



فهرست مطالب



| | |
|-----|---|
| ۳ | رهنمود ولایت |
| | به جای سرمقاله |
| ۴ | * سخنان مقام معظم رهبری <small>علیه السلام</small> |
| | قرآن و حدیث |
| ۱۱ | * تفسیر تبلیغی (۱) / سوره مبارکه «حمد» محمدحسن نبوی |
| | تاریخ و سیره |
| ۲۴ | * تعالیم مذهب جعفری <small>علیه السلام</small> حجت الله اباذری |
| ۳۴ | * اتحاد سیاست و دیانت در سیره امام صادق <small>علیه السلام</small> عبدالله اصفهانی |
| ۴۶ | * غزوه حمراء الأسد، نمونه مقاومت و فداکاری مسلمانان محمد اسماعیل نوری زنجانی |
| | سوژه سخن |
| ۵۸ | * نقش تکنولوژی رسانه‌ای در تربیت و راهکارهای بهره‌وری صحیح از رسانه امید توتچی فتیدهی |
| | سیاست و اجتماع |
| ۶۸ | * مخالفت با نفوذ دشمنان در سخن و سیره علمای شیعه (۲) غلامرضا گلی زواره |
| ۸۳ | * استقلال اقتصادی در آموزه‌های دینی و مؤلفه‌های آن مصطفی کوهی |
| | اسوه‌ها |
| ۹۸ | * سیره عملی مبلغ بزرگ: آقا محمدتقی آملی <small>علیه السلام</small> عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی |
| ۱۱۰ | * عالم ربّانی، حاج شیخ محمد لاکانی <small>علیه السلام</small> محمد تقی ادهم‌نژاد |
| | رهنمودها و خبرها |
| ۱۲۲ | * خبرها و هشدارها |
| | گوناکون |
| ۱۳۲ | * پرسشنامه |



رهنمود ولایت

* ما باید بدانیم دشمن چه کار می‌خواهد بکند، نقشه‌اش در مقابل ما چیست و بر اساس این، نقشه‌های خودمان را برای مصونیت‌بخشی و امنیت‌بخشی و حفاظت و حراست در مقابل دشمن آماده کنیم.

* برنامه دشمن این است که توانمندی‌های جمهوری اسلامی را متوقف کند؛ یا از بین ببرد یا اقلاً از رشد آنها جلوگیری کند؛ این برنامه دشمن است. ما باید چه کار کنیم؟ ما باید تا آنجا که می‌توانیم توانمندی‌ها را افزایش بدهیم.

سخنان مقام معظم رهبری حفظه الله

اشاره

مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله العظمی
خامنه ای > در تاریخ
۱۳۹۵/۰۳/۲۵ مطالب
ارزشمندی در جمع
مسئولان نظام جمهوری
اسلامی ایران مطرح
کردند که بخشی از آن
مرتبط با ماه مبارک
رمضان و بخشی دیگر
راجع به مسائل روز
دنیا و راهبردهای
اساسی نظام جمهوری
اسلامی ایران بود؛ در
اینجا مهم ترین
فرمایشات ایشان در بخش
دوم ارائه می گردد:
**دشمنی ویژه قدرتهای جهانی
با ایران اسلامی**
* ما یک کشور بی
دغدغه بی دشمن بی کمین
گرفته نیستیم؛ ما دشمن
داریم. البته دشمنی در
کشورها، بین دولتها،
بین قدرتها چیز جدیدی

نیست ، لکن در مورد
جمهوری اسلامی چرا! این
یک چیز ویژه است؛
دشمنی ویژه ای است .
چرا؟ علت چیست؟ علت
این است که جمهوری
اسلامی یک پدیده ای است
که در دنیا سابقه
ندارد؛ این را قدرتهای
جهانی دارند بادقت
نگاه می کنند.

* امروز در سطح
جهان یک قدرت جدیدی
دارد سر بر می آورد و
به وجود می آید که این
قدرت، منافع ظالمانه
قدرتهای مستکبر را به
چالش می کشد. دشمنی با
جمهوری اسلامی به خاطر
این است؛ این دشمنی،
دیگر با هیچ کشور
دیگری نیست.

**شناخت نقشه دشمن، اساسی
ترین برنامه امروز**
* ما باید بدانیم
دشمن چه کار می خواهد

بکند، نقشه اش در مقابل ما چیست و بر اساس این، نقشه های خودمان را برای مصونیت بخشی و امنیت بخشی و حفاظت و حراست در مقابل دشمن آماده کنیم.

* برنامه دشمن این است که توانمندی های جمهوری اسلامی را متوقف کند؛ یا از بین ببرد یا اقلأً از رشد آنها جلوگیری کند؛ این برنامه دشمن است. ما باید چه کار کنیم؟ ما باید تا آنجا که می توانیم توانمندی ها را افزایش بدهیم.

توانمندی های جمهوری اسلامی ایران

اول: ایمان اسلامی

* ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند آقا، امروز که دنیا، دنیای آزادی فکر و عقیده و مانند اینها است! نه آقا، بیش از همه چیز با آن اسلام نابی که امام (رضوان الله علیه) تعبیر کردند و مبنای حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی است، دشمنند. شما نگاه کنید به فعالیت هایی که امروز در دنیا می شود برای شکستن سد این ایمان در هرجا و به خصوص در نظام

جمهوری اسلامی و در میان مردم.

دوم: توانمندی علمی

* حتی به ترور دانشمندان ما هم دست زدند، برنامه ریزی کردند؛ حتی از ابزارهای خباثت آمیزی که در همه دنیا ممنوع است، برای متوقف کردن حرکت علمی ما استفاده کردند. این استاکس نت^۱ که دو سه سال قبل از این فرستادند داخل تشکیلات سایبری جمهوری اسلامی، می توانست تمام تشکیلات [هسته ای] ما را از بین ببرد؛ این کار، جنایت است؛ یعنی یک جنایت شناخته شده بین المللی است و می توان گریبان صاحبان این جنایت را در دادگاه های بین المللی گرفت؛ متأسفانه ما نگرفتیم؛ تا اینجاها اینها دست زدند. با پیشرفت علمی که توانمندی علمی است، بشدت مخالفند.

سوم: توانمندی دفاعی بازدارنده

* با این (توانمندی دفاعی بازدارنده) هم به شدت مخالفند. کشور بایستی مثل قلعه ای باشد که دیوارش خراب

۱. استاکس نت یک بدافزار رایانه ای است که برای خرابکاری در تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی ایران از سوی دشمنان طراحی شده است.

شده، تا بتوانند هر کاری می خواهند، بکنند. اگر چنانچه دستگاه های ما امکانات دفاعی داشته باشند، امکانات متقابل تهاجمی داشته باشند، مثل این است که یک حصارى دور این قلعه [یعنی] کشور کشیده اند؛ با این مخالفند. این بحثهایی که راجع به موشک و مانند این حرفها می شود معنایش این است: مخالفت با توانمندی دفاعی.

چهارم: توانمندی سیاسی ملی

* بارها عرض کرده ایم، اختلاف سلیقه سیاسی هیچ اشکالی ندارد، حبّ و بغض نسبت به زید و عمرو اشکالی ندارد، آنچه اشکال دارد این است که در درون مردم، اختلاف در مبانی حرکت اساسی و کلان کشور به وجود بیاید؛ این اشکال دارد، این را دست اندرکاران سیاسی و اجتماعی نباید بگذارند اتفاق بیفتد. امروز خوشبختانه این اتحاد وجود دارد؛ از اول انقلاب وجود داشته. نه اینکه انقلاب یا بیست و دوّم بهمن دشمن ندارد، مخالف ندارد؛ چرا، مخالف هم دارد؛ امّا

قاطبه ملت و عمده ملت، به انقلاب و مظاهر انقلاب و نشانه های انقلاب و یادگارهای انقلاب علاقه مندند، به نام امام و یاد امام علاقه مندند؛ این نعمت خیلی بزرگی است؛ این همان توانمندی سیاسی است برای یک ملت.

پنجم: توانمندی ناشی از جوانی جمعیتی

* بنده چند سال است راجع به مسئله تحدید نسل و مانند اینها مرتّب هشدار داده ام؛^۱ خب خوشبختانه یک کارهایی انجام گرفته است، بعضی از مسئولین کارهای خوبی انجام داده اند، لکن نه، آن کاری که باید به طور کامل انجام بگیرد هنوز انجام نگرفته. امروز جمعیت جوان ما یک پدیده است، یک نعمت است؛ چون جوان، منشأ حرکت و چشمه جوشان انگیزه و حرکت و نشاط و ابتکار و نوآوری است.

دشمن کیست؟

* دشمن خودش را کاملاً لخت و عریان در مقابل چشم ما قرار داده؛ نیازی نداریم

۱. از جمله، بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳.

بگردیم دشمن را پیدا کنیم؛ دشمن، شبکه استکبار و شبکه صهیونیستی است؛ این دشمن است. شبکه استکبار در رأس دولت رژیم ایالات متحده آمریکا است و شبکه صهیونیستی هم مظهرش رژیم جعلی صهیونیست حاکم بر فلسطین اشغال شده است؛ این دشمن است.

مسئله «کنار آمدن با آمریکا»

* یک تصوّر غلطی در اینجا وجود دارد و آن این است که «ما با آمریکا می توانیم کنار بیاییم؛ با آمریکا کنار بیاییم و مشکلات را حل کنیم!» خب این تصوّر، تصوّر درستی نیست. ما نمی توانیم به توهم تکیه کنیم، باید به واقعیتها تکیه کنیم. * اولاً همان طور که گفتیم، از لحاظ منطقی، نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران هرگز مورد محبت و ملامت نظامی مثل آمریکا قرار نمی گیرد؛ امکان ندارد. * ثانیاً

رفتارهایشان؛ از پنجاه سال پیش، شصت سال پیش، از بیست و هشتم مرداد،

بعد از آن در دوران رژیم طاغوت، بعدش از اول انقلاب تا امروز، شما نگاه کنید ببینید رفتار آمریکا با ما چگونه بوده. در رژیم طاغوت، آمریکا به عنوان یک ثروت نگاه می کرد به رژیم پهلوی، درعین حال ضرباتی که در همان دوران از سوی آمریکا به ایران وارد شده، ضربات کاری و مؤثری است که کسانی که با تاریخ آشنایند، با زندگی آن دوران آشنایند، کاملاً این را می فهمند و تصدیق می کنند؛ بعد از انقلاب هم که خب معلوم است؛ از روز اول شروع کردند به خباثت و عناد و تا امروز هم ادامه دارد.

تصوّر غلط از دشمنی ها با نظام اسلامی

* بعضی خیال می کنند دشمنی هایی که با ما می شود به خاطر این است که ما ستیزه گری کرده ایم؛ ما دائماً انگشت در چشم اینها کرده ایم، [لذا] اینها از این جهت با ما دشمنی می کنند؛ نه، این هم خیال غلطی است، تصوّر غلطی است. ما شروع کننده نبوده ایم. ... آنها از همان اول

[انقلاب] شروع کردند :
 با بدگویی، با تحریم،
 با طلبکاری، با پناه
 دادن به دشمن ملت
 ایران؛ شروع کننده
 آنها بودند. وانگهی
 فقط آمریکا که نیست،
 کشورهای دیگر [هم
 هستند]؛ حالا مثلاً فرض
 بفرمایید جمهوری اسلامی
 نسبت به فرانسه چه
 ستیزه گری ای کرده؟
 کشور فرانسه چون امام
 مدتی در آنجا بود، حتی
 مورد تمجید نیروهای
 انقلابی هم بود، اما خب
 می بینید که چه کار می
 کنند. دیدید در قضیه
 هسته ای که فرانسوی ها
 نقش پلیس بد را اجرا
 کردند - البته مدیریت
 برنامه با آمریکایی ها
 بود، معلوم بود لکن در
 قضیه هسته ای بدترین
 موضع را فرانسوی ها
 [گرفتند] - ما با
 فرانسوی ها چه کار
 کرده بودیم؟ ستیزه گری
 کرده بودیم؟ حال یک
 کشور کوچکی مثل هلند
 مثلاً؛ در هر قضیه ای که
 شما نگاه کنید از
 قضایایی که پای جمهوری
 اسلامی به میان است، در
 آن لیست و فهرست
 دشمنها، یکی اش هلند
 است! حالا ما با هلند
 چه کار داشتیم؟ چه
 ستیزه گری ای؟ کشور

کوچکی که در گوشه
 اروپا افتاده [است].
 بحث این نیست که ما با
 آنها دشمنی و ستیزه
 گری کردیم. مثلاً فرض
 بفرمایید کانادا
 روابطش را با ما قطع
 کرد. ما با کانادا
 دشمنی کرده بودیم؟
 ستیزه گری کرده بودیم؟
 قضیه این نیست، قضیه
 چیز دیگری است. ما
 خودمان را نباید فریب
 بدهیم و بگوییم «آقا،
 ما دشمنی نکنیم تا
 آنها دشمنی نکنند»؛
 نه، انگیزه های دیگری
 وجود دارد؛ مسائل
 دیگری پشت پرده است.
**اولویتهای نظام جمهوری
 اسلامی**

* در تصمیم گیری
 هایی که ما در زمین ه
 مسائل اقتصادی می
 کن یم، اولویتها را
 باید در نظر بگیریم.
 گاهی یک کاری خیلی مهم
 است، خیلی لازم است اما
 [دارای] اولویت نیست؛
 یعنی از آن کار لازم
 تری وجود دارد. این
 خیلی به نظر من مهم
 است.
اولویت اول

* یک مسئله بسیار
 مهم، پرداختن به
 شرکتهای دانش بنیان
 است؛ این ما را پیش
 خواهد برد. شرکتهای

دانش بنیان، هم علمند، هم اقتصادند. پرداختن به شرکتهای دانش بنیان یکی از اساسی ترین کارها است؛ این جزو اولویتهاست و باید به این پرداخت. البته بعضی از شرکتهای دانش بنیان می آیند شکایت می کنند و گزارش می دهند به ما. مسئولین توجه کنند به این نکته.

اولویت دوم

* یکی از کارهای مهمی که لازم است، جلوگیری از قراردادهای غیر لازم است. به من گزارش داده اند که ما بعد از قضیه هسته ای، حدود ۵.۲ میلیارد دلار قرارداد تثبیت شده امضا شده داریم؛ حالا مذاکرات، تفاهم و مانند اینها بیش تر از اینها است، اما آنچه امضا شده طبق گزارشی که به من داده اند، حدود ۵.۲ میلیارد [دلار] است؛ من نگاه کردم، فرض کنید که راجع به انرژی خورشیدی است. اینها اولویت است؟

اولویت سوم

* یک مسئله مهم دیگر مسئله جلوگیری از واردات مضر است که بنده چند بار در این

اواخر تکرار کرده ام؛ یعنی آن وارداتی که یا مشابه داخلی دارد یا اگر هم مشابه داخلی ندارد جزو نیازهای فعلی کشور یا جزو نیازهای درجه یک کشور نیست. مثلاً فرض بفرمایید ماشینهای آن چنایی یا خودروهای کذایی با سرعت آن چنایی چه نیازی است؟ می گویند بخش خصوصی می آورد؛ خوب، دولت می تواند دبا انواع روشهایی که دارند - عرفه و غیر عرفه - جلوش را بگیرد. منابع کشور - انواع فاینانس ها و پولهایی که آزاد می شود - نبایستی هدر برود. صنایع تعطیل شده، بخش اقتصاد دانش بنیان، بخش تبدیل ماشینهای فرسوده صنایعمان، اینها جزو اولویتهاست.

اولویت چهارم

* بخش کشاورزی ای که ما را خودکفا می کند.

اولویت پنجم

* بخش نفت؛ خوب،

تولید بالای نفت در فرهنگ نفت و فروش نفت و بازار نفت یک چیز مثبتی است. تولید را بالا ببریم، صادرات نفت را هم افزایش

بدهیم، چیز خوبی است، کشور هم به آن احتیاج دارد؛ در این شکی نیست، منتها بهتر از آن، این است که ما نفت را دارای ارزش افزوده بکنیم. این نفتی که ما از چاه در می آوریم، می فرستیم بیرون، پولش را می گیریم، هیچ ارزش افزوده ای ندارد؛ روزبه روز هم نفت کم می شود. اگر بتوانیم ما این نفت را یا آن گاز را تبدیل کنیم به کالایی که دارای ارزش افزوده باشد برای کشور، این خوب است.

اولویت ششم

* جلو گیری جدی از قاجاق با روشهای جهادی و انقلابی . مسئله قاجاق خیلی مسئله مهمی است و با شوخی شوخی و آهسته کاری و مانند اینها هم کاری پیش نمی رود؛ باید یک کار جهادی قاطع انقلابی کرد.

مسئله برجام

* برجام موافقانی دارد و مخالفانی؛ به نظر من، هم موافقان و هم مخالفان، هر دو در بیان نظرات خودشان مبالغه می کنند؛ اغراق گویی می کنند؛ هم موافقانی که از

برجام تمجید می کنند، سخنانشان اغراق گونه است، هم مخالفانی که انتقاد می کنند، مبالغه می کنند و گاهی اغراق می کنند. به نظر من هیچ کدام جا ندارد.

۱. محسنات برجام

* برجام ی ک نقاط مثبتی دارد، یک نقاط منفی ای دارد؛ یک محسناتی دارد، یک معایبی دارد؛ محسناتش همان چیزهایی است که ما را وادار کرد و ترغیب کرد که به این مذاکرات رو بیاوریم؛ البته می دانید این مذاکرات قبل از شروع دولت یازدهم آغاز شد که به خاطر همین مُرغبات^۱ بود؛ یعنی جنبه های محسناتی به نظر انسان می رسید که البته همه آن محسنات تأمین نشد، یعنی خیلی هایش تأمین نشد لکن حالا بالاخره یک محسناتی بود و انسان حس می کرد که ممکن است این فواید وجود داشته باشد.

۲. معایب برجام

* معایب چیست؟ معایب همان چیزی است که همیشه از آن

۱. رغبتها.

بیمناک بودیم و تکرار می کردیم و می گفتیم؛ می گفتیم: آقا، اینها بدعهدند، بدذاتند، دبه دربیار هستند، زیر قولشان می زنند، عمل نمی کنند؛ معایب هم اینها است. خلل و فرجی وجود دارد در برجام که این معایب می توانند خودشان را نشان بدهند و اگر این خلل و فرج بسته می شد، البته معایب کم تر می شد یا منتفی می شد. [عیب اول:] خود سند - همان طور که عرض کردم - یک خلل و فرجی دارد، یک زوایای پرابهامی دارد که اینها موجب شده است که دشمن بتواند سوء استفاده کند، طرف مقابل بتواند از آنها سوء استفاده کند. [عیب دوم:] وظیفه طرف مقابل این بود که تحریمها را برطرف کند، برطرف نکرده؛ تحریمها برطرف نشده. بخشی از تحریمها را اینها به یک نحوی برداشته اند، منتها در عمل برداشته نشده. خب می دانید آنچه محل بحث بود تحریمهای ثانویه بود. تحریمهای اولیه را اینها با کمال قدرت حفظ کردند

و این بر روی تحریمهای ثانویه اثر می گذارد. من خواهش می کنم کسانی که دست اندرکارند توجه کنند، دقت کنند؛ مدام نگوئیم برداشته شده؛ نه، مسئله معامله بانکها حل نشده و بانکهای بزرگ معامله نمی کنند.

[عیب سوم:] بیمه نفت کش ها یکی از چیزهای مهم در معاملات نفتی است. در یک سقف محدودی بیمه را قبول کردند، اما ساختارهای بزرگ بیمه - [برای] مبالغ این نفتها که گاهی اوقات میلیاردی است - حاضر نشدند وارد بشوند، حاضر نشدند بیمه کنند و بیمه نمی کنند. علتش هم این است که در خود آن سازمانها و ساختارها، آمریکایی ها عضوند، حضور دارند و نمی گذارند. بنابراین آمریکایی ها به بخش مهمی از تعهداتشان عمل نکردند. والسلام علیکم و رحمة الله

سوره مبارکه «حمد»

محمدحسن نبوی

اشاره

به حول و قوّه الهی
فصل جدیدی در بخش
«قرآن و حدیث» آغاز
خواهد شد و در آن آیات
قرآن کریم (به ترتیب
سوره ها) تفسیر می‌گردد
و مباحثی که جنبه
کاربردی - تبلیغی دارد
ارائه می‌شود.
در ابتدا سوره
مبارکه «حمد» و سپس
سایر سوره های قرآن
کریم تفسیر خواهند شد.
در تفسیر آیات از
کتاب تفسیری مختلف

استفاده شده است لیکن
سعی بر آن است مطالبی
که برای مخاطبان عمومی
مفید است، مطرح گردد.

نام سوره

یکی از نامهای این
سوره «فاتحه الكتاب»
است؛ چراکه قرآن با

این سوره آغاز و
افتتاح می‌شود.^۱

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]
اهمیت «بسم الله»

۱. در اهمیت تفسیر
«بسم الله الرحمن الرحيم»
همین بس که نقل شده
امیرالمؤمنین علی (ع)
از ابتدای شب تا به
صبح برای ابن عباس از
تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ» سخن می
گفت. صبح شد، در حالی
که حضرت (ع) از تفسیر
«با ء» «بِسْمِ اللَّهِ فراتر

۱. سایر اسامی سوره حمد بنا بر
آنچه در کتب تفاسیر خاصه و
عامه و اخبار و احادیث شیعیان
روایت شده، از این قرار است:
«حمد»، «فاتحه»، «الکتاب»،
«شکر»، «ام القران»، «ان»،
«ام الكتاب»، «کافیه»،
«سبع المثانی»، «کافی»، «وافی»،
«شفاء» و... جهت مطالعه
بیش تر ر.ک: تفسیر اثناعشری،
حسینی شاه عبدالعظیمی،
انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ش،
ج ۱، ص ۲۳؛ تفسیر ام الكتاب،
سید حسن میرجهانی، انتشارات
صدر، تهران، بی‌تا، ص ۸.

نرفته بود.^۱

۲. آغاز تمامی سوره های قرآنی (به جز سوره برائت یا توبه) با بسم الله الرحمن الرحيم است و این امر نشانگر اهمیت شروع هر کار با نام خدا و توصیف خداوند به رحمت و اسعۀ اوست.^۲

۳. حضرت نوح (ع) در طوفان سخت و امواج سهمگین دریا، هر زمان با خطری روبرو می شد، برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات، به یاران خود دستور می داد که هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی «بِسْمِ اللَّهِ»^۳ بگویند.

قرآن کریم به این نکته اشاره کرده می فرماید: [وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا]؛ «و [نوح] گفت: در آن سوار شوید به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش.» و آنها این سفر پر مخاطره را سرانجام با موفقیت و پیروزی پشت سر گذاشتند و با سلامت از کشتی پیاده شدند، چنان قرآن کریم می فرماید: [قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ]؛ «گفته شد: ای نوح! با سلامتی از جانب ما و برکاتی بر تو و گروه هایی از آنها که با تو، فرود آی.»

۴. «عبدالله بن یحیی» که از دوستان امیر

۱. ابن عباس می گوید: «أَخَذَ بِيَدِي الْأِمَامَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَجَرَحَ بِي إِلَيْهِ الْوَيْعَ وَقَالَ: أَوْرَأَ لِي أَبِي عَلِيٍّ قَوَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَنَلِّمُكَ فِي أَسْرَارِ اللَّهِ إِلِكِ نَوْعَ الْوَيْعِ؛ شَبِي إِمَامَ عَلِيٍّ% دَسْتِ مَرَا كَرَفْتِ وَ بَه سَوِي بَقِيْعِ بَرْدِ وَ فَرَمُوْد: أَي ابْنِ عَبَّاسِ! [سوره حمد] بخوان، پس خواندم: به نام خداوند بخشنده و مهربان! سپس آن حضرت تا زمان برتابیده شدن صبح، برایم از اسرار باء [بسم الله] سخن گفت.»

بنابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶هـ، باب ۸۲، صفت «رحمن» اشاره به رحمت عام خداست که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نی‌کوکار و بدکار است و صفت «رحیم» اشاره به رحمت خاص پروردگار که ویژه بندگان مطیع، صالح و فرمانبردار است. (ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۰ - ۲۳).

۳. امام جوادی% به یکی از اصحاب خود فرمود: «إِذَا عَزَمَ اللَّهُ لَكَ عَلَى الْبَحْرِ فَقُلْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود / ۴۱). «إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِذَا اضْطَرَبَ بِكَ الْبَحْرُ فَاتَّكِ عَلَى جَانِبِكَ الْأَيْمَنِ وَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَ قَرِّ بِقَرَارِ اللَّهِ»

وَأَهْدَا بِأَذْنِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ هر گاه خداوند متعال در ذلت واقع ساخت که تصمیم به سفر دریائی بگیری (یا پس از اینکه تصمیم گرفتی با کشتی سفر کنی) پس همان کلام خداوند عز و جل را (که به نوح% در هنگام سوار شدن بر کشتی فرمود) بخوان: "بیاری خدا و نام خداست رفتن آن و ایستادن آن، همانا پروردگار من البتۀ امرزنده و بسیار مهربان است." و اگر تلاطم دریا تو را نگران و پریشان ساخت پس بر جانب راست خود تکیه کن و این دعا را بخوان "با استعانت از خداوند و نام خداوند ای دریا با سکنه الهی از حرکت و تلاطم باز ایست و با آرامش خداوندی قرار گیر، و به اذن خدا آرام شو، و هیچ گردش و حرکتی و توانی نیست مگر به خواست خداوند عز و جل." «من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۹.

۴. هود / ۴۱.

۵. همان / ۴۸.

مؤمنان علی (ع) بود، خدمت آن حضرت آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود، نشست. ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست. حضرت علی (ع) دستی بر سر او کشید و زخم او التیام یافت، بعد فرمود: «هنگامی که نشستی» بسم الله الرحمن الرحیم را فراموش کردی و این مشکل به خاطر فراموشی ات، بر تو عارض شد! آیا نمی دانی که پیامبر (ص) از سوی خدا برای من بیان کرد که هر کاری بدون نام خدا شروع شود، بی سرانجام خواهد بود؟^۱ عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! می دانم و بعد از این ترک نمی کنم. آن حضرت فرمود: در آن صورت بهره مند و سعادتمند خواهی شد.^۲

۱. پیامبر گرامی اسلام (س) می فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَذَلِكَ أَمْرِي بِاللَّهِ لَا يَبْدَأُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَهُوَ أَتَمُّ: خداوند تبارک و تعالی م فرماید: هر کار مهمی که با بسم الله شروع نشود، بی فرجام است.» تفصیر الإمام العسکری، منسوب به امام حسن عسکری (ع)، انتشارات مدرسه امام مهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵؛ مکاتیب الرسول، احمدی ایمانچی، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۵.

۲. «لَقَدْ دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ% وَبَيْنَ يَدَيْهِ كُرْسِيٌّ قَامَرَةٌ بِالْجُلُوسِ عَلَيْهِ فَجَلَسَ عَلَيْهِ فَقَالَ بِي حَتَّى سَقَطَ عَلَيَّ رَأْسُهُ فَأَوْضَحَ عَنْ عَظْمِ رَأْسِهِ وَ سَأَلَ النَّبِيَّ قَامَرَةَ أَمِيرِ

۵. امام صادق (ع) هنگام نقل حدیث مذکور فرمود: «لَرَبَّمَا تَرَكَ فِي افْتِتَاحِ أَمْرِ بَعْضُ شَيْعَتِنَا "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" فَيَمْتَحِنُهُ اللَّهُ بِمَكْرُوهٍ وَيُنْبِئُهُ عَلَى شُكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ يَمْحُو فِيهِ عَنْهُ وَصَمَةً تَقْصِيرِهِ عِنْدَ تَرْكِهِ قَوْلَ بِسْمِ اللَّهِ%» چه بسا (یک شیعه) در آغاز کارش بسم الله الرحمن الرحیم را نگوید و خدا با پیشامد بدی او را بیازماید و وی را به شکر و ستایش خدا ی تعالی آگ اهی دهد و عیب تقصیر ترک بسم الله را از او محو کند.» ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

الْمُؤْمِنِينَ بِمَا فَعَسَلَ عَنْهُ ذَلِكَ الدَّخْمُ قَالَ إِذْنٌ مِنِّي فَوَضِعَ يَدَهُ عَلَيَّ مَوْضِعَهُ وَ قَدْ كَانَ يَجِدُ مِنَ الْمَهَا مَا لَا صَبْرَ لَهُ مَعَهُ وَ مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا وَ يَقَالُ فِيهَا فَمَا هُوَ أَنْ فَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى أَنْدَمَلَ فَصَارَ كَأَنَّهُ لَمْ يَصِبْهُ شَيْءٌ فُطَّ!.... فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَقْبَنِي وَ عَلَّمْتَنِي فَإِنْ أَرَدْتِ أَنْ تُعْرِفَنِي دِينِي الَّذِي امْتَحَنْتُ بِهِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ حَتَّى لَا أَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ قَالَتْ تَرَكَتِ حِينَ جَلَسْتِ أَنْ تَقُولَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- فَعَجَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لِسَهْوِكَ عَمَّا نَدَيْتِ إِلَيْهِ تَمَحِيصًا بِمَا أَصَابَكَ أَمَا عَلِمْتِ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ (س) حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ أَمْرٍ ذِي تَالٍ لَمْ يَذْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتَمُّ فَقُلْتُ بَلَى يَا أَبَا أَنْتَ وَ أُمِّي لَا أَتْرُكُهَا بَعْدَهَا قَالَ إِذَا تَخَطَى بِذَلِكَ وَ تَسَعَّدَ. «بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۲۰۵.

۳. همان.
۴. گلستان سعدی، مصلح الدین سعدی شیرازی، نشر نیایش، تهران، ۱۳۷۵ش، مقدمه کتاب

بِسْمِ اللَّهِ

بعضی «باء» در «بسم الله» را برای استعانت گرفته اند ؛ یعنی از نام الله کمک می جوییم! و بعضی جار و مجرور را متعلق به ابتدا در تقدیر گرفته اند ؛^۱ یعنی با نام الله شروع می کنم ؛ ولی هر دو معنا را می توان در نظر گرفت؛ یعنی این که هم با نام او شروع و هم از ذات پاکش استمداد می طلبیم .

کلمة «الله» جامع ترین نام خداوند است^۲ که شامل سایر نامها و اوصاف الهی نیز می شود .

[الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ]

ترجمه:

بخشاینده [به تمام موجودات] و مهربان [با مؤمنان] .
لغت:

امام صادق (ع) می فرماید: «الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامَّةٍ وَ الرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ بِصِفَةِ خَاصَّةٍ»^۳ رحمان اسم خاص است و صفت عام و رحیم

اسم عام است و صفت خاص .»

«رحمن» از آن رو اسم خاص است که در قرآن این صفت برای غیر خداوند به کار نرفته است و صفت عام است؛ چون دلالت دارد که خداوند بر تمام

موجودات لطف و مهربانی دارد؛ اعم از مؤمن یا کافر، حیوان یا نبات و جماد؛ اما «رحیم» اسم عام است؛ چون در مورد غیر خداوند هم به کار رفته است، مثلاً در مورد پیامبر (ص) در قرآن آمده است: [بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ] و صفت خاص است؛

چون این نوع رحمت الهی، مخصوص مؤمنین است . پس خان گسترده رحمانیت الهی تمام موجودت را شامل می شود؛ اما مؤمنین، علاوه بر آن رحمت (به دلیل پیمودن راه هدایت) رحمت ویژه ای دریافت می کنند .
نکته ها:

- این دو صفت در نمازهای روزانه ما حداقل ۳۰ بار تکرار می شوند (دو مرتبه در سوره حمد و یک مرتبه در سوره بعد از حمد) و به این ترتیب ۶۰ مرتبه خدا را به صفت رحمتش می ستاییم .

۱. التفسیر المنیر ، وهبة الزحیلی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۶.
 ۲. تنها نامی که به جمیع صفات و کمالات الهی اشاره دارد، یا به تعبیر دیگر، جامع صفات جلال و جمال اوست، همان الله می باشد . (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶)
 ۳. تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴.

گفتنی است فقها جایز می دانند در رکعت سوم و چهارم نمازها نیز یک حمد آهسته به جای تسبیحات اربعه خوانده شود که اگر در آن رکعات، سوره حمد خوانده شود، تعداد خیلی زیادتر می شود؛ ۲. توجه به صفات رحمان و رحیم خداوند در ابتدای همه سوره ها و تکرار آن در نماز در حدی که بیان شد درسی است برای تمام انسانها که خود را در زندگی بیش از هر چیز به این اخلاق الهی متخلق کنند و نسبت به دیگران لطف و مهربانی داشته باشند؛ ۳. اینکه ما خود را بنده خدا می دانیم و خداوند را مالک، مبادا رفتار مالکان بی رحم نسبت به بردگانشان در نظرها تداعی شود؛ بلکه خداوند رحم آن و رحیم است. **کاربردی:** ۱. چه زیباست که مبلغان بزرگوار هموار کارهای خود را با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کنند؛ ۲. خود مبلغان در عرصه تبلیغ، محبت به انسانها و تلاش برای هدایت آنها را که از

بهترین مهرورزی هاست، پیوسته مد نظر داش ته باشند؛ ۳. مبلغان ارجمند به مردم سفارش کنند که در تمام امور، خود را به گفتن ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» عادت دهند؛ از خواب که بیدار می شوند، حرکت می کنند، لباس می پوشند، در خانه و ماشین را باز می کنند، ماشین را روشن می کنند، در مغازه را باز می کنند و... در همه موارد ابتداء ذکر «بسم الله الرحمن الرحیم» را داشته باشند. ۴. به مردم یادآوری کنند که تمام کارها را با نام رحمت خداوند شروع کنند و رحمت و لطف به انسانها و موجودات را همواره مد نظر داشته باشند؛ ۵. از مستمعین بخواهند مصادیق مهرورزی در زندگی یا شغل خود را بنویسند و یا به حافظه خود بسپارند و با خویش متعهد شوند یا مکتوب کنند که چه کارهای مهرورزانه ای را در زندگی خود عمل کرده

یا خواهند کرد .
 برای اینکه این
 دریافت قرآنی در
 زندگی آنان نهادینه
 شود، نیاز به تذکر و
 پیگیری مستمر در
 جلسات متعدد هست .

[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ]

حروف

«الف و لام» در
 «الحمد»؛ یا برای عهد
 است که در این صورت
 معنا این می شود :
 «حمدی که لایق ذات باری
 تعالی است ، مخصوص
 اوست»؛ یا برای
 استغ راق است ؛ یعنی
 «هرچه حمد اتفاق می
 افتد ، همه مخصوص
 خداوند است» .

«لام» در «لله» برای
 اختصاص است .
 لغت:

حمد : ثنا گفتن

همراه شکر است،
 هنگامی که چیزی یا
 شخصی تحسین و در عین
 حال از او تشکر می
 شود، این، حمد است؛
 «الحمد، هو الثناء بالجميل على قصد
 التعظيم و التبجيل للممدوح سواء
 النعمة و غيرها ؛^۱ حمد،

ثناگویی به زیبایی و
 با نیت تعظیم و
 احترام نسبت به کسی
 است که مورد ثنا قرار

۱. مجمع البحرين، فخرالدین بن
 محمد طریحی، نشر مرتضوی،
 تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۹.

می گیرد، خواه برای
 نعمت باشد یا غیر
 آن .»

هرچه از زیبایی،
 خوبی و حسن در هستی
 دیده شود، همه از آن
 خداوند است که باید
 برای آن خدا را شکر
 کرد؛ زیرا تمام
 خوبی ها یا از ذات
 کبریایی اوست و یا
 آفریده او و در هر
 صورت، به خداوند باز
 می گردد .

در جهان مانند یوسف کس
 ندید
 حُسن آن دارد که یوسف
 آفرید

ربّ: لفظ ربّ بر مالک
 و سید اطلاق می شود.^۲
العالمین: جمع عالم

است و عالم بر نوع
 خاصی از کائنات اطلاق
 می شود . مانند عالم
 جماد، عالم نبات، عالم
 حیوان و عالم انسان^۳ و
 گاهی بر اصناف انسانها
 اطلاق می شود، و معن ا
 این می شود «هرچه
 تحسین، ثنا و تشکر
 است، مخصوص خداوند،
 آفریننده جهان و

۲. «الرَّبُّ يَطْلُقُ فِي اللِّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ، وَ
 السَّيِّدِ.» النهاية في غريب الحديث
 و الأثر، ابن اثير جزري، مؤسسه
 مطبوعاتی اسماعیلیان، قم،
 ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. «كُلُّ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْمَوْجُودَاتِ قَدْ يُسَمَّى
 عَالِماً فَيَقَالُ عَالِمُ الْإِنْسَانِ وَ عَالِمُ النَّارِ» تاج
 العروس، حسینی زبیدی،
 دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷،
 ص ۴۹۹.

موجودات است».

[الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

پیرامون این آیه،
مطالب تفسیری (ذیل بسم
الله الرحمن الرحيم) ذکر
گردید.

[مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

ترجمه:

«خداوند، مالک روز
دین است.»

لغت:

مالک: مالکیت؛ یعنی
واجد و دارا بودن
چیزی.^۱

یوم: در قیامت شب و
روز نیست؛ بلکه یوم
به این معناست که اگر
واحد زمان بود، باید
مدت زیادی انسانها
آنجا بمانند. از این
جهت، قرآن مجید در
مورد روز قیامت می

فرماید: [تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ
الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ
مُقَدَّرَةً
خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ]؛ «فرشتگان

و روح در روزی که
مقدارش پنجاه هزار
سال است، به سوی او
بالا می روند.» که
نشان دهنده مدت زمان
طولانی روز قیامت است.
در همین مورد امام

صادق (ع) می فرماید:

«فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْفِقًا كُلُّ

مَوْفِقٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ؛^۳ ب ه

درستی که برای روز
قیامت پنجاه ایستگاه
است که مقدار هر
ایستگاهی هزار سال می
باشد.»

دین: در لغت به چند
معنا آمده است:

۱. «[الدین] اصل واحد الیه

یرجع فروعہ کلّہا، و هو جنس من
الانقیاد و الذلّ؛^۴ دین دارای
یک ریشه است که فروع
آن بدان بر می گردد و
آن، جنسی از انقیاد و
ذلت است.»

۲. [دین] ب ه کسر
اول؛ یعنی «جزا» و
«طاعت».

این دو معنی از
جمله معانی دین هستند
که در «صحاح اللغة»،
«قاموس اللغة»، «مجمع
البحرین» و «مفردات»
راغب نقل شده است. در
قاموس، «دیان» را
«محاسب» و «جزادهنده»
گفته است.

در مجمع، از امام
باقر (ع) روایت کرده
که دین به معنی حساب

است و «مالکِ یومِ الدّینِ»؛
یعنی صاحب روز حساب

۳. أمالی، شیخ مفید، کنگره شیخ
مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۴.
۴. معجم مقاییس اللغة، احمد بن
فارس، مکتبه الاعلام الإسلامی، قم،
۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۹.

۱. «کل من یملک فهو مالک لانه یتأوی علی الفعل
مالک الدراهم، و مالک التوب، و مالک یوم الدین،
یملک إقامة یوم الدین؛ و منه قوله تعالی: مَالِکُ
الْمَلِکِ.» لسان العرب، ابن منظور،
دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰،
ص ۴۹۲.
۲. معارج/ ۴.

است.^۱

موارد استعمال واژه دین:

واژه دین در آیات قرآن به چند معنی آمده است:

۱. مجموع آنچه بر پیغمبران از جانب حق نازل شده است؛ [إِنَّ الدِّينَ

عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ]؛ «دین نزد خدا فقط اسلام است.»

۲. اطاعت و عمل به

امور دینی؛ [أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ

الْخَالِصُ]؛ «آگاه باشید

که اطاعت و عمل خالص برای خداست.»

۳. قیامت؛ [وَإِنَّ عَلَيْكَ

اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ]؛ «و تا

روز جزا بر تو لعنت باد.»

[وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي

خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ]؛ و آن کس

که امید دارم روز

پاداش گناهم را بر من ببخشاید.»

[وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ]؛ «و

روز جزا را دروغ می

شمردیم.»

۴. جزاء ؛ [إِنَّ الدِّينَ

لِوَاقِعٍ]؛ «محققاً جزا واقع

۱. قاموس قرآن، علی اکبر قرشی بنیابی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۱؛

تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۶۲۹.

۲. آل عمران/ ۱۹.

۳. زمر/ ۳.

۴. حجر/ ۳۵.

۵. شعرا/ ۸۲.

۶. مدثر/ ۴۶.

۷. ذاریات/ ۶.

شدنی است.»

اکثر مفسرین دین را

در آیه شریفه ، جزا

تفسیر کرده اند؛ یعنی

خداوند مالک روز

جزاست؛ روزی که مردم

جزای ایمان و کفر و

ملکات حسنه و سیئه و

اعمال نیک و بد خود را

می یابند.

نکته ها:

۱. برای قیامت واژه

«روز» ذکر شده ، شاید

برای این است که در

قیامت همه چیز مانند

روز روشن است و نمی

توان چیزی را مخفی

نگهداشت؛

۲. روز دین است ؛

چون در این روز ملاک

سنجش از جهات مختلف

«دین» است؛

۳. مالکیت در این

روز از آن خداوند است

که نهایت سیطره و نفوذ

او بر تمام موجودات و

همه کس در آن روز مشخص

می شود.

مالکیت

مالکیت بر د و قسم

است:

۱. ملکیت اعتباری ؛

مانند ملکیتها یی که

انسانها بر اشیاء ،

اموال و داراییهای خود

دارند و اگر اعتباری

نبود ، بعد از فوت

افراد هم ه مایملک و

دارای آنها به دیگران

منتقل نمی شد.

۲. ملکیت حقیقی ؛ مالکیت حقیقی بر دو قسم است:

الف) ملکیت ذاتی : مانند ملکیت حضرت حق نسبت به جمیع صفات پسندیده خود از علم، قدرت، حیات، عظمت، کبریا، علو و غیر اینها که همگی عین ذات خداوند هستند و سلبش از ذات او محال است، و ملکیت او نسبت به جمیع موجودات که همگی مخلوق، آفریده و مصنوع او هستند، و ملکیت نسبت به آنچه اراده می کند و مشیتش تعلق می گیرد : [يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ] ^۱ و [يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ] ^۲.

ب) ملکیت جعلی : اعطای چیزی به کسی، به گونه ای که آن کس واجد آن چیز شود . مانند اعطای کمالات به انبیا، اولیا و صلحا، و اعلی درجه این اعطاء، اعطای ولایت کلیه مطلقه به پیغمبر اکرم (ص) و خاندان عصمت و طهارت (و افاضه جمیع کمالات به آنان است و پس از آن، اعطای نبوت، ولایت، علوم و کمالات به سایر انبیا و اوصیا و همین

طور است افاضه علوم و ملکات حمیده به علما . نتیجه آنکه، خدا مالک همه چیز است . مالکیتهای اعتباری که تمام اعتبارکنندگان و موضوعات آنها همه از آن خداوند است . مالکیتهای جعلی که انبیا دارند، همه از طرف خداوند است . مالکیت ذاتی هم که جای بحث ندارد و بالاخره، مالک اصلی و فرعی خداوند است و بقیه مالکیتها با اراده و از جانب خداوند به مردم یا انبیا و اولیا عطا می شود . مطلب دیگر آنکه، خداوند مالک دنیا و تمام موجودات است؛ اما در آیه مورد بحث در مالکیت خداوند در قیامت می پردازد؛ این امر از آنرو مطرح شده که در قیامت تمام مالکیتهای اعتباری و جعلی از بین می رود؛ و تنها مالک بالاطلاق که می ماند، خداوند است؛ این امر بر همگان در آن زمان آشکار می شود .

[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]
ترجمه:

«تنها تورا پرستش و فقط از تو کمک می طلبیم.»

۱. آل عمران/ ۴۰ .
۲. مائده/ ۱ .

نکته های ادبی:

۱. کلمه «ایاک» مفعول «نستعین» است و بر «فعل» مقدم شده تا دلیل بر حصر باشد، یعنی تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم؛

۲. نعبد و نستعین به صیغه متکلم مع‌الغیر آمده است؛ یعنی همگی چنین معبودی را پرستش و تنها دست‌نیاز ب درگاه او دراز می‌کنیم.

نکته های تفسیری:

۱. گویا نمازگزار یا قرائت‌کننده سوره حمد از زبان تمام ممکنات بیان می‌کند که:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛

۲. احتمالاً پرستش در وضعیت گروهی مقبول تر است؛

۳. در نماز که خواندن حمد در آن واجب است، صیغه متکلم مع‌الغیر می‌تواند نشان‌گر مطلوبیت نماز به جماعت باشد که گفته می‌شود: عبادت می‌کنیم و کمک می‌خواهیم؛

۴. اینکه می‌گوئیم «ایاک نستعین» یعنی از خداوند در تمام امور کمک می‌طلبیم، از جمله امور مختلف یکی هم پرستش او است که از

خداوند می‌خواهیم ما را در پرستش خودش کمک کند تا بتوانیم فقط او را پرستیم؛

۵. این آیه دلالت بر بطلان جبر و تفویض می‌کند.

طایفه ای از حکما و بعضی از عرفا و کثیری از عامه قائل اند که بندگان در کارهای خود مجبورند ابزاری بدون اراده در دست فاعل و مؤثر حقیقی عالم اند (جبریه) و طایفه دیگری از اهل سنت قائل اند که

انسان در کارهای خود مستقل است و افعال صادره از او مستند به اوست و خداوند را دخالتی در آنها نیست (مفوضه) و طایفه امامیه و جماعتی از معتزله مع تقدند که

بندگان، در عین اینکه در افعال خود دارای اراده و اختیارند؛ اما اراده و اختیار آنان تحت اراده و اختیار حق تبارک و تعالی است (امر بین الامرین).

با توجه به این توضیح، معنای آیه، این می‌شود: «از آنجا که می‌گوییم تو را می‌پرستیم، پس استناد

پرستش را به خودمان می دهیم و در این پرستش، اگر مجبور بودیم، استناد پرستش، آن هم به صورت مطلق به خودمان، غلط بود و اینکه از خداوند در امر پرستش کمک می خواهیم، دلیل بر تأثیر خداوند در این پرستش است.»

۶. در معنی عبادت : اصل عبادت ب ه معنی تذلل، خضوع و انکسار است و لازمه این معنی، اطاعت و فرمانبرداری نسبت به مولا است. مراتب عبادت:

الف (عبادت روح و عقل:

عبادتی که راجع ب ه روح و عقل است علم و تحصیل یقین به عقاید و معارف دینی می باشد؛

ب) عبادت نفس: عبادتی که مربوط به نفس است عبارت از تکمیل نفس و آراستن آن به ملکات و صفات پس ندیده و ازاله و پیراستن آن از اخلاق رذیله می باشد؛

ج) عبادت اعضاء: عبادت اعضا و جوارح مانند زبان، چشم، گوش، دست، پا و سایر اعضا و جوارح است که برای هر کدام عبادتی مقرر شده، مانند نماز، دعا، ذکر

و حفظ اعضای بدن از گناه؛

د) عبادت مالی: این عبادت مانند خمس، زکات، صدقات و انفاقات واجب و مستحب می باشد؛ ه - عبادت در معاشرت:

عبادت معاشرتی آن است که با خویشان، ارحام، همسایگان، ذوی حقوق و سایر طبقات مردم، مطابق دستورات و اوامر دینی رفتار شود. ابعاد کمک:

ما در تمام امور و از جمله همه اقسام عبادات از خداوند کمک می خواهیم و یکی از موارد کمک خواستن، همین پرستش خالصانه است که اگر خداوند کمک کند، انسان می تواند موفق به عبادت بایسته شود.

اقسام کمک در عبادت: کمک خداوند به بندگان در مورد عبادت بر دو قسم است:

الف (کمک عمومی : نسبت به جمیع افراد است . مانند ایجاد امکانات لازم ب رای عبادت در هستی و جعل احکام شرعی مانند وجوب نماز و ... که هر کس بتواند با انجام آن عبادات، سعادت دنیوی و اخروی خویش

را تحصیل کند و عذری
برای او در عدم عبادت
نباشد و حجت بر او
تمام شده باشد؛
(ب) کمک خصوصی و
ویژه : توفیقات و
تأییداتی است که
خداوند تبارک و تعالی
نسبت به مؤمنین و
کسانی که در راه حق
قدم می گذارند، افاضه
می فرماید.

[إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]

ترجمه:

«ما را به راهی
هدایت فرما که در او
حق به پا داشته می
شود.»
لغت:

لغت «مستقیم» در
غالب ترجمه ها و
تفاسیر «راه راست»
ترجمه شده است، در
حالی که معلوم نیست
این ترجمه از کجا به
دست آمده. به آنچه در
کتاب لغت آمده است،
اشاره می شود:

«الاستقامة اعتدال الشئ ء و
استواؤه»^۱ استقامت، معتدل
بودن چیزی و مساوی
بودن آن است.»

بعضی در تفسیر آیه :
[لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا
يُبَازِرُكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۸؛
تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۹۳.

إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ] ^۲ آورده
اند: «[إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ] ^۳
طَرِيقٌ إِلَىٰ الْحَقِّ سَوِيٌّ؛ راهی
که به سوی حق پا
برجاست.»

در معنا ی «سوی»
آمده است: «سوی أصل يدلّ
على استقامة و اعتدال بين شريئين؛^۴
سوی به بر پایی چیزی و
اعتدال بین دو چیز
دلالت می کند.»

در کتاب لغت دیگری
«سوی» این گونه معنا
شده است: «سوی: مساوات
به معنی برابری است در
کیل یا وزن و غیره.»^۵
و در جای دیگر آمده

است: «[إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ]
أَي عَزَلَك دِينَ قِيَمًا؛^۶ یعنی بر
دین به پا دارنده.»
نتیجه اینکه : راه
مستقیم راهی است که در
او حق طلب می شود و از
کجی و انحراف مبرّ است،
پس ما دعا می کنیم که:
خدایا! ما را به راهی
که بر اساس حق و عدل
است، هدایت فرما!

۲. حج/ ۶۷.
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۸۹؛
تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی،
انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص
۱۳۹.
۴. التحقيق في كلمات القرآن
الكریم، حسن مصطفى، انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۲۷۸.
۵. قاموس قران، ج ۳، ص ۳۵۷.
۶. مجمع البيان في تفسیر
القران، فضل بن حسن طبرسی،
انتشارات ناصر خسرو، تهران،
۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۵۰.

نکته:

نماز که مهم ترین نماد پرستش است ، در نقطه کلیدی آن یک دعا برای هدایت وجود دارد و این خود نشان گر اهمیت هدایت و استمرار آن در زندگی انسان است.

سؤال: چرا پیامبران و معصومین برای هدایت خود دعا می کنند ، در حالی که آنان هدایت شده هستند؟

پاسخ: خداوند برای هدایت و دستیابی انسانها به سعادت دنیوی و اخروی دو حجت قرار داده است؛ یکی دستگاه هدایت تکوینی که عبارت از اعطای عقل است، که می تواند تشخیص دهنده خیر و شر، نفع و ضرر، سعادت و شقاوت، سود و زیان و حسن و قبح باشد و در حقیقت، رسول و پیغمبر باطنی است.

و دیگری، هدایت تشریحی است که ارسال رسل، انزال کتب و جعل احکام باشد و خداوند انسان را با آنها به جمیع منافع دنیوی و اخروی دلالت می کند.

انسان در ادامه این روند هدایتی، همواره به تأییدات و توفیقات حضرت باری تعالی نیاز

دارد؛ چون انسان در هیچ امری استقلال کامل ندارد و هر لحظه به امداد و کمک خداوند نیاز دارد . از این رو، باید پیوسته و قدم به قدم توفیق حق تبارک و تعالی شامل حال او شود و او را یاری و مدد فرماید تا صراط مستقیم و راه سعادت خود را طی کند و به منزل مقصود و غایت مطلوب برسد و از این بیان واضح می شود که بنده دایم باید از درگاه حضرت احدیت طلب هدایت کند.

حال اگر این بنده پیامبر یا ام ام معصوم باشد، به این توفیقات برای تعالی و رشد بیش تر نیاز دارد.

در این مورد چند روایت بیان می شود:

۱. امام عسگری (ع) در تفسیر این جمله می فرماید: «أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي

بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مَسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا ؛^۱ خداوندا ! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری%، انتشارات مدرسه امام مهدی%، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴.

ب ده تا در آینده
عمرمان نیز تو را
اطاعت کنیم.»
۲. امام صادق (ع) در
همین مورد می فرماید:
«أَرْشِدُنَا لِلزُّومِ الطَّرِيقِ الْمُوَدِّيِ إِلَى
مَحَبَّتِكَ وَ الْمَبْلُغِ إِلَى (رِضْوَانِكَ وَ)
جَنَّتِكَ وَ الْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا
فَنَعْتَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ»^۱
خداوندا! همواره ما را
به راهی هدایت کن که
ما را به محبت و بهشت
تو می رسد، و از پیروی
هوسهای که ما را به
مشقت می اندازد و یا
اینکه آرای خود را
بگیریم، پس هلاک شویم،
مانع باشد.»

[صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ]

ترجمه:

«راه آنان که به
آنها نعمت بخشیدی.»
از پیامبر (ص) چنین
نقل شده است: «الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُمْ الَّذِينَ
أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۲ صراط
مستقیم راه پیامبران
است و همانها هستند که
مشمول نعمتهای الهی
شده اند.»

«انعمت عليهم»

کسانی که خداوند به
آنان نعمت بخشیده

است، می توانند افراد
بسیاری باشند؛ ولی در
آیات و روایات چند
دسته به طور مشخص ذکر
شده اند. قرآن مجید
می فرماید: [وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ
الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ
الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ
رَفِيقًا]^۳؛ «کسی که خدا و
رسول را اطاعت کند،
پس این افراد با
کسانی هستند که
خداوند به آنان نعمت
بخشیده از پیامبران و
راستگویان و شهدا و
صالحین، و اینان چه
خوب رفیقانی هستند!»
امام صادق (ع) می

فرماید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

عَلَيْهِمْ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتَهُ صَلَوَاتُ

اللَّهِ عَلَيْهِمْ.»^۴ پیام بر

اکرم (ص) نیز فرمود:

«الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ شِيعَةُ عَلِيٍّ.»^۵

[غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا

الضَّالِّينَ]

ترجمه:

«نه راه کسانی که
بر آنان غضب کردی، و
نه راه گمراهان.»
مصدق مغضوب عليهم و ضالین
در مورد مصداق این
دو باید گفت: گرچه
شامل افراد زیادی می

۳. نساء / ۶۹.

۴. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳.

۵. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۷.

۱. عیون اخبار الرضا %، شیخ
صدوق، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش،
ج ۱، ص ۳۰۵.
۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۳۹.

شود ؛ ولی در برخی از روایات مصادیقی بیان شده است، از جمله :

۱. «معاویة بن وهب»

می گوید : از امام

صادق (ع) در مورد این

کلام خداوند متعال

سؤال کردم ؛ آن حضرت

فرمود : «هُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى

؛^۱ آنان یهود و نصارا

هستند.»

۲. امام صادق (ع) در

جای دیگری می فرماید :

«الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمُ النَّصَابُ وَ

الضَّالِّينَ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى ؛^۲

مغضوب علیهم ناصبیان

و ضالین نصاری

هستند.»

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳.
۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹.

سخنرانی مکتوب

تعالیم مذهب جعفری علیہ السلام

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین سید محمدباقر علوی تهرانی

حجت الله ابازری

مقدمه

امام صادق (ع) در حوزة درسي خود و در جمع بعضي از شاگردان ، فرمود: «از من چه چيزي ياد گرفته ايد؟» منظور حضرت اين بود ؛ شما که سالهاست در جلسات درس و بحث من شرکت مي کنيد، چه توشه اي برگرفته ايد؟ يکي از آنان عرض کرد : مولاي من ! از محضر شما هشت مطلب ياد گرفت ه ام . حضرت فرمود : آنچه را ياد گرفته اي بگو تا بدانيم چه آموخت ه اي ! امام با اين بيان شاگرد خود را امتحان مي کنند . سپس او اين هشت مورد را بيان مي کند و حضرت يک به يک را تصديق مي فرماید .^۱

در اين مقاله ، اين تعاليم و آموزه هاي مکتب امام صادق (ع) ارائه خواهد شد .
حوزة درس امام صادق (ع)
مشهور است که در حوزة درس حضرت صادق (ع) بيش از چهار هزار نفر شاگرد حضور داشت ند . نقلهاي متعددي وجود دارد که امام (ع) فقط در حوزة فقه و حديث چهار هزار شاگرد داشته اند و بيش ترين تعداد شاگردان آن حضرت را حدود دوازده هزار نفر نقل کرده اند ؛ چراکه درس و بحث حضرت محدود به فقه و حديث نبود . ضمن آنکه امام (ع) ب ه صورت متناوب در حوزة

قَالَ لِبَعْضِ تَلَامِيذِهِ : أَيِّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي ...»
تنبيه الخواطر و نزهة النواظر
(معروف به مجموعه ور ام)، ورام
بن ابي فراس، مکتبه فقهی، قم،
۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱. متن روایت: «رَوِيَ عَنِ الصَّادِقِ أَنَّهُ

درس خود چهار هزار شاگرد داشته اند.^۱
آموزه های مکتب حضرت صادق(ع)

روزی امام صادق (ع) در جلسه درس خود و در جمع بعضی از شاگردان، فرمودند: «أَيُّ شَيْءٍ تَعَلَّمْتَ مِنِّي؟» از من چه چیزی یاد گرفته ای؟» یکی از شاگردان عرض کرد: مولای من! من از محضر شما هشت مطلب یاد گرفتیم. حضرت فرمود: «قَصِّهَا عَلَيَّ لِأَعْرِفَهَا»؛ [آنچه را یاد گرفته ای] بگو تا بدانیم چه آموخته ای!» آن شاگرد هشت مورد را به عنوان تعالیم مکتب جعفری عرض کرد که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عمل خیر؛ بهترین مونس
«الْأَوْلَىٰ: رَأَيْتُ كُلَّ مَحْبُوبٍ يُفَارِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ حَبِيبَهُ، فَصَرَفْتُ هَمِّي إِلَيْهَا لِأَيُّفَارِقُنِي، بَلْ يُؤْنِسُنِي فِي وَحْدَتِي، وَهِيَ وَفِعْلُ الْحَيْرِ»؛
دیدم مردم به هنگام مرگ از آنچه که دوست دارند، جدا می‌شوند، پس تمام تلاشم را صرف آن کردم تا به چیزی دل

۱. تنها «این عقده زبیدی» در کتاب رجال خود چهار هزار راوی برای آن حضرت برشمرده و کتابهای آنان را یاد کرده است، چه رسد به دیگران! و تنها یکی از راویان آن حضرت به نام «ابان بن تغلب» سی هزار حدیث از امام صادق(ع) نقل کرده است.

بندم که در شب اول قبر از من جدا نشده و مونس و همراه من باشد و آن، عمل خوب است.» امام(ع) فرمود: «أَحْسَرْتَنِي وَاللَّهِ»؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.»

در متون دینی اعمال را بر دو قسم می‌دانند: نخست، عملی که لذتش می‌رود و رنجش می‌ماند و دوم، عملی که رنجش می‌رود و لذتش می‌ماند. عمل خیر از دستة دوم است؛ یعنی عملی که به ظاهر لذتی در آن نیست؛ اما در باطن لذتش برای قیامت ماندگار است؛ ولی غالب امور دنیوی از دستة نخست هستند. از ام سلمه &

پرسیدند: محبوب ترین عمل در نظر پیامبر اکرم(ص) چه بود؟ پاسخ داد: مداومت بر عمل خیر؛ اگرچه آن عمل کم باشد.

رسول خدا (ص) می‌فرمود: «الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَفَاعِلُهُ قَلِيلٌ»^۲ عمل خیر بسیار است؛ اما انجام دهندگان آن کم هستند.» و فرمود: «وَأَمَّا الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ تَرْكُ الْقَوَاحِشِ وَالْبُعْدُ مِنَ الطَّائِفِ وَ

۲. خصال، شیخ علی بن بابویه قمی (صدوق)، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰.

التَّحَرُّجُ وَ الْبِقِينُ وَ حُبُّ النَّجَاةِ وَ طَاعَةُ الرَّحْمَنِ وَ تَعْظِيمُ الْبُرْهَانِ وَ اجْتِنَابُ الشَّيْطَانِ وَ الْإِحَابَةُ لِلْعَدْلِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِمَدَاوِمَةِ الْخَيْرِ؛^۱ مداومت بر عمل خیر، در انسان چند (نه) اثر ایجاد می کند: ترک زشتیها، دور بودن از سبک سري، دور شدن از گناه، رسیدن به مقام یقین، علاقمندی انسان به رستگاري، قرار گرفتن انسان در مسیر اطاعت خدا، دور بودن از شیطان، پذیرش عدالت و جاري شدن سخن حق بر زبان؛ پس اینها آن چیزی است که به انس ان عاقل می رسد در اثر مداومت بر کار خیر.

۲. تقوا، فخر عظیم

«الْتَّيْبَةُ: رَأَيْتُ قَوْمًا يَفْخَرُونَ بِالْحَسَبِ وَ آخِرُ بَيْنَ يَفْخَرُونَ وَ بِالْمِ الْوَالِدِ، وَ إِذَا ذَكَرَ لَفْخَرٌ، وَ رَأَيْتُ الْفَخْرَ الْعَظِيمَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: [إِنَّ أَلْوَمَّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَاكُمْ] فَاجْتَهَدْتُ أَنْ أَلُونَ عِرْدَهُ كَرِيمًا؛ دوم (چیزی که از مکتب شما یاد گرفته ام، این است که) دیدم عده ای از مردم به حسب و عده ای دیگر به مال و فرزندانشان افتخار می کنند؛ اما افتخار بزرگ را در

فرمایش خداوند دیدم که فرمود: گرامی ترین شما نزد خداوند، با تقواترین ش ماست؛ پس تلاش کردم (با تقوا) نزد خدا گرامی باشم.» امام صادق (ع) باز هم فرمودند: «أَحْسَرْتِ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.»

امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «وَلَا يَتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَادَتِي مِنْهُ لِأَنَّ وَلَا يَتِي لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَرَضَ وَ وَلَا يَتِي مِنْهُ فَضْلٌ؛^۲ من ولایت علی بن ابی طالب (ع) را داشته باشم، محبوب تر است از اینکه فرزند ای شان باشم؛ زیرا فرزند علی (ع) بودن فضل است؛ اما بهره مندی از ولایت او فریضه.»

در سوره مبارکه سبأ آیه ۳۵ می فرماید که مخالفان انبیا می گفتند: شما آمده اید تا ما را از قیامت بترسانید و بگویید که در قیامت ما را عذاب می کنند؛ ولی اموال و تعداد فرزندان ما زیاد است و ما عذاب نمی شویم: [نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا

۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۲۹۹.

۱. تحف العقول، علی بن شعبه حرانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷.

وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ] این منطقی در اعصار قبل از پیامبر اسلام (ص) و عصر جاهلیت نیز بود؛ اما از منظر قرآن، مردود است؛ زیرا در آیه ۱۵

سوره تغابن می فرماید: [إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ]؛ «همانا اموال و فرزندان، مایه آزمایش شما هستند.» همچنین در سوره منافقون، آیه ۹ می فرماید: [لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ]؛ «اموال و فرزندان شما را از خدا غافل نکند که هر کس غافل شود، اهل زیان است.» دانش آموختگان مکتب امام صادق (ع) افتخار بزرگ خود را در فرمایش خداوند دیده است که «گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که باتقواترین باشد.» امام صادق (ع) در حدیثی، کامل ترین تعریف از تقوا را چنین بیان می فرماید: «الْبَقْوَى أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»؛ «تقوا آن است که هر جا خداوند

ما را می خواهد، باشیم و هر جا نمی خواهد، نباشیم.»؛ یعنی تقوا اطاعت از خدا؛ انجام فرائض و اجتناب از گناهان است.

۳. عبودیت، خواسته خداوند «الْأَلْبَانِيَّةُ: رَأَيْتُ كَذَّابًا النَّاسِ وَاجْتَهَادِهِمْ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] و [مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ]، [إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ]، فَعَلِمْتُ أَنَّ وَعْدَهُ حَقٌّ وَ قَوْلُهُ صِدْقٌ، فَسَكَّرْتُ إِلَيْهِ وَعْدَهُ، وَ رَضِيتُ بِقَوْلِهِ، وَ اشْتَرَعْتُ بِمَا لَهُ عَلَيْهِ عَمَّا لِي عِنْدَهُ؛ سوم اینکه: تلاش مردم را برای به دست آوردن روزی دیدم؛ ولی فرمایش خداوند را شنیدم که می فرماید: "ما جن و انس را خلق نکردیم، مگر این که به مقام عبودیت برسند" و "ما از آنها نه روزی می خواهیم و نه اطعام"، "خدا روزی دهنده ای است که هم قدرت و هم قوت"، پس دانستم که وعده خداوند حق و فرمایش او راست است، بنابراین، با وعده خداوند آرام شدم و در صدد برآمدن آنچه را که خدا از من می

۱. عدة الداعي و نجات الساعي، ابن فهد حلی، دارالکتب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۳.

خواهد، انجام دهم.»
 امام صادق (ع) بار دیگر فرمود: «أَحْسَرْتَهُ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.» اما انسان آنچه از او خواسته شده را کنار گذاشته و فقط به دنبال کسب رزق و روزی، عمر خود را سپری می کند، در حالی که این خداوند است رازق است.

آنچه پیامبر (ص) و اه ل بیتش (در امور دنیوی از خداوند درخواست کرده اند، روزی به میزان کفاف و عفاف بوده است؛ یعنی بدان اندازه که آبرو حفظ شود و دست به سوی کسی دراز نشود. برای همین مقدار تلاش می کردند و بقیه عمر را به عبودیت خدا می گذرانند؛ اگرچه خود این مسئله نیز نوعی عبودیت است.

۴. دشمنی با شیطان

«الرَّابِعَةُ: رَأَيْتُ عَدَاوَةَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَالْخَزَارَاتِ السَّيِّئَةِ فِي صُدُورِهِمْ، وَ سَمِعْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: [إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا] فَلَمْ يَخْلُتْ بَعْدَ دَاوَةَ الشَّيْطَانِ عَن نَّعِ دَاوَةَ غَيْرِهِ؛ چهارم: دیدم بعضی از مردم با بعضی دیگر به خاطر کینه هایی که در

دل دارند، دشمنی می کنند؛ اما فرمایش خدا را شنیدم که فرمود: «شیطان دشمن شماست؛ او را دشمن خود بگیرید!» پس به دشمنی با شیطان مشغول و از دشمنی با مردم منصرف شدم.»
 امام صادق (ع) فرمود: «أَحْسَرْتَهُ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.»

۵. تری حسادت به روزی دیگران

«الْخَامِسَةُ: رَأَيْتُ أَحْسَدَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الرِّزْقِ وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: [تَحَنَّنْ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ] فَمَا حَسَدْتُ أَحَدًا وَ لَا أَسَفْتُ عَلَى مَا فَاتَنِي؛ پنجم: دیدم بعضی از مردم به بعضی دیگر در رزق و روزی آنان حسادت می کنند، درحالی که شنیدم خداوند می فرماید: "معیشت دنیای مردم را ما تقسیم کردیم. ما بعضی از مردم را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری دادیم تا به یکدیگر کمک کنید و زندگی دنیا را بگذرانید؛ اما رحمت خداوند بهتر و بیش تر از آن چیزی

است که برای خود جمع کرده اید." پس به هیچ کس ح سادت نکردم و از اینکه چیزی از دست دهم ، افسوس نخورم و احساس تأسف نکنم.»
 امام (ع) فرمود :
 «أَخْسَرْتَهُ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.»
 انسان بایستی باور کند که تقسیم کننده روزی خداست و او بر اساس چهار صفتی که دارد، بهترین قسمت را نصیب بندگان می کند : خدا کریم است، پس بخل ندارد و از کرمش عنایت می کند. خدا قدیر است، پس به خاطر قدرتش عاجز نیست و هر آنچه بخواهد، انجام می دهد. خدا علیم است، پس به جهت علمش غافل نیست و نسبت به آحاد خلائق توجه دارد . خدا حکیم است، پس ب مصالح و مفاسد بندگان را می داند.
 با ای ن میزان از معرفت به خدای متعال، کسی به خاطر نداشته های خود به خداوند اعتراض نمی کند؛ زیرا حسادت به دیگران، نادیده گرفتن حکمت خداوند است . اگر چیزی را نداده است ، شاید قابلیت بیش از این را

نداشته ام.»
 ۶. خروج از غفلت و ترک هوای نفس
 «السَّادِسَةُ: رَأَيْتُ لَهُوَ النَّاسِ وَ طَرَبَهُمْ، وَ سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى : [وَ أَمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ] فَاجْتَهَدْتُ فِي صَرْفِ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِي، حَتَّى اسْتَقَرَّتْ عَلَيَّ طَاعَةُ اللَّهِ بِعِ الْي؛ ششم : دیدم مردم سرگرم (دنیا) هستند و از این سرگرمی شادمانند، و فرمایش خدا را شنیدم که فرمود: "هر کس از مقام خدا بترسد و نفس خود را از هواها نهی کند ، جایگاه او در آخرت ، بهشت است." پس عمرم را در این راه صرف نمودم ، سعی کردم از هوای نفس خودم را نگهدارم تا از غفلت خارج شوم و در مقام مسیر اطاعت خدا قرار گیرم.»
 امام (ع) فرمود :
 «أَخْسَرْتَهُ وَاللَّهِ؛ به خدا قسم که خوب فهمیدی.»
 دنیا، سرگرمی مردم
 آیه ۲۰ سورة مباركة
 حدید می فرماید: [اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌّ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ؛ «بدانید زندگی

دنیا (فی نفسه) بازی و سرگرمی و زینت است و موجب فخر و روشی بین شما و زیاد کردن مال و فرزندان. « پس در حقیقت سرگرمی مردم، دنیاست و در پیچ و خم آن با دارایی، ثروت و فرزندان خود به یکدیگر فخر و روشی می کنند و از این جهت شادمانند؛ اما در آیه فوق می فرماید که خوف از مقام پروردگار عامل بازدارنده از هوای نفس و مانع از سرگرمی و سرمستی در حیات دنیوی است.

ماهیت هوای نفس

امیرالمؤمنین علی (ع) در خصوص اهمیت توجه به ترک هوای نفس می فرماید: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ؛^۱ دو چیز است که از همه بیش تر بر شما می ترسم؛ تبعیت از هوای نفس و آرزوهای طولانی.»

خدا دو حقیقت را در نهاد انسان قرار داده است: حقیقت جسمانی و مادی؛ و حقیقت روحانی و معنوی. حقیقت جسمانی و مادی همین بدن است که شامل گوشت، پوست،

خون و استخوان؛ یعنی این جسم عنصری و مادی است؛ اما حقیقت معنوی و روحانی ما، مجرد است. این حقیقت بر مبنای اعتبارات مختلف، اسامی دیگری پیدا می کند که حقیقت مجرد به یک اعتبار، روح است، به یک اعتبار، عقل، به اعتباری قل ب و به اعتبار آخر، نفس.

همه اینها در واقع یک حقیقت اند اما به اعتبارات مختلف، اسامی و معانی متعددی پیدا می کنند. مثلاً انسان یک حقیقت است؛ اما حالات مختلف و اعتبارات متفاوت دارد؛ پسر پدرش، عموی فرزندان برادرش، دایی فرزندان خواهرش، پدر فرزندان خودش و شوهر همسرش است. این عناوین مختلف، حقیقت انسان را متعدد کرده اند. حقیقت روحانی نیز در انسان یک چیز است؛ اما اعتبارات مختلف، نام آن را تغییر می دهد که حقیقت معنوی و روحانی به یک اعتبار «نفس» نام دارد.

مراتب نفس

نفس انسان مراتبی دارد: مرتبه اول، نفس نباتی است که باعث رشد و نمو، تبادل و تناسل

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۸۲.

و... می شود . این مرتبه بین انسان، حیوان و نباتات مشترک و جداکننده انسان از جمادات است. دومین مرتبه نفس، نفس حیوانی است که بین انسان و حیوان مشترک ب و وده، شامل دو قوه است:

۱. قوه غضبیه : انسان تمام آنچه را که به عنوان ضرر از خود دفع می کند، با این قوه است؛

۲. قوه شهویه : انسان هر آنچه را که به عنوان منفعت و لذت در زندگی جذب می کند، با این قوه است. هر یک از این دو

قوه درخواستی دارند که ضامن بقای حیات انسان است؛ یعنی اگر بخواهیم به زندگی ادامه دهیم، باید به این درخواستها پاسخ دهیم. از منظر دین، هرگاه انسان در مقام پاسخ به این نیازها و درخواستهای نفس (قوه غضبیه و شهویه)

ناصواب و خارج از چارچوب عمل کند، از هوای نفس تبعیت کرده است. این چارچوب شارع مقدس و عقل است. انسان در طول حیات دنیوی خود سه دشمن

دارد: شیطان، نفس و غفلت. بنابراین، پاسخ به نیاز نفس امری ضروری است؛ اما باید در چارچوب شرع و عقل باشد.

مقام ربّ

کسی که از مقام ربّ خوف داشته باشد، دچار تبعیت از هوای نفس نمی شود. برای این مقام سه تفسیر بیان شده است که به اجمال بیان می کنیم:

۱. مراد از «مقام ربّ» مواقف بازرسی خداوند در صحرای قیامت است که برای حسابرسی اعمال انسان بر پا کرده است. نقل است که ۵۰ موقف وجود دارد که هر در موقف، خداوند سریع الحساب، از

بندگان حسابرسی می کند؛ ولی همین حسابرسی در هر موقف هزار سال به طول می انجامد. به همین دلیل است که قرآن می فرماید: یک روز قیامت، معادل پنجاه هزار سال دنیاست.

۲. عده ای نیز می گویند که مراد از «مقام ربّ» اراده علمی خداوند نسبت به مخلوقات و بندگان است. خداوند می فرماید: «ای فرزندان آدم! جایی گناه کنید

که من نباشم .» احاطه
علمی و عینی خداوند
در تمام موارد، در
جزئی ترین و کلی ترین
مباحث راه دارد.

امام صادق (ع) می
فرماید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ
يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ
خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ فَيَحْزَنُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ
مِنَ الْأَعْمَالِ فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ
رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛^۱ هر
کس بداند که خدا او را
می بیند و آنچه را که
می گوید، می شنود و هر
عمل خیر و شرّی را که
انجام می دهد، می
داند، این علم باعث می
شود که انسان از اعمال
قبیح باز بماند. همین
که بدانی خدا تو را می
بیند، خوف از مقام ربّ
و بازدارنده هوای نفس
است.»

۳. سومین تفسیر
مقام ربّ، مقام عدالت
خداوند است. قرآن در
وصف عدالت خداوند در
روز قیامت می فرماید:
«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۲؛
«امروز حکم از آن
کیست؟ حکم از آن
خداوند یگانه قهار
است.» این تجلّی قوه
قهری^۳؛ یعنی عدالت
است.

۱. الکافی، محمد بن یعقوب
کلینی، دآر الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق،
ج ۲، ص ۷۰.
۲. غافر/۱۶.

در روایات سفارش
شده است که از خداوند
بخواهی: «إِلَهِي عَامِلًا بِفَضْلِكَ
وَلَا تُعَامِلُنِي بِعَدْلِكَ؛ خدایا! به
فضل خود با ما برخورد
کن، نه به عدالت خود.»
قرآن می فرماید اگر
کسی که از مقام ربّ خوف
داشته باشد، موجب
بازداری از هوای نفس
می شود. فرقی نمی کند
که مقام ربّ را به کدام
معنا تفسیر کنیم؛ چه
مواقف قیامت باشد، چه
احاطه علمی و عینی
خداوند به مخلوقات و
چه مقام عدالت خدا.
نتیجه این بازداری از
هوای نفس، بهشت برین
می شود.

تعبّد و انقیاد
لازمه اطاعت از
خداوند، وجود روحیه ای
به نام تعبّد است. اگر
این روحیه نباشد،
اطاعت نیز نخواهد بود.
وجود این روحیه در
انسان به این است که
مثلاً اگر روزه می گیرد،
باید برای این باشد که
خدا امر کرده است، نه
اینکه قند خون را
کنترل کند و یا لاغر
شود!

از روحیه تعبّد
بالاتر و قوی تر، روحیه
انقیاد است. وجود این
روحیه سبب می شود که
با طوع و رغبت انسان

به مستحبات عمل کند و مکروهات را ترک نماید. ۷. قرض، بهترین ذخیره برای قیامت

«السَّارِعَةُ: رَأَيْتُ كُلَّ مَنْ وَجَدَ شَيْئاً يَكْرُمُ عِنْدَهُ حَفْظَهُ، سَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: [مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ] فَأَحْبَبْتُ الْمُضْلِعَةَ، وَ لَمْ أَرِ أَحْفَظَ لِيُونِ عِنْدَهُ، فَكَلَّمْتُ وَجَدْتُ شَيْئاً يَكْرُمُ عِنْدِي وَجَهْتُ بِهِ إِلَيْهِ، لِيَكُونَ لِي دُخْرًا إِلَى وَفْتِ حَاجَتِي إِلَيْهِ؛ هفتم: دیدم تمام سعی مردم در حفظ چیزی است که دوست دارند و من قول خداوند را شنیدم که فرمود: "هر کسی که به خدا قرض بدهد، من آن را برایش مضاعف می‌کنم." من مضاعف شدن را پسندیدم، پس هر چیزی را که دوست داشتم و برای من عزیز بود، در راه خدا قرض دادم تا در روز قیامت برای من ذخیره شود.»

در روایت آمده است: «الْصَّدَقَةُ بَعْشَرَةَ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ... مَا كُلُّ مَنْ يَأْخُذُ الصَّدَقَةَ لَهُ بِهَا حَاجَةٌ وَالَّذِي يَسْتَقْرِضُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَن حَاجَةٍ فَالْصَّدَقَةُ قَدْ تَصِلُ إِلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَرْضُ لَا يَصِلُ إِلَّا إِلَى الْمُسْتَحِقِّ وَ لِيَا صَارَ

الْقَرْضُ أَفْضَلَ مِنَ الصَّدَقَةِ؛^۲ ثواب صدقه ده برابر است؛ اما ثواب قرض الحسنه هجده برابر... [دلیلش این است که همیشه کسی که صدقه می‌گیرد به آن احتیاج ندارد؛ اما قرض همیشه به آن کسی که احتیاج دارد، می‌رسد. پس صدقه گاهی به غیر مستحق می‌رسد ولی قرض فقط به مستحق می‌رسد؛ بنابراین، ثوابش بیش تر از صدقه است.»

در روایتی دیگر از رسول اکرم (ص) آمده است: «مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلِبَتَهُ اسْتَأْتَفَ الْعَمَلَ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَلْفَ قِنْطَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ؛^۳ کسی که به مالباخته ای قرض بدهد و در باز پرداخت مهلت دهد تا عملش را از نو شروع کند، خداوند تمام گناهانش را بخشیده، به ازای هر درهمی که قرض داده، هزار قنطار از دراهم بهشتی به او می‌دهد.» قنطار در لغت؛ یعنی پوست گاو را خالی و پر از طلا و جواهر کردن.

۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۹۵.
 ۳. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۴۳.

همچنین، فرمود: «وَمَنْ أَحْتَأَجَّ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ»؛^۱ اگر کسی به برادر مسلمان ی که در قرض به کسی محتاج شده و قادر است به او پول قرض بدهد؛ اگر ندهد، خداوند استشمام بوی بهشت را بر او حرام می کند.»

۸. توکل در تمام امور
«الْتَّمَنُ»: رَأَيْتُ قَوْمًا يَبْكُلُونَ عَلَيَّ صِيحَةً أَبَدًا إِنَّهُمْ وَقَوْمٌ آ عَلَى كَثْرَةِ أَمْوَالِهِمْ، وَقَوْمًا عَلَى خَلْقٍ مِثْلِهِمْ، وَسَمِعْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى [وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ] ^۲ فَإِن كَلْت عَلَى اللَّهِ، وَزَالَ إِتَكَ إِلَى غَيْرِهِ؛ هشتم: دیدم عده ای از مردم به صحت و سلامت بدن خود اطمینان دارند و عده ای به ام و آل خود، و عده ای نیز به دوستان و همراهان خود، و من شنیدم که خداوند من در قرآن کریم فرمود: "کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او روزنه خروج از سختی ها قرار می دهد و از جایی که

گمان نمی برد، روزی اش می دهد. کسی که به خدا توکل کند، خداوند او را کفایت می کند." پس من توکل و اطمینان خود را بر خداوند قرار دادم و به دیگران اطمینان و اتکال نداشتم.»
توکل در یک جمله؛ یعنی اینکه بدانی که «لا مؤثر في الوجود الا الله»؛^۳

هیچ کسی جز خداوند در امور مؤثر نیست.» این اعتقاد منافاتی با این ندارد که اگر مریض شدی، به دکتر مراجعه کنی؛ اما باید بدانی که تأثیر طبیب و دواى او از خداست.

حضرت موسی کلیم الله (ع) بیمار شد. بنی اسرائیل به عیادت این پیامبر الهی آمدند و داروی این بیماری را معرفی کردند. حضرت فرمود: من دارو نمی خواهم! بنی اسرائیل بازگشتند. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند پیغام فرستاده و فرموده است که چرا دارو نمی خوری؟ گفت: من به خدا توکل کرده ام. جبرئیل گفت: خداوند فرمود: با این توکل، حکمت مرا نادیده

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵.
۲. طلاق / ۲ - ۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۵۰.

گرفته ای. حکمت من
اقتضا می کند که هر
امری در این عالم با
ابزار مادی محقق شود.
برای شفا دارو بخور؛
اما تأثیر دارو با من
است.

ثمره تعالیم انبیا)

امام صادق (ع) پس از
شنیدن این هشت مطلب به
شاگردان خود فرمود: «وَ
اللّٰهُ اِنَّ النُّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ الزَّبُوْرَ وَ
الْفُرْقَانَ وَ سَائِرَ الْكُتُبِ يَرْجِعُ اِلَيْهِ هَذِهِ
الْثَمَانَ الْمَسْئِلِ؛ ب ه خدا
قسم! [چکیده تعالیم]
تورات و انجیل و زبور
و قرآن و تمامی
کتابهای آسمانی، به
همین هشت مطلبی که
گفته شد باز می گردد.»
امام (ع) با این بیان،
در حقیقت خود را وارث
انبیای الهی معرفی می
فرماید.

اتحاد سیاست و دیانت در سیره امام صادق (ع)

عبدالله اصفهانی

منازعات سیاسی بین امویان و عباسیان کنار کشید و در این کشمکشها به گونه ای موضع گرفت که هیچ کدام از طرفین درگیری نتوانند از وجود آن حضرت به نفع خود سود ببرند و یا آن گرامی را متهم به مخالفت با خود نمایند. دوم، تمام تلاشهای متعرضانه نسبت به دستگاه خلافت را در پوشش تقیّه انجام داد و این سپر را به عنوان ابزار و تاکتیکی برای اجرای سیاستها ی پایدار، اصولی و زیربنایی خود به کار گرفت و عمل در این چارچوب را به یاران و پیروان خود توصیه کرد.^۱

اوضاع نابسامان و اواخر دولت امویان و شرایط ویژه فرهنگی دوران امام صادق (ع) و نیز زمینه های فراهم آمده توسط امام باقر و سجاده سبب شد تا پیشوای ششم (ع) برای عملی ساختن برنامه اصلاحی و بنیادین خود، همت گمارد و منشأ امید صادقی باشد که شیعه سالها انتظار آن را می‌کشید.

آن حضرت در شرایطی خطیر، بار سنگین رسالت علوی و بازسازی ساختار علمی - فرهنگی نظام توحیدی را بر دوش گرفت و برای تحقق بخشیدن به چنین رسالت مهمی دو اصل اساسی را مد نظر مبارک خویش قرار داد : نخست خود را از

۱. ر.ک: پیشوای صادق، سید علی خامنه ای (از مجموعه سلسله درسهای اسلامی)، نشر سید جمال

اگرچه تقیّه از منظری در پیشبرد اهداف امام صادق (ع) نقش حیاتی و مهمی داشت؛ ولی از دیدگاهی دیگر، اتخاذ این استراتژی موجب شد بسیاری از فعالیتها و ابعاد زندگی آن امام همام، به ویژه در عرصه های مبارزاتی، سیاسی و تشکیلاتی در هاله ای از اختفا و استتار باقی بماند. به علاوه، مورخان رسمی که به دربار بستگی داشتند و شیعه را جمعی محکوم و مطرود تلقی می‌کردند، تاریخ عصر امام صادق (ع) را به گونه ای تألیف کرده اند که صبغه ای عباسی دارد و متأسفانه این وضع برای مورخان تا نیمه قرن ششم هجری ادامه یافت، حتی منابع تاریخی چون تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و مروج الذهب مسعودی، متأثر از نفوذ و سلطه خلفای بنی عباس به نگارش درآمده‌اند. با این وصف، از مورخان دوران مذکور هرگز انتظار نمی‌رود که بخواهند و یا بتوانند آگاهی‌های دقیق و درستی از حیات سیاسی - فرهنگی امام صادق (ع)

ارائه دهد. با این وجود، از میان موضع‌گیری‌های فکری و اعتقادی، سخنان و بیانات ارزنده امام می‌توانیم حقایق را درک کنیم که یکی از آنها «تبیین مسئله امامت» است؛ منصبی که آگاه از رموز و دقایق دین، منزله از خطا و هرگونه نقص و عیبی باشد. پیشوای ششم در روایتی حضرت علی (ع) را در فضایل و مکارم و درجات، همتای رسول خدا (ص) معرفی نموده، فرموده است: «جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمَحَمَّدٍ (ص)؛^۱ برای او همان فضیلت است که برای رسول خدا (ص) است.» سپس از زبان امام اول می‌فرماید: «وَلَقَدْ حُمِلَتْ عَلَيَّ مِثْلُ حُمُولَتِهِ؛^۲ به درستی که قرار داده شد بر من هر آنچه بر او (پیامبر (ص)) قرار داده شد [از تعهدات و مسئولیتها].» سپس آن حضرت این ویژگی‌ها را در مولای موحدان محدود نمی‌کند و به سایر ائمه) تعمیم می‌دهد و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ يَجْرِي

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۹۶.
۲. همان.

لَائِمَّةِ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ؛^۱

این [تعهدات و

منزلتها] درباره تمام رهبران هدایت، یکی بعد از دیگری جریان دارد [و صادق است].»

پرتو افشان افشاگر

امام ششم (ع) بعد از گذر از این مراحل مقدماتی، مبارزات خود را از موضع امامت و در سنگر رهبری جامعه آغاز کرد و در موضع گیری‌های متعدد و فعالیتهای تبلیغی و ترویجی با صراحت و به طور

مستقیم، حاکمان زمان را نفی کرد و خویشان را به عنوان صاحب حق واقعی ولایت و زعامت مسلمین به مردم معرفی فرمود . امام به شیوه های گوناگون موضع باطل خلفای بعد از پیامبر (ص) و کارگزاران آنان را تا زمان خود، حتی در حضور خودشان گوشزد می فرمود و با بازداشتن حامیان و پیروان خود از مساعدت با دولتمردان و مراجعه به محاکم قضایی آنان، مشروعیت دستگاه خلافت عباسیان را نفی می نمود.

در اینجا چند نم و نه از مواضع امام اشاره

می کنیم :

۱. روزی مگسی بر چهره منصور عباسی نشست و وی از دور کردن آن حشره از صورت خود به ستوه آمد، پس با ناراحتی از امام صادق (ع) که نزدش بود پرسید : هدف از خلقت این مگسها چه بوده است؟ امام بدون لحظه ای درنگ فرمود : «لِيُذِلَّ بِهِ

الْجَبَّارَةَ ؛^۲ برای آنکه

زورگویان را ذلیل سازد.» منصور در برابر این پاسخ کوبنده چاره ای جز سکوت ندید.

۲. هنگامی که منصور

به مدینه آمد، تمامی اشراف و بزرگان شهر برای دیدار با او

رفتند؛ اما امام صادق (ع) در میان این جمع نبود . این بی اعتنایی امام بر

منصور عباسی گران آمد . طی مکتوبی به آن حضرت

یادآور گردید : چرا با ما رفت و آمد ندارید؟

امام فرمود : «لَيْسَ لَنَا مَا

تَخَافُكَ مِنْ أَجْلِهِ وَلَا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ

الْآخِرَةِ مَا تَرْجُوكَ لَهُ وَلَا أَنْتَ فِي

نِعْمَةٍ فَنُهْنِيكَ وَلَا تَرَاهَا نِعْمَةً فَنَعْرِيكَ

بِهَا فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَكَ ؛ ما را

چیزی نیست که به خاطر

۲. كشف الغمة في معرفة الائمة (ترجمه المناقب)، رسول محلاتی، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۱۵۸.

۱. کافی، کلینی، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۸۳.

آن از تو بترسیم و نیست نزد تو از امر آخرت چیزی که امیدوار گردیم به تو به خاطر آن و تو در نعمتی نیستی که به تهنیت گفتن تو بیاییم و مصیبتی در تو نیست که به تعزیت تو آییم؛ پس چه کار کنیم نزد ت و؟» منصور دوانیقی در پاسخ به امام نوشت: به منظور موعظه و پند و اندرز با ما معاشرت داشته باشید! امام در جواب مرقوم فرمود: «مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحْكَ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبْكَ؛ کسی که خواهان دنیاست، تو را نصیحت نمی‌کند، و هر کس آخرت‌گرا باشد، با تو همنشین نمی‌گردد.» منصور در برابر این جوابهای منطقی و در عین حال کوبنده، گفت: سوگند به خداوند! جعفر بن محمد در این سخن مرز بین دنیاطلبی و آخرت خواهی را برای من ترسیم کرد و به راستی که او اهل آخرت است، نه دنیا.^۱

۳. بعد از شکست قیام سادات حسنی و به شهادت رسیدن محمد و ابراهیم،

فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن (ع) منصور «شیشه بن غفّال» را فرماندار مدینه ساخت. وی در مسجدالنبی بر فراز منبر رفت و به بدگویی از علویان و خاندان عصمت و طهارت پرداخت. گفته هایش بر حاضران گران آمد؛ ولی کسی شهادت پاسخ گفتن به وی را نداشت. در این هنگام شخصیتی که بعد بر مردم مشخّص گردید که امام صادق (ع) است، از جای برخاست و خطاب به وی فرمود: «أَمَّا مَا قُلْتَ مِنْ خَيْرٍ، فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمَا قُلْتَ مِنْ سُوءٍ فَأَنْتَ وَصَاحِبِكَ بِهِ أَوْلَى؛ آنچه از خوبی گفתי، ما (اهل بیت) اهل آن هستیم و آنچه از ناروایی‌های [زشتیها] برشمردی، تو و آن آقاییت (منصور) بدان سزاوارترید!» سپس امام رو به حاضران کرد و افزود: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَخْلِ النَّاسِ مِيزَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَبْنَهُمْ خُسْرَانًا مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ وَهُوَ هَذَا الْقَاسِقُ؛ آیا شما را مطلع نسازم از کسی که در قیامت نامه اعمالش از همه سبکتر و کسی که از همه زیان‌کارتر است؟ او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد و او همین شخص

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، باب ما جرى بينه % و بين المنصور، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

فاسق است.»^۱

۴. یکی از کارگزاران تشکیلات مروانی خدمت ام ام صادق (ع) رسید و عرض کرد: من متصدی امور دیوانی بنی امیه بوده ام و از این طریق، به ناحق اموال فراوانی گرد آورده ام. چه کنم؟ امام خطاب به وی فرمود: اگر بنی امیه افرادی را در اختیار نمی‌گرفتند که برایشان بنویسند، اموال عمومی را برای آنان گردآورند و در حمایت از ایشان، با مخالفان نبرد کنند و در اجتماعات آنان حاضر گردند، آنان هرگز قادر نبودند حق مسلم ما را به خودشان اختصاص دهند (و خلافت را غصب کنند) و چنانچه مردم از اطراف آنان پراکنده می شدند، افرادی تهیدست بودند، سپس امام به وی فرمان داد تا تمام اموالی را که تصاحب کرده است، به صاحبان آنان بازگرداند، آنگاه فرمود: اگر چنین کردی، من بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.^۲

۵. زمانی منصور عباسی / به ظاهر با

تجاهل و در باطن از روی حقد و خصومت، اعتقادات صادقانه و بر حق شیعیان درباره امام صادق (ع) را افراطی، غلوآمیز و دور از حقیقت تلقی کرد و با جسارتی خاص از امام خواست تا در برابر این زیاده‌روی‌ها موضع بگیرد و خود را فاقد آن کمالات و فضایی بداند که مردم برمی‌شمارند؛ اما امام بر تمام آن ویژگیها مهر تأیید زد و فرمود: «أَنَا فَرَعٌ مِنْ فُرُوعِ الزَّيْتُونَةِ وَقَنْدِيلٌ مِنْ قَنْدِيلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَأَدِيبُ السَّفَرَةِ وَرَبِيبُ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَمَصْبَاحٌ مِنَ مَصَابِيحِ الْمَشْكَاتِ الَّتِي فِيهَا نُورُ النُّورِ وَصَفْوُ الْكَلِمَةِ الْبَاقِيَةِ فِي عَقَبِ الْمُصْطَفَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ؛ من شاخه ای از شاخه‌های درخت پربار رسالت و چلچراغی از قندیل‌های خانواده نبوتم. پرورش یافته ملائکه و تربیت گردیده فرشتگان بزرگ الهی هستم. من مشعلی فروزان از مشعل‌های بسیار نورانی و هدایتگر و برگزیده ای از کلمه باقیه در صلب برگزیدگان جاویدان تاریخ تا روز قیامت.»

منصور با شنیدن این بیانات ارزنده امام صادق (ع)، به جلالت شأن

۱. أمالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱.
 ۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۷.

آن حضرت اذعان کرد و این حقیقت را که برایش با تلخکامی توأم بود، بر زبان آورد که: امام مرا مستأصل ساخته است؛ زیرا در شرایطی قرار داده که نمی توانم او را تبعید کنم و یا به قتل رساندن او امکان پذیر نخواهد بود.^۱

۶. «ابوالصباح

کنانی» می گوید: حضرت صادق (ع) فرمود: «تَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا... وَ تَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛^۲ ما قومی هستیم که خداوند بلندمرتبه اطاعت ما را بر همگان واجب کرده است... و ما راسخان در علم هستیم.»

تاکتیکهای مبارزاتی

امام صادق (ع) در طول زندگی سیاسی و عبادی خود و در مسیر مبارزات و افشاگری ها به چند تاکتیک عمل می نمود که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بهره مندی از تشکیلات سرّی در ایام امامت حضرت سجاد (ع)، امام باقر و صادق آل محمد، پیروان و حامیان ائمه (برای

غاصبان خلافت خطری بزرگ به شمار می آمدند. بدیهی است در آن دوران اختناق و فشار دستگاه حکومت، اقتدار و نفوذ و عملیات ضد رژیم آنان جز از طریق تشکیلات سرّی که امام (ع) آنها را نظارت و هدایت و رهبری می کرد، میسر نمی گردید، و در قالب اقدامات مخفیانه ضربه هایی به زمامداران جفاگستر وارد می گردید؛ اما چنان این عملیاتی با تاکتیکهای ویژه و استراتژیهای حساب شده صورت می گرفت که برای دشمنان ناشناخته بود. ارسال نامه های متعدد

برای امام از سرزمینهای گوناگون، حاوی پرسشهای گوناگون اعتقادی، کلامی، فقهی، همچنین استقبال انبوه محدثان، راویان و علما از نقاط مختلفی چون خراسان، یمن، عراق، عرب، مصر، بصره، کوفه، قم و مانند آنها که به طرق خاص با امام ارتباط برقرار می کردند و نیز برنامه های تبلیغی و ترویجی به نفع مذهب اهل بیت، به گونه ای گسترده در همه جای جهان اسلام و ارتباط تنگاتنگ و پیوسته شیعیان با

۱. اصول کافی، ج ۱، صص ۱۸۶ - ۱۸۹
 ۲. کمال الدین و اتمام النعمه، شیخ صدوق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۳۳.

امام، مؤید این واقعیت است که کانونی استوار و باصلابت معنوی و اقتداری فوق العاده این طیفهای فکری، فرهنگی و سیاسی را هماهنگ و منسجم می‌نماید و آنان را برای پیگیری اهدافی والا در جهت تقویت موضع خاندان عترت و تضعیف دستگاه خلافت بسیج می‌کند و این م جموعه گسترده و متنوع آن چنان مرموزانه عمل می‌کند که جاسوسهای رژیم استبدادی و فشارهای سیاسی کارگزاران حکومتی نمی‌توانستند در آن تزلزلی ایجاد کنند و هر روز پیوندهای مزبور تقویت می‌گردید.

در منابع رجالی و روایی به نمونه‌هایی از فعالیت‌های ترویجی و تبلیغاتی فرا گیر ارادتمندان ساحت مقدس ائمه هدی (در قالبی مخفیانه و سری و نیز چگونگی روابط آنان با حضرت صادق (ع) اشاره گردیده است. که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مردی از کوفیان به سرزمین خراسان گام نهاد و اهالی آن منطقه

را به سوی ولایت و رهبری حضرت جع فر بن محمد (ص) فراخواند . طایفه ای دعوتش را اجابت و اطاعت کردند؛ ولی فرقه ای دیگر سر برتافتند و تعالیم او را منکر گردیدند .

عده ای نیز ورع پیشه کردند و متوقف گردیدند (در واقع راه احتیاط و حزم را پیش گرفتند) ، سپس از هر کدام از گروه‌ها نماینده ای به محضر امام ششم (ع) در مدینه شرفیاب گردید . هنگام ملاقات با امام ، مرد احتیاط گر که در طول این مسیر خلافی مرتکب گردیده بود ، خطاب به آن حضرت عرض کرد : مردی کوفی مردم خراسان را به پیروی از شما و پذیرش ولایت آن بزرگوار دعوت کرد؛ گروهی به ندای او پاسخ مثبت دادند، عده ای قبول نکردند و طایفه ای احتیاط نمودند .

امام (ع) خطاب به وی فرمود : تو کدام مشرب را برگزیدی؟ عرض کرد : احتیاط کردم و متوقف گردیدم . امام (ع) فرمود : (چگونه ادعای تقوا و احتیاط داری که در آن شب مرتکب چنان عمل شنیعی

گردیدی؟ پس پرهیزگاری
 ات کجا بود؟
 در این ماجرا مبلغ و
 مروّج فرهنگ اهل بیت (ع)
 شیعه ای از اهل کوفه
 بوده است؛ اما نامش
 مشخص نشده، و قلمرو
 فعالیت‌های تبلیغی او
 ناحیه خراسان بزرگ در
 شمال شرقی ایران
 می‌باشد و امام صادق (ع)
 که در مدینه اقامت
 دارد، نه تنها این
 فعالیت و دعوت آن کوفی
 را مورد تأیید قرار
 می‌دهد؛ بلکه از
 کارنامه ناروای آن فرد
 که در زمره حازمین
 قرار گرفته بود، پرده
 برداشت تا وی را متوجه
 امر ولایت کند. این
 رویداد یک مورد
 اتفافی، مقطعی و
 لحظه‌ای نبوده است و از
 یک فرایند منسجم
 ارشادی و تشکیلاتی
 گسترده و هدف دار پرده
 برمی‌دارد.
 ۲. در کتب رجالی از
 برخی یاران امام
 صادق (ع) با عنوان
 صاحب، باب و یا وکیل
 سخن گفته شده است،
 چنان که درباره «محمد

بن سنان» آمده است: «و
 بابه محمد بن سنان
 همچنین، امام وقتی
 می‌خواهد ابوبصیر،
 زاره، برید و محمد بن
 مسلم را در مواضعی
 معرفی کند، می‌فرماید:
 «مُسْتَوِدِعُ سَرِّی؛ امانت‌دار
 اسرارم»، در جایی امام
 «معلی بن خنیس» را
 متصدی اموال و دارایی
 خود و خانواده اش
 دانسته است. این سه
 تعبیر «باب»، «راز
 دار» و «کارگزار» خود
 از یک دستگاه پنهان
 برده برمی‌دارد.^۲
 برنامه های سرّی به
 امانت‌دار و رازدار
 نیاز دارد و کسی مسئول
 آن می‌گردد که علاوه بر
 شیعه بودن، صلاحیت تحمل
 آن و لیاقت این تشکیلات
 مخفی را داشته است.
 راز مذکور، مسئله مهمی
 است که اگر افشا گردد،
 خطری بزرگ امام (ع) و
 یارانش را تهدید
 می‌کند.
 طبیعی است که اسرار
 مورد نظر، نه از امور
 غیبی است و نه
 آگاهی‌هایی در علوم و
 معارف شیعی؛ بلکه آن
 قدر حائز اهمیت است که
 از میان خیل کثیری از

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۷۶، ۲۱۱ و ۲۱۸؛ اختیار معرفه الرجال، کشی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، صص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸.

پیروان حضرت، صرفاً عده ای اندک، زبده و برگزیده از آن مطلع هستند. با این وصف، مشخص می‌گردد که آن راز، تشکیلاتی بوده است که با نظارت و هدایت امام (ع) در میدان مبارزه و عرصه سیاست گام نهاده و در مسیر این برنامه تاکتیکهایی پیش بینی گردیده، زمان و مکان اقدامات اساسی معین شده است.

نام و نشان و وظایف افراد تأثیرگذار، منابع مؤثر مالی، خبرها و گزارشهایی از پاره ای وقایع مهم نیز از رازهای ناگشودنی است که جز برای رهبر این حرکت، برای دیگران فاش شدنی نمی باشد و صرفاً افرادی خاص و کاملاً مورد اعتماد، رازداران و امانتداران آن سرّ سیاسی می‌باشند.

۳. هنگامی که

جاسوسها و عوامل بیگانه تلاش دارند ارتباط شیعیان با امام (ع) را کشف کنند و اختناق چنان شدت می‌یابد که حتی در موسم حج و زیارت بارگاه نبی اکرم (ص) در مدینه و رفت و آمدهای

کاروانیان، عوامل

خلیفه عباسی تلاش دارند سرنخی از تشکیلات شیعی که با امام (ع) مرتبط است به دست آورند، حضرت (ع) مراقبتهای لازم و تاکتیکهایی ویژه ای را به کار می برد و حتی بعضی افراد خودی را به ملایمت و گاهی به خطاب عتاب آلود از خویش دور ساخته است؛ به «سفیان ثوری» اخطار می‌دهد تو تحت تعقیب دست گاه بنی عباس هستی و در

پیرامون ما جاسوسان خلیفه مراقبند. تو را طرد نمی‌نمایم؛ ولی از اینجا دور شو!

آن حضرت برای یکی دیگر از شیعیانش که در مسیری حضرت را دیده و از روی تقیه روی از امام برگردانیده بود، از خداوند طلب مغفرت کرد و کسی را که در موقعیتی مشابه از روی تکریم و احترام به امام سلام داده بود، مورد نکوهش قرار داد.^۲

در این گونه برخوردها و رفتارها، ضرورت دارد کسی میان امام و افراد مذکور واسطه باشد و ایشان را از رازهای حضرت باخبر سازد. چنین شخصی «باب»

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۱۹.
 ۲. نقل از: پیشوای صادق، ج ۵، صص ۱۰۵ - ۱۱۱.

نام دارد که فردی برگزیده و از یاران صدیق و نزدیک و کاملاً مورد اعتماد است و به لحاظ مسائل معرفتی و درک مقتضیات زمان در اوج قرار دارد. تصادفی نبود که برخی از این رازداران امام، به شدت مورد تعقیب عوامل حکومتی قرار گرفته و عده ای از آنان به طرز فجیعی کشته شده‌اند.

۲. پشتیبانی از جنبشهای علویان

در ایام امامت حضرت صادق (ع) قیامهای متعددی از جانب سادات، علویان و دیگران علیه زمامداران اموی و عباسی صورت گرفت. اگرچه آن حضرت بر حسب مصالح و حکمتهایی در هیچ یک از این قیامها به طور مستقیم حضور نداشت؛ ولی دیدگاه مبارکش درباره آن دسته از جنبشهایی که با انگیزه نبرد با ستمگران، تحقق عدالت، امر به معروف و نهی از منکر و عملی گردیدن آرمانهای مقدس اسلامی به رهبری جانشینان راستین رسول اکرم (ص) صورت می‌گرفت، مثبت بود و ضمن حمایت‌های مالی، معنوی و فکری از چنین حرکت‌های اصلاحی، در

فرصتهای مقتضی شیعیان را به حمایت از این خیزشها و شرکت در چنین خروشهای مقدسی تشویق و تهییج می‌فرمود.

«ابوعبدالله سیّاری» از یکی از یاران خود نقل می‌کند: «در محضر امام صادق (ع) بودیم و درباره قیام کنندگان از خاندان عترت نبی اکرم (ص) سخن به میان آمد، حضرت فرمود: «لَا

أَرَأَلْ وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَدِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلِيٌّ

نَفَقَةٌ عِيَالِهِ؛^۱ مادامی که مبارزان آل محمد (ص) قیام کنند، ما و شیعیانمان در خیر و صلاح می‌باشیم. من تمایل دارم یک فرد انقلابی از خاندان نبی اکرم (ص) به پا خیزد و در این صورت، [مسئولیت] نفقه [و هزینه] خانواده اش را عهده‌دار می‌گردم.» گسترده ترین و پاک ترین جنبشی که در عصر امام صادق (ع) ضد مروانیان صورت گرفت، قیام «زید بن علی بن الحسین» معروف به زید شهید می‌باشد که در سال ۱۲۱ ق رخ داد.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۶.
 ۲. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، دار القاموس الحدیث، بیروت، بی تا، ج ۷، ص

زید انسانی زاهد، دانشور، معتقد د به امامت حضرت صادق (ع) و ملتزم به موازین شرعی و تعالیم ائمه هدی بود و حضرت صادق (ع) به وی علاقه شدیدی داشت.^۱ امام صادق (ع) با آن بصیرت معنوی و معرفتی که داشت، تمامی جنبشها و حرکتهای سیاسی را زیر نظر داشت و هیچ کدام از حوادث اجتماعی عصر آن حضرت، از نظر ایشان دور نبود و برخی چقدر تنگ نظرانه تحلیل می‌کنند که می‌گویند: آن حضرت از مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش فاصله گرفت تا به تدوین و تثبیت فقه تشیع بپردازد. در پاسخ به این نظر کوتاه فکرانه باید گفت: آیا امامی که به علوم و معارف اسلامی تسلط کامل دارد و مباحث فقهی، حقوقی و قضایی را در عالی‌ترین درجه آگاهی دارد، چگونه نسبت به تغییر و اصلاح امور جامعه سکوت اختیار می‌کند و صرفاً به تربیت اهل علم می‌پردازد؟ مگر امام

صادق (ع) خطاب به کارگزاری در اهواز چگونگی داوری و راه و روشهای اداره سرزمین اسلامی را تبیین نکرد؟ یا کت ابی در حقوق اجتماعی در سفارش به «مفضل بن عمرو» ننوشت؟ آیا باور کردنی است امام صادق (ع) در زمانی که مسلمانان با انبوهی از نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و آشفتگی‌های سیاسی روبرو هستند، سر در گریبان خویش فرو ببرد و این گونه رخدادهای نادیده بگیرد؟ طبعاً پاسخ این سؤالات منفی است؛ چراکه امام معصوم هادی جامعه بوده و قطعاً برای برون رفت جامعه از این گرفتاریها، رهنمودهایی ارائه می‌دهد و اطرافیان و حامیان خویش را برای گره‌گشایی از مشکلات مردم بسیج نموده است.^۲

۳. بصیرت و ژرفاندیشی بنی عباس در آغاز حرکتهای سیاسی - اجتماعی خود، زمینه را برای مطرح کردن خودشان فراهم نمی‌دیدند، پس

۱۶۰. ۱. زید بن علی بن الحسین، علامه سید عبدالرزاق مفرم، ترجمه: عزیزالله عطا ردی، نشر جهان، تهران، ۱۳۵۵ش، صص ۴۳ - ۴۴.

۲. امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، محمدتقی مدرس، ترجمه: حمیدرضا آژیر، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۷ش، ص ۱۷۵.

نقشه کشیدند یکی از علویان را که دارای وجاهت بیش تری می‌باشد، به مردم معرفی کنند و بعدها او را از بین ببرند. این شخص همان محمد نفس زکیه، فرزند عبدالله محض بود. او نواده امام حسن مجتبی (ع) است و از طریق مادر فرزندی از نسل امام حسین (ع). نامش محمد، هم اسم حضرت محمد (ص) بود و بر حسب اتفاق، خالی بر روی شانه اش داشت. به علاوه، این سید علوی انسانی پرهیزگار، با ایمان و دارای سیمایی درخشان و جذاب بود و قیافه و خصالش به گونه ای بود که او را می‌توانستند به عن وان مهدی امت مطرح کنند و حالاتش را با روایاتی که درباره ظهور حضرت مهدی (ع) آمده، تطبیق می‌کردند. رؤسای بنی هاشم در «ابواء» محلی بین مکه و مدینه، نشست محرمانه ای تشکیل دادند. در این اجتماع اولاد امام حسن (عبدالله محض و فرزندان او) ابراهیم امام، سفاح و منصور از بنی عباس و عده ای دیگر از اقارب

حضور داشتند. عبدالله محض برخاست و خطبه ای خواند و تأکید کرد برای براندازی امویان با یکدیگر متحد شویم و با این فرزند من که مهدی امت است، بیعت کنید! همه سخنان او را تأیید کردند و پذیرفتند که با محمد نفس زکیه بیعت کنند. سپس از امام صادق (ع) دعوت کردند تا به این جمع بپیوندد و با فرزند عبدالله بیعت کند. امام آمد و چون می‌خواست وارد مجلس گردد، عبدالله محض حضرت را با احترام ویژه ای پهلوی خود نشاند و بعد سخنان خود را درباره بیعت با فرزندش تکرار کرد. امام (ع) فرمود: این کار را نکنید. آن مسئله که رسول اکرم (ص) به مهدی امت نوید داده، حالا وقتش فرا نرسیده است. ای عبدالله! اگر فکر می‌کنی فرزند تو همان مهدی است، خطا می‌کنی و اگر قیام شما جنبه امر به معروف و نهی از منکر دارد و می‌خواهد با ستم و جور و جفا وارد نبرد گردد، من با محمد بیعت می‌کنم. عبدالله محض این بار

نیز از موضع گیری امام صادق (ع) درباره او و فرزندش ناراحت شد . وقتی حضرت این وضع را دید، فرمود : «نزد ما خاندان اسراری می باشد، پسر تو نه تنها خلیفه نمی شود؛ بلکه کشته می شود.» عبدالله گفت: این گونه نیست، و تو می دانی که پسر مهدی امت است و به دلیل حسادت به او، نمی خواهی واقعیت را قبول کنی . امام صادق (ع) دست خود را به کمر ابوالعباس سفاح زد و گفت : این شخص و برادرانش به خلافت می رسند . بعد دست مبارک را بر شانه عبدالله محض زد و فرمود : این زمامداری به تو و فرزندان تو نمی رسد . آنها را به کشتن ده ! بنی عباس اجازه نمی دهند خلافت به شما اختصاص یابد . مدتی گذشت که فرمایش امام صادق (ع) به وقوع پیوست؛ زیرا ابوالعباس زمام امور را در دست گرفت و چون ابوجعفر منصور دوانیقی روی کار آمد، محمد نفس زکیه را که در مدینه قیام کرده بود، به شهادت رساند و فرزند دیگر عبدالله محض؛ یعنی ابراهیم که

بصره را کانون جنبش خود قرار داده بود، توسط عامل منصور در این منطقه به قتل رسید.^۱
در جوار بارگاه قدس و ملکوت

دوران ۳۴ ساله امامت حضرت صادق (ع) را می توان ایام باروری معارف اسلامی، احیای فرهنگ قرآن و سنت نبی اکرم (ص)، تثبیت پایگاه علویان و احساس عزت و عظمت شیعیان دانست . سرانجام آن فروغ فروزان منشور کمالات معنوی و علمی ۲۸ صفر ۱۴۸ق در سن ۶۵ سالگی، با دسیسه منصور عباسی / توسط والی مدینه با انگوری آغشته به زهر به شهادت رسید .

امام در واپسین لحظات حیات دنیوی توصیه فرمود که تمام خویشاوندان و افراد خانواده بر سر بالینش اجتماع کنند . وقتی همگان حاضر شدند، چشمان مبارکش را گشود و به سیمای یکایک آنان نظر افکند و فرمود : «یا بُنَّیَّ إِنَّهُ لَا یَبَالُ شَفَاعَتَنَا مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ؛^۲ ای فرزندانم !

۱. مقاتل الطالبیین، ابوالفرح اصفهانی (علی بن حسین)، پنا، بیروت، ۱۴۱۹ق، صص ۲۳۰ - ۲۴۰.
 ۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸؛ امالی، شیخ صدوق، ص ۲۹۰.

شفاعت ما (خانندان عترت) به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید.»

این وصیت امام دلیل آن است که در فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت (نماز جایگاهی مهم، والا و با قداست دارد؛ زیرا حضرت صادق (ع) در آخرین لحظات زندگی، از میان هزاران مسئله، نماز را مورد توجه قرار می دهد و خویشاوندان را نه تنها به اقامه آن سفارش می کند؛ بلکه آنان را از هرگونه کوتاهی در این باره برحذر می دارد.

علامه مظفر (خاطرنشان ساخته است: «اینکه امام چنین موضوعی را در آن زمان مطرح می سازد، بدان جهت است که منسوبان و نزدیکان امام تصور نکنند به دلیل قرابت، از شفاعت برخوردار می شوند! اگرچه در عمل به برخی احکام سهل انگار باشند، و نیز بدین وسیله خواستند بیان کنند خویشاوندی با پیامبر (ص) و ائمه) اگر توأم با انجام فرایض و تکالیف دینی نباشد، برای آنان سودی نخواهد داشت؛ بلکه این نسبت،

وظایف آنان را سنگین تر می سازد.

از دیگر برنامه های شگفت امام در آن ساعات آخر این بود که دستور داد برای تمام خویشاوندان تحفه و صله ای فرستاده شود، حتی برخی که با حضرت رفتار خوبی نداشتند و چون حکمت این توجه به اقارب را از امام (ع) سؤال کردند، فرمود: می خواهم مشمول این آیه قرآن باشم که می فرماید: [وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ]؛ «آنان که آنچه را به پیوستن آن فرمان داده، پیوند می دهند و از پروردگارشان پروا دارند و از سختی بازخواست خداوند بیم دارند.» خداوند بهشت را بیافرید و بوی آن را بسیار خوش و مطبوع گردانید که از فاصله ای به مسافتی که پیمودن آن دو هزار سال طول می کشد، به مشام می رسد؛ ولی کسی که قطع رحم کرده است، این رایحه را احساس نمی کند و در نمی یابد.^۲

۱. رعد / ۲۱.
 ۲. صفحاتی از زندگی امام جعفر صادق، صص ۸۶ - ۸۷.

داشت.^۱

پیکر مطهر حضرت
صادق (ع) توسط فرزندش
امام کاظم (ع) در
قبرستان بقیع و در
جوار پدر و جدش دفن
گردید. امام صادق (ع)
قبل از شهادت، پنج نفر
را به عنوان جانشین
خود معرفی فرمود که
عبارت بودند از: عبدالله
افطح و موسی (دو
پسرش)، محمد بن سلیمان
(والی بنی عباس در
مدینه) و همسرش حمیده
مصفاة، و پنجمین نفر،
خلیفة وقت، منصور
دوانیقی / بود. ترکیب
شگفتی که بعد حکمت این
برنامه روشن گردید؛
زیرا منصور به کارگزار
خود در مدینه نوشت:
اگر امام ششم، فرد
مشخصی را جانشین خود
قرار داده است، او را
دستگیر کن و گردنش را
بزن! ولی چون خود وی
از جمله افرادی بود که
وصی امام به شمار رفته
بود، پاسخ داد: امام
پنج نفر جانشین دارد،
کدام را باید به قتل
برسانم؟ وقتی منصور
نامه را خواند، گفت:
نمی‌توانم اینها را به
قتل برسانم. امام با
این عمل هوشمندانه
جانشین حقیقی خود را
که امام موسی بن جعفر^۲
بود، از منصور پوشیده

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛
مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص
۴۳۴؛ مقاتل الطالبیین، صص ۵۰۴
- ۵۰۵.

آیات مرتبط با رخدادها

غزوه حمراء الاسد،

نمونه مقاومت و فداکاری مسلمانان

نونه

محمد اسماعیل نوری زنجانی

اشاره

در ماه شوال، دو غزوه برای مسلمانان صدر اسلام (به دنبال یکدیگر) اتفاق افتاده است؛ نخست «غزوه احد» که در روز شنبه پانزدهم شوال سال سوم هجرت واقع شده است و دیگری «غزوه حمراء الاسد» که از فردای آن روز (یکشنبه شانزدهم شوال) با حرکت لشکر اسلام از مدینه آغاز شد و روز جمعه همان هفته، با ورود لشکر اسلام به مدینه پایان یافت.^۱

البته بنا بر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال می‌داند، «حمراء الاسد» در هشتم آن ماه می‌باشد؛^۲ ولی قول اول مشهور است. با توجه به اینکه «غزوه احد» قبلاً (در مبلغان شماره ۱۴۴) بررسی شد، در این مقاله به «غزوه حمراء الاسد» که در ادامه جنگ احد واقع شده است، می‌پردازیم.

آیات مربوط به غزوه حمراء الاسد

در سورة آل عمران، میان آیات مربوط به غزوه احد، در چهار آیه (۱۷۲ - ۱۷۵) به غزوه حمراء الاسد اشاره شده است؛ اگرچه بعضی این آیات را مربوط به «غزوه بدر صغری»

۱. ر.ک: مسار الشیعه، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، صص ۳۲ - ۳۳؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۲۷ (۵۳۹)؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۰، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۲۵.

می‌دانند؛^۱ اما به نظر اکثر مفسران قرآن، این آیات درباره «غزوة حمراء الأسد» نازل شده است که تفصیل آن در صفحات بعدی خواهد آمد. شیخ طبرسی (پس از نقل جریان «حمراء الأسد» به عنوان شأن نزول آیات مذکور، می‌نویسد: «هَذَا قَوْلُ أَكْثَرِ الْمُفَسِّرِينَ؛ این (مربوط بودن این آیات به حمراء الأسد) قول اکثر مفسران قرآن است.»^۲ مرحوم سبزواری، فقیه و مفسر معاصر شیعه می‌گوید: «معروف در میان علما و مفسران قرآن این است که آیات مذکور (آل عمران / ۱۷۲ - ۱۷۵) درباره «غزوة حمراء الأسد» نازل شده است، و روایاتی از طریق شیعه و سنی نیز در این مورد نقل شده است؛ ولی گروهی از مفسران قرآن گفته اند

۱. ابوسفیان در پایان جنگ احد گفته بود: وعده ما برای سال آینده این است که در «بدر» بجنگیم. سال بعد طبق این وعده، پیامبر (س) با اصحاب خود به «بدر» رفتند، چن روز در آنجا ماندند؛ ولی ابوسفیان و لشکرش از وسط راه با شرمندگی برگشتند، و مسلمانان با موفقیت به مدینه رفتند. (الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۰۱؛ مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۲، صص ۸۸۷ - ۸۸۸. ۲. همان، ص ۸۸۸.

که این آیات درباره «غزوة بدر صغری» که یکسال بعد از جنگ احد، در ماه شعبان یا شوال سال چهارم هجرت واقع شد، نازل شده است.»^۳ وی پس از اشاره به جریان «بدر صغری» که گاهی از آن به عنوان «بدر الموعد» و «جیش السویق» نیز یاد

می‌شود، می‌نویسد: «و لکن الاول هو المعروف بین العلماء و المفسرین و رواه القمی فی تفسیره بطریق معتبر، و الشیخ الطوسی فی التبیان و قد نسب الثانی الی القیل؛ ولی قول اول (ارتباط داشتن آیات مذکور به حمراء الاسد) میان علما و مفسران قرآن معروف است و روایت آن را علی بن ابراهیم قمی (در تفسیرش با سند معتبر نقل کرده و شیخ طوسی) نیز آن را در تفسیر تبیان خود نقل کرده و قول دوم (ارتباط آیات مذکور به بدر صغری) را به «قیل» نسبت داده است.»^۴ که دلیل ضعف آن قول می‌باشد.

زمینه پیدایش غزوة حمراء الأسد
در پایان جنگ احد،

۳. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی سبزواری، مؤسسه اهل البیت، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۸۸. ۴. همان، ص ۸۹.

هنگامی که مشرکان به سوی مکه حرکت کردند، پیامبر (ص) با اصحاب خود مشغول دفن شهدا بودند. احتمال می رفت که مشرکان از این فرصت استفاده کرده و به مدینه حمله کنند.

بنابراین، حضرت (ص) به یاران خود فرمود: چه کسی حاضر است خبری از مشرکان برای ما بیاورد؟ کسی جواب نداد. حضرت علی (ع) عرض کرد: من از آنها خبر می آورم.

پیامبر (ص) فرمود: به آنها نزدیک شو، ببین اگر سوار اسب شده اند و شتران را یدک می کشند، قصد حمله به مدینه را دارند. به خدا سوگند! اگر قصد حمله به مدینه کنند، خدا به ایشان اجازه نخواهد داد؛ ولی اگر سوار شتر شده اند و اسبان را یدک می کشند، تصمیم رفتن به مکه را دارند.

امیرمؤمنان (ع) با وجود آن همه زخم و جراحاتی که داشت، حرکت کرد تا نزدیک مشرکان رسید و دید سوار شترها شده اند و می روند. برگشت و مطلب را گزارش داد، حضرت فرمود: پس تصمیم گرفته اند به مکه

بروند.

بعد از دفن شهدا، رسول خدا (ص) وارد مدینه شد. جبرئیل آمد، عرض کرد: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَخْرُجَ فِي آثَرِ الْقَوْمِ وَلَا يَخْرُجَ مَعَكَ إِلَّا مَنْ بِهِ جِرَاحَةٌ»^۱ یا محمد! خدا به تو دستور می دهد که برای تعقیب سپاه دشمن از مدینه خارج شوی، و کسی با تو نیاید، جز کسانی که زخم و جراحی در بدن دارند!»

شبی که مسلمانان پس از جنگ «احد» در خانه های خود آرمیدند، بسیار شب حساسی بود؛ چون منافقان و پیروان «عبدالله بن ابی»^۲ و یهودیان از این حادثه خوشحال بودند. از بیش تر خانه ها صدای ناله و نوحه بازماندگان شهیدان به گوش می رسید. بالاتر از همه، بیم آن می رفت که منافقان و یهودیان علیه اسلام و مسلمانان شورش کنند، یا با ایجاد اختلاف و دو دستیگی، وحدت مسلمانان را از بین ببرند؛ چراکه ضرر اختلاف داخلی به مراتب بالاتر از حملات دشمنان

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۸۸۶.

خارجی است.

به این جهت لازم بود پیامبر اسلام (ص) دشمنان داخلی و خارجی را بترساند و به آنها بفهماند که نیروی توحید دچار تزلزل نگشته و هرگونه فعالیت و زمزمه مخالف که اساس اسلام را تهدید کند، در نخستین مرحله با قدرت تمام سرکوب خواهد شد.^۱

دست ور حرکت برای تعقیب دشمن

طبق دستوری که جبرئیل از طرف خدا آورده بود، رسول خدا (ص) دستور داد صبح روز یکشنبه، شانزدهم (یا هشتم) شوال، منادی از سوی آن حضرت صدا

بزند: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! مَنْ كَانَتْ بِهِ جِرَاحَةٌ فَلْيَخْرُجْ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ جِرَاحَةٌ فَلْيَقُمْ»^۲ ای گروه مهاجرین و انصار! هر کس که جراحتی در بدن دارد، برای تعقیب دشمن حرکت کند و کسی که جراحتی ندارد (در مدینه) بماند!»

این در حالی بود که مجروحان به مداوای

زخمهای خود مشغول بودند (و حرکت برای آنان خیلی سخت بود).

خدا آیه زیر را بر پیامبر (ص) نازل فرمود:

[وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا]^۳؛

«و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید! (زیرا) اگر شما درد و رنج می بینید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می بینند؛ ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند؛ و خداوند، دانا و حکیم است.»

و در آیه دیگر

فرمود: [وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلَهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ]؛ «و سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.

اگر (در میدان احد) به شما جراحتی رسید (و ضربه ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز

میدان بدر (جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها

در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها

۱. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام (س)، جعفر سبحانی، نشر مشعر، تهران، چاپ ۱۳۸۷ش، ص ۳۰۴.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، محمدعلی حویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳. نساء/ ۱۰۴.
۴. آل عمران/ ۱۳۹ - ۱۴۰.

پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیاست)، تا خدا افرادی را که ایمان آورده اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد؛ و خدا ظالمان را دوست نمی دارد.»^۱

مجروحین جنگ احد، با وجود زخمها و جراحتهای سختی که داشتند، همراه رسول خدا (ص) - که ایشان نیز چندین زخم در بدن داشتند - جهت تعقیب دشمن، آماده حرکت به سوی «حمرأ الأسد» شدند.^۱

چون تعداد مجروحان هفتاد نفر بودند، حضرت با همان هفتاد نفر حرکت کردند تا به «حمرأ الأسد» که از مدینه به طرف مکه هشت میل (۱۵ کیلومتر) فاصله دارد، رسیدند.^۲

از مطالب فوق روشن می شود: افرادی همچون خلفای اول و دوم و سوم که در جنگ احد فرار کرده و مجروح نشده بودند، در این غزوه حضور نداشته اند.^۳

در این غزوه، رسول خدا (ص) «عبدالله بن امّ مکتوم» را در مدینه جانشین خود قرار داد و پرچم را - که برای جنگ احد بسته شده و هنوز باز نشده بود - به امام علی (ع) داد، و قبل از حرکت وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند، سپس سوار اسب شد و از مدینه بیرون رفت.^۴

استقامت حیرت انگیز دو برادر مجروح

اگرچه در این غزوه تمام سپاه اسلام مجروح بودند؛ اما استقامت و فداکاریشان تعجب آور بود و جریان دو برادر به نامهای عبدالله و رافع بن سهل، از قبیلۀ «عبدالأشهل» تعجب آورتر و حیرت انگیزتر بوده است!

نقل کرده اند: این دو برادر در احد به سختی مجروح شده و زخمهای زیادی در بدن داشتند و زخمهای عبدالله بیش تر از برادرش بود. هنگامی که به آنان خبر رسید که پیامبر اسلام (ص) دستور حرکت برای تعقیب دشمن را صادر فرموده است، به

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۵.
 ۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۷.
 ۳. الصحیح من سیرة النبی الاعظم (س)، سید جعفر مرتضی عاملی، دار الهادی - دار السیرة، بیروت، چاپ چهارم، ۱۰۲، و ج ۶، ص ۳۰۴.
 ۴. السیرة النبویة، ابن هشام حمیری معافری، دار المعرفة، بیروت، بی تا، ج ۲، صص ۱۰۱ - ۱۰۲.

یکدیگر گفتند : به خدا سوگند ! شرکت نکردن در غزوه ای که رسول خدا (ص) در آن حضور دارد، خسران و محرومیت است . با این همه زخم، مرکب هم نداریم، سوار شویم ! نمی‌دانیم چه کنیم؟! عبدالله گفت : پیاده برویم . رافع گفت : به خدا سوگند ! توان راه رفتن ندارم ! برادرش گفت : حرکت کنیم و خودمان را به سوی مقصد بکشانیم . هر دو برادر حرکت کردند، افتان و خیزان مقداری راه رفتند تا اینکه رافع دچار ضعف شد و دیگر نتوانست راه برود . عبدالله ناچار شد او را به پشت خود بگیرد و بقیه راه را بدین گونه ادامه دادند . گاهی رافع به دوش برادرش سوار می شد و گاهی با پای خود به سختی راه می رفت . با این وضع حرکت کردند تا وقت عشاء، هنگامی که سپاه اسلام آتش روشن کرده بودند، این دو برادر رسیدند . آنها را به خدمت پیامبر (ص) آوردند، حضرت برای آنان دعا کرد و فرمود : اگر بیش تر از این تأخیر می‌کردید، اسب، استر و

شتر برای شما آورده می‌شد؛ ولی در این صورت، این اندازه خیر نصیب شما نمی‌شد.^۱ در آیه زیر، به وضع این قبیل سربازان با اخلاص اشاره شده و به آنان وعده «اجر عظیم» داده شده است : [الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ]^۲؛ «آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الأسد» حرکت نمودند (برای کسانی از آنها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.»

از اینکه در این آیه با آوردن کلمه «منهم» پاداش عظیم را به جمعی از شرکت کنندگان در غزوه «حمراء الأسد» اختصاص داده، ممکن است اشاره به این باشد در میان آنان نیز افرادی یافت می‌شدند که خلوص کامل

۱. المغازی، محمد بن عمر واقدی، اعلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳۳۳ - ۳۳۶؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۷؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۱.
۲. آل عمران/ ۱۷۲.

نداشتند و مستحق پاداش عظیم نبودند.^۱

استقرار سپاه اسلام در حمراء الأسد

سپاه اسلام که متشکل از مجروحان جنگ احد بود، با تحمل سختیهای بسیار به «حمراء الأسد» رسید و در آن محل مستقر شد. وقتی مشرکان به سرزمین «روحاء» حدود سی و پنج میلی مدینه، رسیدند، در آنجا توقف کردند و یکدیگر را ملامت می کردند که چرا کار را تمام نکردیم و محمد را نکشتیم؟ پس برگردیم محمد و بقیه مسلمانان را بکشیم! حضرت دستور داد:

هنگام شب در پانصد نقطه «حمراء الأسد» آتش روشن کردند تا قبایل اطراف از شوکت سپاه اسلام مرعوب گردند و خبر آن به گوش مشرکان قریش نیز برسد و وحشت زده شوند.^۲

ملاقات معبد خزاعی با سپاه اسلام و کفر «معبد بن ابی معبد

خزاعی» که در آن زمان مشرک بود، عازم مکه بود که با مشاهده وضعیت سپاه اسلام تکان خورد و نزد پیامبر (ص) آمد، عرض کرد: مصیبتی که بر شما رسید، بر ما گران است. ما دوست داشتیم که این مصیبت برای دیگران وارد شود و خدا مقام و منزلت شما را رفیع گرداند. سپس با حضرت وداع کرد و رفت تا در منطقه «روحاء» سپاه کفر را دید که درباره برگشتن و حمله به مدینه رایزنی می کنند. «عکرمه بن ابی جهل» اصرار داشت که برگردند و به مدینه حمله کنند؛ ولی «صفوان بن امیه بن خلف» آنها را از این عمل باز می داشت و می گفت: اکنون شما پیروز هستید؛ ولی اگر به مدینه حمله کنید، شکست می خورید.

وقتی ابوسفیان «معبد» را دید، گفت: این معبد است که از مدینه می آید. خبرها نزد اوست و از او درباره وضعیت مسلمانان سؤال کرد. معبد در پاسخ او از حرکت باشکوه مسلمانان خبر داد و گفت: به خ دا سوگند! محمد و یارانش

۱. ریک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۳؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سی و پنجم، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۰۳.
 ۲. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم (س)، ج ۶، ص ۳۰۵.

را در «حمراء الأسد» دیدم. بر شما خشمگین و آتشین هستند. این علی بن ابی طالب است که پیشاپیش لشکر می‌آید. مشرکان پس از شنیدن این خبر، بی‌مناک گشته و فکر بازگشت به سوی مدینه را از سر بیرون کردند و شتابان به سوی مکه گریخته، برای اینکه مس‌لمانان آنها را تعقیب نکنند و آنها فرصت کافی برای عقب‌نشینی داشته باشند، به کاروانی از قبیله «عبدالقیس» یا «نعیم بن مسعود اشجعی» که برای تهیه گندم به مدینه می‌رفتند، وعده دادند که اموال بسیاری بدهند و از آنان خواستند که در مسیر خود به سوی مدینه، این پیام را به محمد (ص) و یارانش برسانند که: ابوسفیان و مشرکان قریش با لشکر انبوهی به سرعت به سوی مدینه می‌آیند تا بقیه مسلمانان را از پای درآورند!

هنگامی که این خبر به پیامبر (ص) و یارانش رسید، گفتند: [حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ]؛ «خدا ما را

۱. المغازی، ج ۱، صص ۳۳۸ - ۳۴۰؛ اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، آل البيت،

کافی است و او بهترین مدافع است.»

سپس جبرئیل نازل شد و به رسول خدا (ص) خبر داد که سپاه قریش از ترس خود به سوی مکه فرار کرده اند.^۲

طبق نقل واقدی:
 معبد خزاعی یک نفر را مأمور کرد این خبر را به پیامبر (ص) برساند.^۳
 به هر حال، سپاه اسلام پس از سه روز توقف در «حمراء الأسد» بدون اینکه جنگی کنند، پیروزمندان بازگشتند و روز جمعه، در حالی وارد مدینه شدند که پنج شب خارج از آن بودند.^۴

بدین ترتیب غزوة «حمراء الأسد» با موفقیت و سرافرازی مسلمانان پایان یافت و مایه تسلی بازماندگان شهدای احد و دلگرمی مسلمانان و جبران شکست جنگ احد شد و رعب و وحشتی در دل دشمنان اسلام وارد ساخت.
 در آیه زیر، به یکی

قم، چاپ اول، ۱۳۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، صص ۱۰۲ - ۱۰۳؛ مجمع البیان، ج ۲، صص ۸۸۷ - ۸۸۸.
 ۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۱۱.
 ۳. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۰.
 ۴. اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۸۴؛ طبقات الکبری، ابن سعد کاتب، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸.

از نشانه های زنده پایمردی و استقامت مسلمانان در غزوه «حمراء الأسد» اشاره کرده، می‌فرماید: [الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ]¹؛ «اینها کسانی بودند که (بعضی از مردم)، به آنان گفتند: مردم [لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید! اما این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» و به دنبال این استقامت و ایمان و پایمردی آشکار، نتیجه عمل آنان را چنین بیان فرموده است: [فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سَوْءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ]²؛ «به همین جهت، آنها (از این میدان) با نعمت و فضل پروردگارش بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید و از رضای خدا پیروی کردند و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است.»

در پایان، مسلمانان را از گوش دادن به شایعات برحذر داشته

است و می‌فرماید: [إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ]³؛ «این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آنها نترسید و تنها از من بترسید، اگر ایمان دارید!»

در این آیه «ذلكم» اشاره به افرادی مانند نعیم بن مسعود و اعضای کاروان عبدا لقیس است که مسلمانان را از قدرت سپاه قریش می‌ترسانند تا روحیه آنان را تضعیف کنند. از این آیه استفاده می‌شود کار کسانی که با به رخ کشیدن قدرت افسانه ای دشمنان (همچون آمریکا و اسرائیل) می‌خواهند مسلمانان را بترسانند، یک عمل شیطانی است که تنها در پیروان شیطان اثر می‌گذارد، و افراد با ایمان و ثابت قدم هرگز تحت تأثیر این وسوسه‌ها و شایعات قرار نمی‌گیرند، و با شعار «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» به مبارزه با دشمنان اسلام ادامه می دهند و در نهایت به «إِحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ»

۳. همان/ ۱۷۵.

۱. آل عمران/ ۱۷۳.
۲. همان/ ۱۷۴.

خواهند رسید.^۱
حوادث مربوط به غزوه حمراء
الأسد

در کنار جریان غزوه
«حمراء الأسد» حوادثی
اتفاق افتاده است که
به نوعی با آن مرتبط
می‌باشد. در اینجا به
دو مورد از آنها اشاره
می‌کنیم:

۱. شهادت دو نفر از مسلمانان

پیامبر (ص) هنگام
حرکت از مدینه، سه نفر
از مسلمانان را به
عنوان «مقدمه الجیش»؛
یعنی پیش رو سپاه،
فرستاد که دو نفر از
آنها به نامهای «سلیط»
و «نعمان» فرزندان
سفیان بن خالد، از
قبیله «بنی سهم» بودند
و سومی که نامش معلوم
نیست، از قبیله «بنی
عویر» بود که آرام تر
از آنها راه می‌رفت. آن
دو نفر که با سرعت
می‌رفتند، در «حمراء
الأسد» به دشمن رسیدند،
مشرکان آنها را دیدند
و هر دو را کشتند.
جنازه آنها ماند تا
اینکه سپاه اسلام به
آنجا رسید و جنازه ها
را پیدا کردند و هر دو
را در یک قبر دفن
کردند.^۲

۲. قتل دو نفر از مشرکان
در جریان غزوه
«حمراء الأسد» دو نفر
از مشرکان که در جنگ
احد شرکت داشتند و
هنگام بازگشت از سپاه
کفر عقب مانده بودند،
به دست سپاه اسلام
دستگیر شدند؛ یکی به
نام «معاویة بن مغیره»
بن ابی العاص» و دیگری
«ابوعزّة جمحی» بود؛
اما جریان «ابوعزّة»
چنین بود:

او در جنگ بدر اسیر
شد. از رسول خدا (ص)
درخواست کرد او را برای
سرپرستی پنج دخترش آزاد
کند. حضرت به خاطر
دخترانش خواسته او را
پذیرفت و از او پیمان
گرفت که دیگر به جنگ
مسلمانان نیاید و کسی
را علیه مسلمانان یاری
یا تشویق نکند؛ اما او
در جنگ احد نقض عقد
کرد؛ زیرا قبایل عرب را
به جنگ با اسلام تشویق
می‌کرد و خودش نیز در
جنگ احد شرکت کرد.
هنگام بازگشت مشرکان به
سوی مکه، در «حمراء
الأسد» اردو زده بودند.
زمان حرکت سپاه، او در
خواب بود. بیدارش
نکردند، همانجا ماند تا
اینکه لشکر اسلام به
آنجا رسید و او را اسیر

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.
۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ طبقات

کردند. وقتی که او را نزد پیامبر (ص) آوردند، باز هم به التماس افتاد و درخواست بخشش و آزادی نمود.

این بار حضرت به درخواست او اعتنا نکرد و فرمود: «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ

جُحْرِ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک

سوراخ دو بار گزیده

نمی‌شود.» و دیگر به

مکه نخواهی رسید تا

بگویی محمد را دوبار

فریب دادم! سپس دستور

قتل او را صادر کرد.^۱

و اما معاویه بن

مغیره (جد مادری

عبدالملک بن مروان)

همان کسی است که پس

از شهادت حضرت

حمزه (ع)، در مثله

کردن جنازه او همکاری

کرده بود. وی در

مدینه به خانه پسر

عمویش «عثمان بن

عفان» رفت. عثمان

گفت: هم خود و هم مرا

هلاک کردی! سپس او را

در جایی پنهان کرد و

خودش نزد پیامبر (ص)

رفت تا برای او امان

بگیرد. پیش از آنکه

عثمان برسد، حضرت به

وسیله وحی آگاه شد،

دستور داد رفتند او

را از خانه عثمان

گرفتند و آوردند.

عثمان نزد حضرت بود،

هنگامی که دید معاویه

را آوردند، عرض کرد:

سوگند به خدایی که تو

را به حق مبعوث کرده،

من برای امان نامه

گرفتن به او آم ده ام.

او را به من ببخشید.

حضرت به او امان

داد، به شرط اینکه تا

سه روز مدینه را ترک

کند و تأکید کرد که

اگر بعد از سه روز در

مدینه و اطراف آن پیدا

شود، کشته می‌شود.

عثمان او را با خود

برد، وسایل سفر تهیه

کرد و یک شتر برایش

خرید؛ ولی معاویه تا

سه روز در آن حوالی

ماند تا از اخبار سپاه

اسلام مطلع شود و به

سپاه قریش اطلاع دهد.

روز چهارم، حضرت در

«حمراء الأسد» فرمود:

معاویه در همین

نزدیکی هاست. او را

پیدا کنید! عده ای به

جستجوی وی رفتند. حضرت

علی (ع) با عمار، یا

زید بن حارثه با عمار

او را یافتند و

کشتند.^۲

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۴۴ - ۱۴۵، الصحيح من سيرة النبي الاعظم (س)، ج ۶، ص ۳۰۶؛ الكامل في التاريخ، ابن اثير جزرى، دارالصادر، بيروت، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. ر.ك: المغازی، ج ۱، ص ۳۳۳ - ۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۴۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶۵ - ۱۶۶؛ الصحيح من سيرة

از تأمل در برخورد پیامبر اسلام (ص) با این دو نفر روشن می‌شود که آن حضرت با هر انسانی - اعم از مؤمن و کافر - با صدق، وفا، احترام، امانت و سایر اخلاق انسانی و اسلامی رفتار می‌کرد؛ ولی هنگامی که می‌دید طرف مقابل از طریق مکر و حيله یا شیطنت وارد شده و می‌خواهد از اخلاق حضرت سوء استفاده کند، قاطعانه با او برخورد می‌کرد و جلوی مکر و شیطنت او را می‌گرفت و با این کار به جامعه و به خود آن شخص نیز خدمت می‌کرد. معلوم است که هیچ‌گونه تناقض و دوگانگی میان این دو نوع رفتار وجود ندارد؛ زیرا هر دو را برای اصلاح جامعه انسانی و ریشه کن کردن خصلتهای حیوانی و شیطنانی از جامعه و جایگزین کردن اخلاق اسلامی و انسانی در آن انجام می‌داد.^۱

فواید و نتایج غزوة حمراء الأسد

اگرچه در نظر ابتدایی ممکن است غزوة «حمراء الأسد» یک حرکت

بی‌فایده و غیر معقول به حساب آید؛ ولی اگر با دقت بررسی شود، روشن خواهد شد که فواید بسیاری برای اسلام و مسلمین به همراه داشت، از جمله:

۱. با توجه به شکست سپاه اسلام در «أحد»، جسارت مشرکان قریش بیش تر شده و طمع به نابودی اسلام پیدا کرده بودند، حتی در این فکر بودند که برگردند و به شهر مدینه حمله کنند؛ ولی این حرکت (غزوة حمراء الأسد) باعث شد رعب و وحشت در دل دشمنان بیفتد و از این تصمیم منصرف شوند.

۲. اگر این حرکت

انجام نمی‌گرفت، شکست أحد موجب تضعیف موقعیت پیامبر (ص) نزد قبایل اطراف می‌شد و آنها نیز جرأت پیدا می‌کردند که در جنگ علیه آن حضرت شرکت نمایند؛ ولی این حرکت باعث شد همان ابهتی که در جنگ بدر پیدا شده بود، باز هم محفوظ باشد.

۳. شکست أحد باعث شده بود که قدرت تسلط پیامبر (ص) بر مدینه تضعیف گردد، به گونه‌ای که منافقان و یهودیان مدینه از این شکست

النبی الأعظم (س)، ج ۶، صص ۳۰۶ - ۳۰۷.
 ۱. الصحيح من سيرة النبي الأعظم (س)، ج ۶، ص ۳۱۱.

اظهار سرور و خوشحالی کرده و زبان به شماتت گشوده بودند؛ ولی این حرکت مقتدرانه سپاه اسلام جلوی همه آنها را گرفت و در نطفه خفه کرد.

۴. گروهی از تازه

مسلمانان که هنوز ایمان در قلب آنان وارد نشده بود، از شکست احد به تردید افتاده بودند و احتمال می‌رفت که از اسلام برگردند؛ ولی این حرکت جلوی این خطر را نیز گرفت.

۵. افراد و قبایلی

که هنوز مسلمان نشده و در حال بررسی بودند و آمادگی برای پذیرش اسلام داشتند، حادثه احد موجب سستی در آنها شده بود؛ ولی غزوه «حمراء الأسد» تردید آنها را به اطمینان و حقانیت اسلام تبدیل کرد.

۶. به طور کلی باید

گفت: خروج رسول خدا (ص) به همراه مجروحان جنگ احد، از مدینه برای تعقیب سپاه مشرکان قریش، با آن وضعیت استثنایی، باعث شد که سایر قبایل به دور از غرور و تکبر، نتیجه جنگ احد را به صورت

صحیح ارزیابی کنند و تصدیق نمایند که پیروز واقعی «أحد» مسلمانان بودند، نه مشرکان.

همین امر موجب ابطال کید و نقشه یهود و منافقان، و تثبیت حکومت و سلطه اسلام بر مدینه و مایه دلگرمی مؤمنان و تقویت ایمان آنان شد.^۱

پیامهای غزوه «حمراء الأسد»

از مجموع جریان غزوه «حمراء الأسد» - اعم از آیات قرآنی مربوط به آن و رفتار رسول خدا (ص) - نکته هایی را می‌توان به دست آورد که برای امروز و آینده جهان اسلام می‌تواند آموزنده و سرمشق مقاومت و پیشرفت باشد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در برابر دشمنان

سرسخت نباید فقط به حالت دفاعی اکتفا نمود؛ بلکه علاوه بر دفاع، همیشه باید روح تهاجم را نیز حفظ کرد؛ زیرا تهاجم از نظر روانی در کوبیدن روحیه دشمن اثر فوق العاده ای دارد، همانگونه که در جریان «حمراء الأسد» استفاده از این روش پس از شکست در احد، باعث

۱. ر.ک: همان، صص ۳۰۷ - ۳۱۰.

شد دشمنان اسلام که میدان أحد را با پیروزی ترک کرده بودند، فکر حمله به مدینه را که در وسط راه برای آنها پیدا شده بود، از سر بیرون کنند و با سرعت از مدینه دور شده، به سوی مکه بروند.^۱

۲. اگر در مبارزه با دشمن به علی شکست خوردیم، دیگر نباید از این شکست نظامی و ظاهری شکست روحی و معنوی نیز بخوریم؛ بلکه باید فوراً با باقیمانده قوا خود را برای مبارزه مجدد آماده سازیم، همچنان که می فرماید: **[الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ]**.

۳. گزارشهای رسیده از سوی دشمن، مبنی بر چنین و چنان بودن نیروهایشان، نباید مایه ترس و وحشت شود؛ بلکه باید مایه فزونی ایمان گردد، چنان که می فرماید: **[الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ ... قَزَآءُهُمْ إِيْمَانًا ...]**.

۴. رسانه های به ظاهر بی طرف و در باطن وابسته که به نفع دشمن فعالیت می کنند،

شیطانند و فقط می توانند پیروان خود را بترسانند؛ اما مؤمنانی که خوف الهی را در دل دارند، به آنها اعتنایی ندارند، چنان که می فرماید: **[إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ...]**^۲.

۵. امروزه تمام مسلمانان - اعم از دولت و ملت - علاوه بر اینکه موظفیم طبق دستور آیه **[وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ...]**^۳ خود را قدرتمند سازیم، باید قدرت خود را به رخ دشمنان بکشیم و در تمام میدانها - اعم از میدان جنگ، مذاکره و امثال اینها - از موضع قدرت وارد شویم و هرگز در مقابل قدرتهای شیطانی از قبیل آمریکا، اسرائیل و اذنب آنها، خود را ضعیف و ناتوان نشان ندهیم؛ زیرا اگر ما را قدرتمند و آماده مبارزه ببینند، عقب نشینی خواهند کرد.

۲. ر.ک: منشور جاوید، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق%، قم، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ش، ج ۶، ص ۳۹۲.
۳. انفال/ ۶۰.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۶.

نقش تکنولوژی رسانه‌ای

در تربیت و راهکارهای بهره‌وری صحیح از رسانه

امید توتچی فتیله‌ی

مقدمه

یکی از دغدغه‌های امروز جامعه بشری، دغدغه تربیت صحیح و زندگی سالم است؛ بسیاری از نحلّه‌ها و فرهنگها داعیه بهترین روش تربیت را دارند و افرادی را با این ادعا به گرد خود جمع می‌کنند. حال بجاست با توجه به تحولات بوجود آمده در عرصه علم و تکنولوژی و تغییرات ایجاد شده در سبک زندگی انسانها، به بررسی نقش تکنولوژی در عرصه تربیت بپردازیم. ابتدا باید تربیت را تعریف کرده و سپس ارتباط آن با تکنولوژی و آسیبها و راهکارهای رفع آسیبها را ارائه کنیم.

مفهوم تربیت

تربیت به یک معنا، نوعی تغییر طبیعت آدمی است. برخی از دانشمندان تربیت را تبدیل قوه‌ها به فعل دانسته‌اند؛ شهید مطهری (در تعریف تربیت می‌نویسد: «تربیت عبارت است از: پرورش دادن؛ یعنی استعدادهاى درونى را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن.»)^۱ حال بهتر است معنای آن را از نگاه لغت و اصطلاح بررسی کنیم.

۱. مفهوم لغوی

تربیت از ریشه ربب (ربّ)؛ یعنی سوق دادن شیء مورد تربیت به سوی

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴ ش.

کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستیهای آن . ابتدا با تخلیه ؛ یعنی رفع ناخالصیها و زدودن موانع و پاک کردن آنچه که مانع کمال است و سپس تحلیه، به معنای گنجاندن هر آنچه که به استکمال متربی کمک می کند.^۱

تربیت از ماده «ربو» به معنای رشد تدریجی و تغییر کمی و کیفی متربی است . فرایند تربیت در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، آداب فردی و اجتماعی، علوم رایج و امثال آن کاربرد دارد . همچنین انسان، حیوان یا حتی گیاهان، هرکدام به اقتضای خود می توانند تحت تربیت قرارگیرند.^۲

۲. مفهوم اصطلاحی

تربیت به یک معنا، نوعی تغییر طبیعت آدمی است و به معنای دیگر، تبعیت از طبیعت در معنای وسیع آن . از نظر فلاسفه و علمای اخلاق، تربیت هنر رهبری و هدایت انسان در سازندگی و آموزش اوست . به عبارت دیگر، تربیت، پروردن قوای جسمی و روحی انسان برای وصول

به کمال مطلوب است.

روانشناسان رفتارگرا ، تربیت را عملی عمدی و آگاهانه و دارای هدف می دانند که از سوی فرد بالغ به منظور ساختن، پروردن و دگرگون کردن انجام می گیرد . از این رو، کوششی است برای ایجاد تغییرات، رشد و نمو و به فعلیت رساندن استعدادها و قوای پنهانی فرد.^۳

بدین ترتیب، سخن درستی است اگر گفته شود : «تربیت آدمی عبارت است از فراهم کردن زمینه ها و عوامل لازم جهت شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب.»^۴

اهمیت تربیت

عصری که در آن قرار داریم، عصر ارتباطات و سلطه پدیده رسانه بر زندگی انسانهاست . بی گمان برنامه های رادیویی و تلویزیونی [بازیهای رایانه ای و اینترنتی و برنامه ها و نرم افزارهای گوشیهای تلفن همراه] موفق شده اند افکار و

۳. ماهنامه معرفت، شماره ۱۱۷، مقاله: آزادی و تربیت دینی (با تأکید بر تربیت دینی کودکان و نوجوانان)، عبدالرضا ضرابی
۴. درسهایی از تعلیم و تربیت اسلامی، رضا محمدی، زمزم هدایت، قم، ۱۳۹۲ش، ص ۲۱.

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۴، ص ۱۸۸ (ماده رب).
۲. همان.

عقاید انسانهای بی شماری را دستخوش تغییر سازند. تمدن منحنی غرب برای ترویج سکولاریسم^۱ اقدام به تأسیس هزاران شبکه رادیویی و تلویزیونی کرده است که شبانه روزی برنامه های گوناگونی را با این هدف پخش می کنند. متأسفانه دستیابی به این شبکه ها در کشور ما به سادگی امکان پذیر است؛ زیرا امکان تهیه تجهیزات دریافت برنامه های ماهواره ای با سهولت و قیمت نازل فراهم آمده است. باید توجه داشت که وقتی سخن از ماهواره به میان می آید، ابتدا مسائل ضد فرهنگی آن جلب توجه می کند، سپس مسائل سیاسی، علمی، ورزشی و... این هجوم آرام و خاموش آغاز شده، اکنون شکل وسیع و جدی تری یافته است و بسیار حساب شده، اصول و پایه های اعتقادی مردم را هدف قرار داده و با دقت ماهرانه ای تمام گروه های مختلف جامعه را در

بر گرفته است.^۲ رسانه ها در ابعاد مختلف می توانند جوانان ما را تربیت کنند: الف) تربیت اخلاقی: ۱. دعوت به ارزشهای اخلاقی؛ ۲. پرورش نیروی عقل؛ ۳. پرورش عبرت آموزی؛ ۴. پرورش ایمان.^۳ ب) تربیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی: ۱. آموزش و تصحیح رفتارهای اجتماعی؛ ۲. تربیت انسان به لحاظ سیاسی؛ ۳. تربیت به لحاظ اقتصادی. بنابراین، رسانه ها می توانند در تربیت صحیح جوانان نقش اساسی ایفا نمایند و همچنین می توانند با برنامه های نامناسب خود، موجب بروز رفتارهای نامناسب از جوانان گردند و آنها را غلط تربیت بنمایند و این امر باعث حساسیت رسانه ها می گردد.^۴

۲. مقاله: دجال مدرن؛ نقش رسانه های جمعی در به انحراف کشاندن جوانان، الهام صابری، نشریه شمیم یاس، ص ۲۵، ش ۴۰.
 ۳. رک: سایت مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، مقاله: نقش رسانه ها در تربیت اخلاقی، احمد محبی.
 ۴. همان.

۱. برخی در تعریف سکولاریسم می گویند: «در عصر جدید سکولاریسم به معنای کنار گذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست معرفی شده است.» (مقاله: معنا و مبنای سکولاریسم، عبدالکریم سروش، نشریه کیان، ش ۶۶، ص ۶۶).

تکنولوژی

قبل از ورود به بحث، بایستی وضعیت تکنولوژی و پیشرفت آن در دنیای امروز را بررسی کنیم. سرعت پیشرفت تکنولوژی از سال ۱۹۹۵م تاکنون به حدی بالا بوده است که جهان امروز در مقایسه با آن دوران چندان واقعی به نظر نمی آید و می توان گفت که جهان امروز بیشتر به افسانه های علمی و تخیلی شباهت دارد. در نیم قرن اخیر، هر سال فناوری جدیدی به بازار عرضه شده است.^۱

گامهای پیشرفت تکنولوژی

کاربرد تکنولوژی در زندگی انسان را می توان به سه دسته کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی تقسیم کرد و انسان در تمام دوران زندگی برای رسیدن به کمال و پیشرفت، در جستجوی دانش و معرفت است؛ از این رو، فناوری در تمام زمینه های علمی و معرفتی به وجود آمد که موجب شکوفایی زندگی انسان در زمینه های اقتصادی، فرهنگی،

سیاسی، اجتماعی، هنری و حتی اعتقادی شده است.

از نیمه دوم قرن بیستم و همزمان با پایان عصر صنعتی، تحولات پرشتاب علمی-تکنولوژیکی آغاز گردید.^۲

انواع تربیت

با توجه به ابعادی که در انسان مورد پرورش قرار می گیرد، تربیت به طور کلی به سه نوع تقسیم می شود:

۱. بدنی (ظاهری و بیرونی)؛

۲. عقلی؛

۳. قلبی (باطنی و درونی).

۱. تربیت بدنی

تربیت بدنی: پرورش دادن جسم به طوری که بتواند به وظیفه اش عمل کرده و در مقابل بیماریها مقاومت کند.^۳ تربیت جسم؛ تربیتی مادی و بیرونی است که بسیاری از مکتبها در گذشته و حال بدان پرداخته اند و برایش برنامه ریزیها کرده و

۲. تاثیر تکنولوژی بر زندگی انسان، محسن وفامهر و هژیر محبی فر، اولین کنفرانس سازه و معماری، دانشگاه تهران، دانشکده معماری، پردیس نرهای زیبا، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴.

۳. تعلیم و تربیت در اسلام، علی اصغر الهامی نیا، اداره آموزشهای عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ص ۹۱.

۱. مقاله: ۱۰ پیشرفت بزرگ تکنولوژی تا به امروز، خسرو شیرزاد، برگرفته از سایت: آئی تی رسان: <http://itresan.com>.

به آن ارزش نهاده اند؛ اما فرق اساسی آنها با اسلام در نوع نگرش به این امر است. آنها به تربیت جسم به عنوان یک هدف و تن‌پروری می‌نگرند و در نتیجه تمام تلاش آنان در این راستا است؛ اما اسلام تربیت جسم را برای خدمت به عقل، قلب و روح می‌خواهد، نه به عنوان یک هدف؛ اسلام به عنوان ظرف و مرکب روح به آن توجه می‌کند.^۱

۲. تربیت عقلی

تربیت عقل عبارت است از : پرورش و شکوفایی استعداد تعقلی نهفته در انسان، به منظور دستیابی به حقیقت و واقعیت.^۲

«اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد تکیه کرده است؛ نه فقط با او مبارزه نکرده؛ بلکه از او کمک و تأکید خواسته است، و تأیید خود را همیشه از عقل می‌خواهد. در این زمینه آیات قرآن زیاد است. آیات دعوت به تعقل و تفکر، یا آیاتی که به شکلی مطالب را طرح کرده اند

که فکرانگیز و اندیشه‌انگیز است.»^۳ اسلام برای پرورش و شکوفایی عقل، راه‌های عملی گوناگونی ارائه داده است که تمام انسانها، در هر سطحی که باشند، می‌توانند از آنها بهره بگیرند؛ از جمله به آیات زیر می‌توان اشاره نمود:

۱. اندیشیدن درباره نظام آفرینش : [إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ]؛ «یقیناً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای خردمندان است.»

۲. خلقت انسان :

[فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ]؛ «پس انسان باید با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟»

۳. بررسی تاریخ

گذشتگان : [أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ]؛ «آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه

۳. تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص ۲۷۱.
 ۴. آل عمران/ ۱۹۰.
 ۵. طارق/ ۵.
 ۶. غافر/ ۲۱.

۱. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۷۴ش، ص ۲۷۰.
 ۲. تعلیم و تربیت در اسلام، الهامی‌نیا، ص ۹۴.

بود؟»

۳. تربیت قلبی

قلب، کانون عواطف و احساسات انسان است که اگر به طور صحیح پرورش نیابد، پیامدهای ناهنجاری دارد و جبران آنها به آسانی امکان‌پذیر نیست .

پیامبر (ص) می فرماید: «إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ، وَ

إِذَا خَبَثَ الْقَلْبُ خَبَثَ الْجَسَدُ»^۱؛

هرگاه قلب پاکیزه گردد، جسم نیز پاکیزه شود و اگر قلب پلید گردد، جسم نیز پلید می‌شود.»

بنابراین، سرنوشت و سعادت و شقاوت آدمی به قلبش بستگی دارد که باید صحیح تربیت شود . دیدگاه قرآن مجید

درباره فرجام انسان چنین است: [يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ

لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ]^۲؛

«در آن روز (قیامت) که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!»

پس ضروری است که انسان به قلب خویش توجه کامل داشته باشد و آن را در مسیر صحیح

تربیت کند، آفات و آسیبهایش را بزدايد و آن را در راه اعتلا و بالندگی تثبیت کند تا سرمایه عمر بیهوده از کف نرود.

عوامل مؤثر در تربیت

در تربیت عوامل متعددی مؤثر است که به طور کلی می‌توان آنها را به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

الف) عوامل انسانی

نحوه تلاش والدین در تربیت از جمله عوامل انسانی است؛ بدون شک نقش والدین در تربیت فرزندان تأثیر شگرف دارد، به گونه ای که می‌توانند شرایط را فراهم آورند که در تمام ابعاد تربیتی، رفتار، اخلاق و اعتقاد آنها را به راه درست شکل داده یا تغییر دهند.

ب) عوامل غیر انسانی

تعداد عوامل غیر انسانی مؤثر در تربیت فراوان است که شمارش تمامی آنها در این مختصر میسر نیست . در اینجا فقط به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم : شغلی ، درونی، عقلانی، روانی، عاطفی، محیطی، فرهنگی، مذهبی و... که هر یک از اینها در تربیت انسان

۱. الخصال، شیخ محمد بن علی صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش (استفاده از نزم افزار جامع الاحادیث)، ج ۱، ص ۳۱.
۲. شعرا/ ۸۸ - ۸۹.

تأثیر می‌گذارد.

رسانه، به عنوان ابزاری فراگیر و دسترس همگان، یکی دیگر از عوامل غیرانسانی است که در تربیت مؤثر است و گاهی اثرات دیگر عوامل را تقویت یا تضعیف می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت ارتباط رسانه و ابزارهای رسانه ای با مبحث «تربیت» از اینجا آغاز می‌شود که رسانه و ابزارهای رسانه ای، می‌توانند نقش ی ک عامل مؤثر در تربیت را ایفا کنند.

نقش رسانه در تربیت

رسانه ها، به دلیل ویژگی ممتازی که نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرآیند تربیت انسان دارند، دارای اهمیت به سزایی هستند. قدرت رسانه ها نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرآیند تربیت انسان، آنقدر مهم است که حتی برخی بر این باورند رسانه قادر است نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورد؛ نسلی که از نظر رفتار، افکار و شیوة تعامل با هم‌نوعان خود، با نسلهای پیشین تفاوت داشته باشد.

رسانه ها با وسعت دامنۀ خود، مانند

دانشگاه عمومی هستند که با تمام اقشار جامعه سر و کار دارند. اگر رسانه‌های يك جامعه در اختیار نیروهای متعهد قرار گیرد، می‌تواند زمینۀ رشد و شکوفایی آن جامعه را فراهم آورد و آن را به سوی سعادت و کمال سوق دهد؛ ولی اگر در اختیار افراد غیر متعهد و وابسته باشد، به عاملی از عوامل تباهی فرهنگ و اعتقادات يك جامعه بدل خواهد شد و آن جامعه را به تباهی خواهد کشاند.^۱

کارکردها و آسیبهای تربیتی رسانه

آسیبهای تربیتی

رسانه با توجه به نوع ابزارهای رسانه ای به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱. تلویزیون [و ماهواره] رسانه ای قدرتمند

تلویزیون [و ماهواره] در میان رسانه ها، جعبه جادویی قرن بیست و ی کم لقب گرفته است که از نظر جذابیت‌های ظاهری و سرگرم کردن تماشاچیان، گوی سبقت را از دیگر

۱. رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان، حسین رضائیان بیلندی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، تهران، ۱۳۹۳ش، ص ۱۳۴.

رسانه‌ها ربوده است، به گونه ای که کم تر بیننده ای از میان برنامه های تلویزیون یکی را برمی گزیند؛ بلکه این تلویزیون است که برنامه های جذاب خود را بر بینندگان تحمیل می‌کند.^۱

الف) پیچیدگی تلویزیون و حساسیت تربیت

وقتی رابطۀ بین رسانه و کودک مطرح می‌شود، تازه می‌توان به پیچیدگی و دشواری فعالیت‌های رسانه ای پی برد؛ چراکه اساساً بین کار رسانه ای و سن مخاطب از نظر دشواری و میزان پیچیدگی کار ارتباط معکوسی وجود دارد. بدین معنا که هر قدر سن مخاطب کاهش می‌یابد، دشواری فعالیت رسانه ای افزایش می‌یابد.^۲

به قول مولوی:

چون سر و کارت با طفلی فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد
(ب) کارکردهای تربیتی تلویزیون

۱. کارکردهای مثبت

تلویزیون : تلویزیون رسانه ای است که تمام قوای ادراکی انسان

(عقل، خیال و وه م) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، یکی از ویژگی‌های متمایز کننده تلویزیون، کیفیت و جذابیت آن است. این ویژگی، جزء جدانشدنی این رسانه است. از این رو، تمرکز و توجه کامل چشم و گوش را می‌طلبد و توجه را به حرکت در یک فضای کوچک معطوف می‌کند. همه جا حاضر بودن و ساخته و پرداخته بودن محتوای تلویزیون بیانگر آن است که این رسانه می‌تواند در زندگی مدرن امروز بسیار سودمند یا زیان‌بخش باشد.^۳

از میان کارکردهای چندانگانه، به برخی کارکردهای مثبت که در رابطه با موضوع کودک و نقش تربیتی والدین اهمیت بیش تری دارند، نام برده می‌شود:

– پرک ردن اوقات فراغت کودک؛

– تلویزیون و اجتماعی شدن؛

– تلویزیون، آموزش و یادگیری کودکان؛

۲. کارکردهای منفی

تلویزیون: پس از ارائه چند نمونه از نکته های مثبت تلویزیون، در

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. مقاله: آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان، الهه ودودی، نشریه پژوهش و سنجش، تهران، ش ۵۰، ص ۸۷.

۳. رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان، رضائیان بیلندی، ص ۱۴۱.

ادامه از میان
 کارکردهای منفی آن بر
 کودک، فقط به چند مورد
 مهم تر اشاره می‌شود:
 الف) رواج خشونت و
 پرخاشگری؛
 ب) تخیل گرایی
 افراطی؛
 ج) اختلال در
 فعالیتهای کودکان و
 کاهش خلاقیت؛
 د) تأثیر منفی
 فیلمهای مربوط به
 بزرگسالان بر کودکان؛
 هـ) تأثیر منفی
 آگهیهای تلویزیونی.
 ۲. تلفنهای همراه و تبلتها؛
 رسانه های نوین و تحول
 آفرین
 امروزه تلفن همراه
 جزء لاینفک مناسبات
 روزمره محسوب می‌شود، به
 طوری که می توان ادعا
 کرد برای بسیاری از
 افراد زندگی بدون آن
 امکان پذیر نیست یا دست
 کم مطلوبیتی ندارد .
 تلفن همراه از جمله
 فناوریهای جدید و پدیده
 های نوظهور عصر
 الکترونیک و دنیای
 دیجیتال می باشد که
 خصوصاً در دهه اخیر به
 شدت جای خود را بین
 خانواده ها و جوانان
 باز کرده است.^۱
 آسیبهای تربیتی تلفن

همراه عبارتند از:
 ۱. کمرنگ کردن
 ارزشهای اسلامی و
 اخلاقی؛
 ۲. از بین رفتن
 حریم های خصوصی؛
 ۳. به مخاطره
 افتادن سلامت اجتماعی،
 فرهنگی و روانی جامعه؛
 ۴. به خطر افتادن
 هویت ملی؛
 ۵. پخش شایعات؛
 ۶. ب ه وجود آوردن
 اختلالات ذهنی؛
 ۷. اعتیاد به تلفن
 همراه؛
 ۸. کاهش مهارتهای
 ارتباطی؛
 ۹. حاکم کردن
 ادبیات غیر متعارف بر
 جامعه.
راهکارهای مدیریت رسانه
 برای کاهش معضلات
 مربوط به فضای مجازی و
 کارکردهای رسانه ای
 آن، باید در سطح
 خانواده ها برای
 استفاده صحی ح از
 ابزارهای نوین
 ارتباطی، فرهنگ سازی
 شود. به همین منظور ،
 داشتن راهکارهای
 کاربردی و قابل اجرا
 در خانواده ها بسیار
 ضروری و مهم است . در
 همین راستا ، به برخی
 از این راهکارها در
 قالب اصولی اشاره می

۱. مقاله: تلفن همراه (۲) آسیب شناسی اجتماعی، فیروز اکبری، فصلنامه حصون ، فروردین و اریبهشت ۱۳۸۹ش، ش ۲۳، ص ۱۱۲.

نماییم: ^۱

۱. اصل مسئولیت‌پذیری

در هنگام استفاده از رسانه و ابزارهای آن باید به مسئولیت‌پذیری والدین و فرزندان توجه داشت و هر کدام در این بخش باید به درستی وظایف خود را به انجام رسانند.

۲. اصل آموزش و آگاه‌سازی

بهره‌برداران عرصه رسانه اعم از والدین و فرزندان و متولیان رسانه باید آموزشهای زیرا را در دستور کار خود قرار دهند:

الف) آگاهی‌های مورد نیاز والدین: والدین باید نسبت به کارکردها، آسیبها، فرصتها و تهدیدهای فضای مجازی اطلاعات لازم را جمع‌آوری کرده و مطالب مفید آن را به فرزندان، دوستان، اقوام و نزدیکان خود منتقل کنند.

ب) آشنایی با آداب، رسوم و فرهنگ اصیل اسلامی- ایرانی؛
ج) آشنایی با روشهای تربیتی صحیح در اسلام؛

۲. اصول استفاده از فضای مجازی و رسانه‌های نوین در خانواده؛
سلسله‌جلسات آموزش چگونگی فعالیت در فضای مجازی، گان‌ون فضای مجازی انجمن علمی فرهنگی جامعه الزهراء.

د) آگاهی‌های

رسانه‌ای: والدین باید در مورد رسانه‌های دیجیتال، آگاهیهای لازم را داشته باشند که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

- چپستی و کارکردهای رسانه‌های دیجیتال؛
- مالکان و گردانندگان رسانه‌های دیجیتال

- بایدها و نبایدهای رسانه‌های دیجیتال (به معنای آشنایی با آسیبهای رسانه و پالایش محتوای آن و حذف موارد نادرست از مصرف رسانه‌ای خانواده)؛

- شبهات مربوط به رسانه و فضای مجازی؛
- شناخت فرهنگهای معارض با فرهنگ اسلامی- ایرانی و اهداف آن؛
- بهتر است والدین با فرهنگهای معارض آشنایی

اجمالی داشته باشند تا بتوانند خط سیر آن را در فیلم، پویانمایی، بازی، شبکه‌های

اجتماعی، موتورهای جستجو و... پیدا کرده، کاملاً آگاهانه با آن مواجه شوند؛

- شناخت متخصصین دلسوز و آگاه رسانه‌های نوظهور.

۳. اصل مدیریت رسانه‌ای

یکی از اصول اساسی

استفاده از رسانه، اصل مدیریت رسانه ای است به این معنا که متولیان و والدین راهکارهایی همچون «الگوسازی»، «جایگزین سازی» و «همراهی» را به هنگام استفاده خود و فرزندان به کار گیرند.

مشارکت و همراهی با فرزندان به دو صورت است:

الف) حضور فیزیکی فعال: والدین هنگام استفاده فرزندان از فضای مجازی، خصوصاً بخش رسانه ای آن، در کنار فرزندان حضور داشته باشند؛

ب) مشارکت: والدین نیز همانند فرزندان و همراه آنان از فضای مجازی استفاده کنند.

۴. اصل ایمن سازی مهم ترین راهکارای ایمن سازی فرزندان در برابر آسیبهای خارج از کنترل والدین عبارتند از:

الف) برقراری پیوند عاطفی فرزندان با نماز و مراکز دینی؛

ب) تقویت حیا؛
ج) تقویت بینش و بصیرت؛

د) کرامت بخشی و شخصیت دهی؛

ه) عینی سازی عاقبت گناه؛

و) تلقین «این دنیا مجهز به دوربین مداربسته الهی است.»؛
ز) نظارت غیر مستقیم و مستقیم بر دوستان؛
ح) طرح مسئله و دریافت پاسخ از فرزندان.

نتیجه گیری

با بررسی های به عمل آمده در این پژوهش، می توانیم نتایج گسترده ای را استحصال نماییم؛ نتایجی که به نوعی می تواند راهگشا باشد و نگاه ما را نسبت به جایگاه تربیتی تکنولوژی و رسانه های مدرن بازتر نماید.

در اینجا بررسی شد که در عصر امروز نمی توانیم نقش رسانه های مدرن را نادیده بگی ریم؛ چراکه این ه ا هر لحظه با زندگی ما عجین شده اند و گریزی از آنها نیست، بن ابراین، باید نوعی مدیریت بهینه در استفاده از این ابزارها را در دستور کار خود قرار دهیم تا در مسیر و روند تربیتی و سبک زندگی ما اثرات سوء کم تری از خود بر جای گذارد.

تلویزیون، ماهواره، تلفنهای همراه، نوت

بوکها، تبت ها ... و همگی در نوع خود می‌توانند ابزارهای مفیدی باشند؛ اما اگر بتوانیم از آنها استفاده درست کنیم. همانقدر که اینها نقش تربیتی سازنده دارند، در اثر عدم شناخت دقیق و سوء مدیریت تربیتی، گاهی می‌توانند بسیار مخرب عمل نمایند و به نوعی قدرت تخریبی این ابزارها در آسیب رساندن به بنیانهای فرهنگی را به قدرت تخریبی بمب اتمی مثال زد؛ زیرا همانقدر که اگر از انرژی اتمی استفاده صحیح صورت بگیرد، برای بشر منشأ برکات است، در مقابل، اگر از آن استفاده بهینه نشود، چقدر ویرانگر خواهد بود! بنابراین، ضرورت دارد مورد توجه اساسی قرارگیرد تا ارکان تربیت آسیبی نبیند و یا حداقل کم‌تر آسیب ببیند.

این است که خانواده‌ها باید درصد آگاهیهای خود را نسبت به شناخت این ابزارها و کارکردشان بیش‌تر کنند تا بتوانند در مواقع

لزوم برخوردی مناسب داشته باشند و این کار نیاز به آموزشهای ویژه دارد که می‌طلبد مسئولان فرهنگی و دینی در این رابطه اقدامات لازم را به عمل آورند؛ چراکه اگر همین امروز به این مهم نپردازیم و به آن توجه نکنیم، فردا دیگر دیر است.

مخالفت با نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان،

درس‌سخن و سیره علمای شیعه

غلامرضا گلی زواره

اشاره

یکی از مبانی مهم و اساسی دین مبین اسلام، «عدم سلطه کفار بر مسلمین» است که بر اساس آن، بسیاری از احکام و تکالیف وضع می‌شود. در شماره گذشته ماهنامه مبلغان (شماره ۲۰۳) این مسئله را در سیره برخی از علما بررسی کردیم و عملکرد علمای بزرگی همچون: آیت الله سید محمد مجاهد، آیت الله ملاعلی کنی و سید جمال الدین اسدآبادی را در موضوع «نفوذ دشمن» ارائه کردیم؛ اکنون ادامه این مقاله ارائه می‌شود.

مسدود شدن منافذ سلطگری

هنگامی که میرزای شیرازی (متوجه نیرنگ

استکبار برای ضربه زدن به کشورمان گردید، از همان آغاز برنامه های بازدارنده خود را برای لغو امتیاز و نفی سلطه‌گری انگلستان آغاز کرد و در نوزدهم ذی حجه ۱۳۰۸ق برای شاه قاجار تلگرافی فرستاد و از وی خواست از رفتاری که مخالف و منافی صریح ق رآن است، دست بردارد. میرزا پیامدهای قرارداد تنباکو را تشریح کرد تا اگر جهالت و غفلت کارگزاران این وضع ذلت بار را به وجود آورده است، با آگاهی از لطمات جبران ناپذیر آن، به لغوش کمر ببندند. شاه که نمی‌خواست از

پندهای مجتهدی آگاه و مرجع بلندپایه شیعیان جهان درس بگیرد، به این تلگراف اهمیتی نداد و به منظور متقاعد نمودن آن زعیم عالیقدر، کارپرداز ایران در بغداد را موظف ساخت فواید این امتیاز را برای ایشان بازگو کند. در این ملاقات میرزا بر لغو قرارداد تأکید کرد و گفت: «نگذارید کارتان به آنجا بکشد که وقتی بخواهید به ملت پناه ببرید، دیگر دیر شده باشد! دولت را اگر در رفع این فتنه و غائله ممکن نیست، به ملت وا گذار کند تا در رفع آن اقدام کند.»^۱

میرزای شیرازی (در خاتمه مذاکره با میرزا محمود خان مشیرالوزاره، فرستاده ویژه ناصرالدین شاه، با حالت تأثر و تأسف گفت: «اگر دولت ایران از عهده برهم زدن این امتیاز ننگین بر نمی‌آید، به خواست خداوند به میدان می‌آیم و آن را ملغی می‌کنم.»^۲

مردم نیز در شهرهای گوناگون طی مکتوبهایی از شاه تقاضای لغو امتیاز تنباکو را داشتند. میرزا، آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی، مجتهد مقیم تهران را از سوی خود وکیل نمود تا با شاه دیدار کند و از وی بخواهد به این انحصار ذلت‌بار خاتمه دهد و خود نیز در آغاز ماه ربیع الثانی ۱۳۰۹ق در تلگرافی که برای شاه مخابره کرد، خاطرنشان ساخت: «چرا درباره سلطه اجانب به کشوری اسلامی کوتاهی می‌کنید؟ چرا بیگانگان و کافران باید بر امور مسلمانان استیلا یابند؟ رفته رفته با مراوده ذلت‌آمیز با اهل سلطه، منکرات شایع و آشکار می‌گردد که این روند بر افکار و اعتقادات مردم اثر منفی می‌گذارد.» شاه که از جلالت شأن و نفوذ این فقیه فرزانه در میان مؤمنین و علمای ایران باخبر بود و می‌دانست هرگونه مخالفت با نظر ایشان بساط حکومتش را تهدید می‌کند، در پاسخ خاطرنشان ساخت: «دولت هرگز شأن، استقلال و

۱. تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ابراهیم تیموری، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۱ش، صص ۸۸ - ۸۹.
۲. همان، ص ۹۰.

ناموس و عزت و منافع
اقشار ایران را به
دیگران واگذار نکرده
است.»^۱

از آن سو، اوضاع
عمومی کشور ایران رو
به وخامت می‌رفت و مردم
نفرت و انزجار خود را
از کارگزاران قاجار به
اشکال گوناگون ابراز
می‌داشتند تا آنکه در
جمادی الاولی ۱۳۰۹ ق حکم
میرزای مجدد (میرزای
شیرازی) در ایران
انتشار یافت که در آن
آمده بود: «بسم الله
الرحمن الرحیم . الیوم
استعمال تنباکو و
توتون بآئ نحو کان در
حکم محاربه با امام
زمان (ع) است . حرره
الاحق ر، محمدحسن
الحسینی.»

این حکم درباره
حرمت تنباکو حکم
حکومتی بود که به
فرمایش امام خمینی)
برای علما و فقهای
دیگر هم واجب الاتباع
بود . این فرمان، جنبش
تحریم تنباکو را رقم
زد که موج بیداری را
در میان مسلمانان
برانگیخت و زنگ خطر را

برای استبداد و
استکبار به صدا
درآورد. وزیرمختار
انگلیسی در گزارشی به
انگلستان نوشت: «کسانی
که به اوضاع و احوال
ایران آشنایی دارند،
می‌گویند که از اقتدار
روحانیت شگفت زده
شده اند. هم از
مخالفتشان با حکومت
استبدادی قاجار و هم
از جهت پیروی مردم از
دستورات آنان درباره
چیزی که از دید شرع
ممنوع نبود؛ ولی اکنون
اعلام گردیده استعلام آن
گناهی زشت است.»^۲
قیام مردم به رهبری
علما و توفیقی که در
راه الغای امتیاز
تنباکو نصیب آنان و
روحانیت گردید، این
واقعیت را به اثبات
رساند که با مقاومت و
اعتراضی فراگیر می‌توان
از اقداماتی که به ضرر
آحاد جامعه صورت
می‌گیرد و نیز توطئه‌های
اجانب، جلوگیری کرد .
با صدور این فتوا،
مسلمانان ایران مبارزه
علیه قراردادی ذلت‌آوری
را وظیفه ای شرعی و
تکلیفی دینی دانستند و
قلیانها را شکستند و
توتون و تنباکوی

۱. آیت الله میرزا محمد حسن
شیرازی، عالم فرزانه و سیاست
مدار گرانبمایه، رضا آل علی گل،
تهیه و تنظیم در مرکز پژوهشهای
اسلامی صداوسیما قم، ۱۳۸۹ش (در
شرف چاپ و نشر)، ص ۸۲.

۲. باران بیداری، از نگارنده،
انتشارات نورالسجاد، ق م،
۱۳۸۷ش، ص ۱۷۱.

فراوانی را به آتش کشیدند، حتی در حرم شاه نیز خدمه از تهیه قلیان برای پا دشاہ امتناع می کردند . ناصرالدين شاه که موقعیت خود را در خطر می دید، با پرداخت غرامتی به شرکت تالبوت، امتیاز مزبور را لغو کرد . لغو امتیاز کشوری استعماری و به شکست وادار کردن یک ابرقدرت در انسجامی همه جانبه، به مردم آموخت که علاوه بر استبداد، در صورت اتحاد و تشکّل و استمرار مبارزه، می توان بر قدرتهای استکباری غلبه یافت.^۱ استاد سید محمد محیط طباطبایی (مورخ و محقق معاصر نوشته است: «فتوای میرزای شیرازی که بدون شک محصول تمهید مقدمات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی بود، شاه و صدراعظمش، امین السلطان را در مقابل علمای عتبات عراق و ایران مغلوب ساخت و در ضمن،

میزان نفوذ معنوی علما و تأثیر دخالت مستقیم آنان در امور کشوری برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان، ثابت گردید.»^۲

سید جمال الدین اسدآبادی در نامه ای از بصره، خطاب به علمای ایران متذکر گردید : «حق را باید گفت . شما پیشوایان با تصمیمی که گرفتید، اسلام را بزرگ و نام دین را بلند ساختید و دلها را از هیبت خود پر نمودید، به طوری که بیگانگان عموماً فهمیدند در مقابل اقتدار شما مقاومت ممکن نیست، دانستند شما دیوار کشورید و زمام ملت به دست شماست.»^۳

فتوای جهاد علیه اشغالگران
 هنگامی که دولت انگلستان در سال ۱۳۳۲ق علیه سرزمین عراق اعلان جنگ داد و بصره را به تصرف خویش درآورد، اهالی این بندر مواصلاتی تلگرافی بدین مضمون خطاب به علمای شهرهای مقدس عراق فرستادند : «کافران در حالی که همگی به سلاح

۱. تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۱ش، ص ۲؛ تاریخ معاصر ایران، گروهی از نویسندگان، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ش، صص ۴۰ - ۴۱؛ دین و دولت در ایران، حامد الگار، نشر توس، تهران، ۱۳۵۶ش، صص ۲۷۲ و ۳۰۷.

۲. سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبایی، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۰ش، ص ۶۳.
 ۳. همان، ص ۲۱۱.

مجهزند، به اطراف شهر احاطه پیدا کردند. ما از تسلط کفار بر دیگر بلاد اسلامی خائف هستیم. عشایر را به دفاع کردن فرمان دهید و بدین وسیله ما را یاری کنید! « این تلگراف در تمام مساجد قرائت شد، واعظان و خطبا نیز مردم را با سخنان آتشین خود به نبرد و دفاع در برابر دشمن متجاوز تشویق کردند که اگر انگلستان عراق را اشغال کند، مساجد و مشاهد زیارتی مقدس را ویران خواهد ساخت، و حرمت بانوان را از بین خواهد برد. علمای آگاه به زمان، این بار نیز استراتژی مناسبی اتخاذ کردند و به ندای مظلومانه مردم بصره پاسخ مثبت داده، فتوا بر وجوب دفاع دادند و مردم را به پیکار علیه متجاوزان تشویق کردند و خود نیز پیشاپیش مجاهدان و عشایر به طرف میادین نبرد حرکت کردند و رهبری امت را در صحنه های جنگ برعهده گرفتند.

می‌گوید: من در آن هنگام جوانی بودم که به چادرهای مجاهدان آب می‌رساندم. غالب مجتهدان شیعه در جبهه های گوناگون جنگ حضور داشتند: میرزا محمدتقی شیرازی، میرزای نائینی، سید ابوالقاسم کاشانی و میرزا رضا ایروانی# در این جهاد خیلی فعال بودند. در مجموع، نیروهای مردمی به رهبری علما به مدت هجده ماه در ناحیه کوت العماره سرسختانه در برابر ارتش متجوز اوز انگلیس از خود مقاومت نشان دادند و با عملیات چریکی خویش، قدرت هرگونه تحرک مؤثری را از آنان گرفتند.^۱ بعد از اینکه سپاه بریتانیا سامرا را مورد محاصره قرار داد، میرزا محمدتقی شیرازی! شاگرد برجسته میرزای مجدد که فقیهی توانا بود، در برابر مهاجمان مذکور از خود مقاومت نشان داد و سرانجام ناگزیر آخرین فردی بود که این دیار زیارتی را

آیت الله مرعشی نجفی) که در این جهاد مقدس حضور داشته است،

۱. موسوعه العتبات المقدسه، جعفر خلیلی، مؤسسه علمی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۶، قسم الاول، ص ۲۵۰؛ نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی عراق، محمد صادقی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۸ش، ص ۱۳.

به مقصد کاظمین ترک کرد. آنگاه راهی کربلا شد و در این شهر روح مبارزه و پایداری در برابر قوای طغیان گر انگلیسی را در کالبد جامعه اسلامی دمید و خود نیز با صلابت و شجاعتی وصف ناپذیر، به منظور دفاع از حقوق پایمال گردیده شیعیان عراق قیام کرد و فتوای تاریخی و حماسی خویش را که غیرت دینی و ملی مردم عراق را به جوش آورد، صادر کرد و آنان را برای جهادی مقدس مهیا ساخت.

در پی صدور این فتوا، جنبش اسلامی و مردمی به نام «ثورۃ العشرین» یا انقلاب بزرگ عراق شکل گرفت که سرانجام به استقلال عراق و رهایی از سلطه انگلستان منجر گردید.^۱ میرزای مجدد، فرزندش شیخ محمدرضا را به کاظمین فرستاد تا به مجاهدین بپیوندد و همراه آنان عازم جبهه گردد. آنچه باعث افزایش اهمیت فتوای آیت الله شیرازی و تأثیر گسترده آن گردید، انتشار سریع این فتوا

در تمام شهرهای عراق بود. حمایتی که آن فقیه عالی مقام به دست آورد و پاسخ مثبت وسیعی که به صدور فتوای او داده شد، در گسترش نفوذ و نقش وی برای عهده داری زعامت مطلق دینی سیاسی بعد از ارتحال مرجع بزرگ، سید محمدکاظم یزدی، سهمی به سزا داشت. او موفق شد به درگیری های خونین میان عشایر پایان دهد و آنان را علیه اشغالگران بسیج و متحد کند؛ ولی حاکم کل عراق از آیت الله شیرازی خواست فتوای جهاد خود را با فتوایی جدید نقض کند تا مبارزه مجاهدین در جنوب ایران علیه نیروهای بریتانیا متوقف گردد. این تقاضا از سوی میرزا رد شد و چون عده ای از شخصیت های دینی توسط مقامات دستگیر و به هند تبعید شده بودند، میرزای شیرازی اشغالگران را تهدید کرد که در اعتراض به این عمل، عراق را ترک خواهد کرد. این موضوع جنبش بزرگی برپا کرد و نیروهای انگلیسی را وادار کرد تبعیدیها را به عراق برگردانند. در انقلاب عراق مذهب

۱. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، عبدالله فهد نفیسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۷۳.

و فرهنگ و دیانت عامل وحدت بخش مسلمانان گردید و جهاد علیه انگلستان را به رغم اختلافهای مذهبی و قومی، فراگیر ساخت.^۱

اقتدار معنوی، نگران کننده ابرقدرتها

در ایامی که دولت انگلستان و روسیه ایران را به سه منطقه تقسیم کردند، و نواحی شمالی تحت نفوذ روس، مناطق جنوب تحت اشغال بریتانیا و نقاط مرکزی به صورت بی طرف ماند، کشور اسلامی لیبی به اشغال ایتالیا درآمد. آیت الله سید محمدکاظم یزدی (مرجع وقت شیعیان جهان، در این فتوا ۵ ذی حجه ۱۳۲۹ ق فتوای تاریخی و مهم خود را درباره این اوضاع اسفبار صادر کرد که در آن آمده بود: «در این ایام که دول اروپایی اسلام را در معرض نابودی قرار داده اند، به عموم مسلمین از عرب و ایرانی، واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل

جان و مال خویش در بیرون راندن نیروهای ایتالیایی از طرابلس (لیبی) و اخراج روس و انگلیس از ایران هیچ فروگذاری نکنند؛ زیرا این عمل از مهم ترین فرایض اسلامی است، تا به یاری خداوند این دو سرزمین اسلامی از تهاجم صلیبیها مصون بماند.»^۲

وقتی بریتانیا به خاک عراق تجاوز کرد، آیت الله سید محمدکاظم یزدی (سخنرانی کرد و آنان را به دفاع از این کشور اسلامی در برابر متجاوزان فراخواند. علمای شیعه در رأس گروه های مجاهد - که به چهل هزار نفر رزمنده بالغ می گردیدند - به سوی جبهه جنگ حرکت کردند. نمایندگان آیت الله سید محمدکاظم یزدی (از جمله فرزندش سید محمد، در این جمع مبارز و سلحشور دیده می شدند. شیخ خیون العبید در شطره از همکاری با مجاهدان امتناع کرد. آیت الله یزدی طی نامه ای خطاب به وی، عشایر مزبور را برای این نبرد حیاتی ترغیب کرد و نوشت:

«خبر یورش کفار بر

۱. تاریخ حرکت اسلامی در عراق، عبدالحلیم الرهیمی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، صص ۲۲۴ - ۲۳۰؛ میرزا محمدتقی شیرازی سرورش استقلال، محمد اصغری نژاد، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش، صص ۷۲ - ۷۳.

۲. الثورة العراقية الكبرى، عبدالله فیاض، مطبعة دارالسلام، بغداد، ۱۹۷۵ م، صص ۱۱۷ - ۱۱۸.

بلاد مسلمین و محاصره
بصره توسط متجاوزان
انگلیسی به تو و ما
رسیده است، حال که
اوضاع اینگونه است،
من، تو را ملزم
می‌نمایم که با تمام
مسلمانان تحت امر خود
به سوی بصره برای بستن
مرزهای آن و دفع کفار
محاصره کننده حرکت
کنید! این کار را از
جانب خدای متعال بر تو
و تمام کسانی که سخن
من به آنان می‌رسد و
توان حرکت به سوی بصره
و بذل جان، مال، توشه،
سلاح و افرادش را
دارند، واجب است و بر
هیچ مسلمان متمکن در
این باره، عذری
پذیرفته نمی‌باشد.
حکومت و سایر مسلمانان
در وجوب دفاع و حفظ
اسلام، در وضع کنونی
مساوی‌اند.»^۱
هنگام یورش
بریتانیا به عراق، آیت
الله یزدی (به والی وقت
بغداد فتوای خود در
وجوب دفاع از مرزهای
کشورهای مسلمان و نیز
اعزام فرزندش سید محمد
به خط مقدم نبرد با
متجاوزان را خبر داد و
در نامه ای به فرزندش

نوشت: «خداوند تو و
تمامی برادران مؤمن ما
را بر کفار پیروز
گرداند! به تو سفارش
می‌کنم به جدّ و جهد در
ارشاد مردم، به آنچه
صلاح است و برانگیختن
قبایل و بیدار نمودن
غافلان و هشدار دادن به
عذرآوردندگان با انجام
موعظه و نصایح
بیدارکننده تا از غفلت
و تعلل پرهیز کرده و
حجت را بر طوائف و
ساکنان شهرها و
روستاهای مسیر خود
تمام کنی.»^۲
در مکتوب آن
بزرگوار خطاب به سید
علی قزوینی، نماینده
ایشان در کوفه، آمده
است: «از آنجا که دشمن
نزدیک گردیده و کار
سخت گشته و مشکلات
زیادی پدید آورده است،
بر همه کس لازم است که
در عقب راندن متجاوزان
و حفظ حدود و ثغور
اسلام با همه امکاناتی
که دارند، غفلت
نورزند.»^۳

موضع گیری های آیت
الله یزدی (در جریان قیام
نجف، از موضع گیری دیگر
علما جدا نبود. او بیش

۱. عالمان شیعه رویاروی
استعمار، سلیم الحسنی، ترجمه:
محمد هادی باسخواه، شرکت به‌نشر،
مشهد، ۱۳۷۸ش، صص ۶۰ - ۶۱.

۲. همان، صص ۱۲۰ - ۱۲۱.
۳. نهضت روحانیون ایران، علی
دوانی، بنیاد فرهنگی امام
رضا، %، مشهد، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص
۲۱۲.

از دیگر مراجع درباره حفظ جان نیروهای انقلابی، جلوگیری از انتقام انگلیس و نیز صدور عفو عمومی برای کسانی که در این حرکت نقش داشتند، تلاش کرد. او به هنگام شعله ور شدن قیام، نجف اشرف را ترک نکرد و خواسته مأموران انگلیسی مبنی بر ترک این دیار را برای مصون بودن از بمبارانها نپذیرفت. او به این شرط قبول کرد نجف را ترک گوید که تمام اهل بیت او از شهر بیرون بروند؛ و منظور، ساکنین شهر نجف بود. بدین ترتیب، بر اثر قاطعیت سید یزدی (اهالی این دیار از نقشه های شوم و فتنه های انگلیس در امان ماندند.)

«سر رون الد استیورز سیاستمداران انگلیسی و در زمره بازیگران مهم استراتژی بریتانیا طی جنگ جهانی اول است. وقتی عراق به اشغال این دولت درآمد، وی در اداره کمیساریای عالی انگلستان سمت مشاور

عالی را داشت و چون زبان عربی را به خوبی تکلم می کرد، مدام با رجال نامدار و بانفوذ عراق در تماس بود. وی در کتابی با عنوان «شیوه های شرقی» به ملاقات خود با آیت الله سید محمدکاظم یزدی (اشاره کرده است: «در ۲۸ رجب ۱۳۳۵ ق به اتفاق یکی از مأموران برای دیدار با این مرجع شیعه به سوی نجف اشرف حرکت کردیم. وی احساسات خوبی نسبت به ما نداشت و حتی دویست لیره ای که به او تقدیم گردید، رد کرد. کاربت (کمیساریای عالی انگلستان) مأموریت داشت با مبلغ هزار لیره به ایشان نزدیک شود. با اینکه بسیار ناامید بود، من با کمال احتیاط پاکت محتوی اسکناسها را در جیب خود نهادم و به اتفاق کاربت، به منزل این سید زاهد رفتیم. سید علیرغم سالخوردگی سیمایی درخشنده و نورانی داشت. با نهایت سردی و بی اعتنایی به ما خوش آمد گفت و ما را روی حصیری که در بیرون اتاقش افتاده بود، نشانید و من متوجه نفوذ زیاد و حسن

۱. نجوم امت، مجله نور علم، ش ۱۵، صص ۸۲ - ۸۳؛ مردان علم در میدان عمل، نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۶.

شهرت او در میان مسلمانان بودم . در خطوط سیمایش نیرویی جذاب وجود داشت . در وجود نحیفش اقتداری خارق العاده قابل مشاهده بود . در کشورهای اسلامی کم تر نظیر او را دیده بودم . بعد از تعارفات متداول و برخی مذاکرات، خواهش کردیم دقایقی خلوت کنیم . بعد از آنکه تنها ماندیم، پاکت اسکناس را جلویشان گذاشتیم . با کمال وقار و متانت پاکت را پس زد و از دریافت آن مبلغ قابل توجه، در شرایطی که قطعاً بدان نیاز داشت، امتناع کرد .

ملاحظه کردم اصرار بیش از این متناسب منزلت و مقام شامخ او نمی‌باشد . از این رو، مسیر گفتگو را برگردانیده، راجع به شریف مکه^۱ که از حامیانش بود، صحبت را به میان کشیدم . در خاتمه و قب ل از خداحافظی، بار دیگر

۱. شریف مکه (شریف حسین) بزرگ خاندان هاشمی بود که پس از حذف امپراطوری عثمانی، از سال ۱۹۰۸م تا سال ۱۹۲۴م حاکم و امیر حجاز بود و بر تمامی منطقه استیلا داشت؛ حکومت آل سعود در پی حمایت کشورهای خارجی پس از برداشتن شریف مکه روی کار آمد . (ر.ک: س فرنامه حاج ایاز خان قشقایی، پرویز شاکری، مرکز پژوهش و اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش)

موضوع پول را مطرح کردم و او باز هم تقاضای ما را رد کرد . اطمینان حاصل کردم با او نمی‌توان در این باره گفتگو کرد.^۲

در نقل دیگری آمده است : سید مبلغ مورد نظر را تحویل گرفت و در گوشه زیرانداز خود جای داد . جلسه گفتگو رو به پایان بود که ه آیت الله یزدی (از فرستاده دولت بریتانیا وضع محرومان و میزان کسب و کار افراد طبقه فقیر انگلستان را جویا شد که وی جواب داد : در انگلستان این افراد وضع خوبی ندارند و در فقر غوطه ورنند . سید بلادرنگ پاکت حاوی آن حواله را از زیر تشکچه خود برداشت و مبلغی قابل توجه بر روی آن نهاد و به میهمان انگلیسی گفت : «این پول را میان نیازمندان کشور خود از سوی ما تقسیم کنید!» و با این سخن، چهره مأمور بلندپایه سیاسی انگلیس متغیر گردید و از منزل آن مرجع وارسته با خشم و عصبانیت بیرون آمد و به همراه خود گفت : ما

۲. مجله خواندنیها، سال ششم، ش ۴۸، ۱۳۲۵ش؛ وفادار باشید، نصرالله شبستری، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰ش، صص ۱۳۸ - ۱۴۱.

آمدیم او را بخریم؛ ولی او ما را خرید.^۱ آیت الله سید محمدکاظم یزدی (در میان مسلمانان ترکستان غربی و قفقاز - که آن زمان جزء قلمرو دولت روسیه بود - نفوذ عمیق و گسترده ای داشت و مقامات بلند پایه روسی از این بابت نگران بودند که مبادا این ارتباطهای قوی مذهبی و مردمی موجب ایجاد تحول در ساکنان این نواحی گردد و آنان علیه مقامات روسی بپا خیزند، یا روسهای اشغالگر را با کمک مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز از آن سرزمین بیرون برانند. از نامه سزی یکی از دیپلماتهای انگلیسی به خوبی این خوف و بیمناکی آشکار است؛ زیرا وی می‌نویسد: «موسیو ماسچکوف (کارمند عالی رتبه روسها در بغداد) به من اطلاع داد که متنفذترین شخصیت روحانی در میان مسلمانان قفقاز سید محمدکاظم یزدی است. او می‌خواهد نفوذ و اقتدار خود را به کار گیرد تا

روسها را از ایران بیرون نماید و به اشغال و نفوذ سیاسی آنان خاتمه دهد. او خیلی مورد احترام م و تکریم مسلمانان می‌باشد و از اقتدار فوق العاده ای برخوردار است. بنابراین، امکان دارد با دامن زدن به خیزشهای موجود در قفقاز، گرفتاریهای قابل ملاحظه و مخاطره انگیزی برای امپراتوری روسیه به وجود آورد.^۲

دژی استوار در برابر توفان مهاجم

آیت الله سید ابوالقاس م کاشانی (۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ش)، فقیه مبارز و مجاهد خستگی ناپذیری بود که عمر خود را در راه مبارزه با استبداد، استکبار و ستمگری گذراند و چون دژی استوار در برابر مهاجم بیگانگان به کشورهای اسلامی ایستادگی کرد و به پاسداری از اسلام و ارزشهای قرآن و سنت و عترت نبی اکرم (ص) برخاست. وی به سبب خوی استکباری بریتانیا، هرگز حاضر نبود پای

۱. خاطره شیخ کاظم ایروانی، مندرج در کتاب نجوم السرد بذكر علمای یزد، جواد مدرسی، اداره كل فرهنگ و ارشاد اسلامی، یزد، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۲.
 ۲. ایران و جهان اسلام، عبدالهادی حائری، استان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ش، صص ۱۵۸ - ۱۵۹.

میز مذاکره و سازش با این ابرقدرت متجاوز بنشینند و تجدید رابطه با بریتانیا را مرگ ملت می‌دانست.^۱

ایشان در مصاحبه با «مارتین سردبیر نشریه ای اروپایی، خاطرنشان ساخت: «من همیشه از خدا می‌خواستم ما نفت نمی‌داشتیم و از شر سیاست استعمار انگلستان آسوده می‌ماندیم؛ زیرا این کشور برای آنکه نفت ما را بدون مزاحمت به یغما ببرد، در کلیه شئون اجتماعی ما دخالت کرد و فساد و نفاق را در مملکت ما به وجود آورده و توسعه داد و کشور ما را با همین حيله های جنایت آلود استعمار و به وسیله روی کار آمدن هیئتهای حاکمه فاسد، از حیث اقتصاد، دیانت و اخلاق تضعیف کردند، چنانکه کشورمان بر اثر اعمال نفوذهای استقلال شکنانه شرکت سابق نفت، از داشتن استقلال سیاسی و اقتصادی حقیقی بی‌نصیب مانده بود.»

آیت الله کاشانی (در گفتگو با خبرنگار

آمریکایی روزنامه «هرالد تریبیون» اظهار داشت: «ما به هیچ وجه اجازه نمی‌دهیم که کمکهای مالی و اقتصادی از طرف هر دولتی که باشد، وسیله اعمال نفوذ و دخالت مشروع آن کشور و دولت در ایران گردد؛ زیرا ما استقلال و حاکمیت ملی خویش را با هیچ چیزی عوض نخواهیم کرد و به هیچ کشور و سیاست بیگانه‌ای اجازه نخواهیم داد که در امور داخلی وطن ما اعمال نفوذ نماید.»^۲

زمانی که انگلستان قرارداد شومی را به ایران تحمیل کرد که به موجب آن، دولت متعهد گردید تا از کارشناسان بریتانیا استفاده کند، هنگامی که احمد شاه قاجار وارد حرم کاظمین در عراق شد، آیت الله کاشانی در میان علما خطاب به وی گفت:

«عجیب است! در حالی که ملتهای مظلوم عالم یکی از پس از دیگری زنجیرهای اسارت و استعمار را پاره می‌کنند و به کشورهای مستقل جهان می‌پیوندند، ملت

۱. روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، گروهی از نویسندگان، مؤسسه دارالفکر، قم، ۱۳۵۸ش، سند ۵۶.

۲. الگوی جهاد و اجتهاد، مسلم طهوری، ص ۹۲، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۰/۸/۱۳۳۰.

مسلمان ایران به ورطه هولناک سلطه و نفوذ استعمار انگلیس وارد می‌شود و دولت وقت (میرزا حسن وثوق) قرارداد استعماری را که آزادی و استقلال ایران را نابود می‌کند و ما را زیر سلطه انگلستان قرار می‌دهد، امضا کرده است. ما از شما می‌خواهیم تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای این قرار داد به کار گیرید.»

احمدشاه در پاسخ گفت: «من این معاهده را امضا و تأیید نکرده‌ام و حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از اجرای آن به کار خواهم برد.»^۱

در جنگ جهانی اول و اشغال عراق توسط انگلستان و روی کار آمدن حکومتی دست نشانده در عراق، مرحوم آیت الله کاشانی برای مبارزه با متجاوزان غاصب در صدد برپا کردن جنگی مسلحانه برآمد و به منظور بسیج نمودن مردم و سران عشایر، همراه پدرش، عالم بزرگوار، آیت الله

سید مصطفی کاشانی (از نجف به کاظمین آمد و مورد توجه و استقبال مجاورین و زائرین حرم این دیار قرار گرفت و با آنکه در این جریان، در غم ارتحال والدش سوگوار گردید، برای قیامی گسترده و مسلحانه علیه استعمار مصمم شد. مراجع عظام و علمای بزرگ برنامه‌های او را مورد تأیید و حمایت خویش قرار دادند.

بعد از آن که تلاشهای فراوان اقشار گوناگون برای رسیدن به استقلال عراق، از طریق مسالمت آمیز به نتیجه نرسید و بر همگان روشن شد که استعمارگران انگلیسی جز با مبارزه مسلحانه از خاک عراق بیرون نمی‌روند، آیت الله کاشانی در شب پانزدهم شعبان ۱۳۳۸ ق. عده‌ای از علماء، رؤسای عشایر و سران عرب را به منزل خود، در کربلا فراخواند و در جلسه‌ای مخفیانه مسئله نبرد با اشغالگران مورد بحث قرار گرفت. بعد از سخنرانیهای کوبنده علیه سلطه‌گری انگلیس، پانزده نفر، از جمله آیت الله کاشانی، به

عنوان نمایندگان بغداد و کاظمین، برای رساندن

۱. آیت الله کاشانی رایت استقلال، علی محمدی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش، صص ۲۸ - ۲۹.

خواستہ‌های مردم و علما به گوش مقامات انگلیسی برگزیده شدند . هیئت مذکور با «ویلسون» دیدار کرد و یادآور شد، اگر به تقاضای آنان رسیدگی نشود، دست به اسلحه می‌برند؛ اما وی آنان را به سرکوبی شدید تهدید کرد .

با تصمیم گیری مبنی بر شروع نبرد مسلحانه، مرحوم کاشانی، عشایر منطقه «رمیثه» را به نبرد با نیروهای انگلیسی ترغیب کرد . بین این طایفه و قوای متجاوز جنگ نابرابری درگرفت .

با صدور فتوای مرجع بزرگ وقت (میرزای دوم) مبنی بر جهاد علیه انگلیسیها، علمای دیگر از این مبارزات حمایت کردند و مبارزان مسلح از نواحی گوناگون به کمک عشایر مزبور رفتند .

مرحوم کاشانی در فتوایی متذکر گردید که هر کس در میدان جنگ با نیروهای انگلیسی کشته شود، شهید به شمار می آید .

بعد از آنکه انقلاب عراق گسترش پیدا کرد، به دلایل گوناگونی ضرباتی را متحمل گردید .

«سرپرسی کاکس» که

بعد از ویلسون نماینده سیاسی انگلیس در عراق شده بود، با شروطی به مبارزان پیشنهاد صلح داد و اولین شرط، تسلی م هفده نفر از رهبران انقلاب، از جمله آیت الله کاشانی بود.^۱ مورخان پیشگامی و نقش موثر آیت الله کاشانی را در خیزش مردم عراق مورد توجه قرار داده اند .

«فرق المزهرة» می‌نویسد: «اولین حرکت در جهت نهضت انقلابی از جانب آیت الله کاشانی در کاظمین صورت گرفت . او دست به اعمال عظیمی در دوران انقلاب و حتی قبل از آن زد و در واقع، نهضت مزبور شاخه ای از درخت فتوا بود.»^۲

هراس استکبار از صلابت مرجعیت مجاهد

مرحوم آیت الله حاج سید عبدالحسین موسوی لاری نجفی (۱۲۶۴ - ۱۳۲۰ق) از مراجع بزرگ تقلید شیعه و در زمره طلایه داران مبارزه با اس تبداد، استکبار و استعمار به شمار می‌رود . بارزترین ویژگی آن مرحوم - که در سراسر زندگی او جلوه

۱. نگاهی به تاریخ انقلاب عراق، محمد صادقی، ص ۳۸ .
 ۲. همان، صص ۳۸ - ۳۹ .

داشت - نفرت شدید از سیاستهای ابرقدرتهای آن عصر، به خصوص دولت انگلیس می باشد. وی در برابر تجاوز دولت انگلیس به خاک ایران قیام کرد و پیوسته بر آن بود تا با جدیت تمام م از نفوذ استعمارگران جلوگیری کند و راه را بر نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیگانگان ببندد. او ضمن اینکه انگلیسیها را بدترین نوع شیاطین روزگار معرفی کرد، هرگز فجایع و جنایات دولت روس را از دیده پنهان نداشت و در مورد نفوذ سیاست مگاران آنان به ملت مسلمان هشدار می داد.^۱ سید لاری درباره معاهداتی که فرمانروایان و کارگزاران حکومتی کشورهای اسلامی با بیگانگان منعقد ساخته اند و موجب گسترش نفوذ بیگانه و اشغال بخشی از نواحی مسلمان نشین گردیده و هویت مسلمین را به خطر انداخته اند، می گوید : «هر قرارداد و معاهده ای که از روی

سفاقت یا فریب و ستم و احياناً از روی مخالفت با شریعت اسلامی، از سوی وکلا و امنای دولتهای اسلامی صادر گردیده، بیهوده و باطل و غیر قابل اجرا بوده و به هیچ روی قابل قبول نمی باشد؛ چراکه خطاکاری آنان از نظر شرعی و از دیدگاه خود روا و نافذ نمی باشد. از این رو، باید تمام سرزمینها، همچون گذشته به اصل خود بازگردند و طمع بیگانگان از سرزمینهای اسلامی بریده شود و دست نیرنگ و خصومت آنان با نیروی جهاد و اتحاد قطع و کوتاه گردد.^۲ در ربیع الثانی ۱۳۳۳ق انگلیسیها بوشهر را به اشغال خود درآوردند و فضای رعب و روزگار سختی را بر نواحی جنوبی ایران حاکم ساختند؛ اما مرحوم سید ابوالحسن لاری با دلاوری ویژه ای علیه انگلیس اعلان جهاد داد و خود برای تشویق مجاهدان و تهییج ملت و بسیج مردم به منظور جلوگیری از هجوم

۱. شجره طیبه، عبدالحمید مهاجری، کتابخانه مرکز اسناد و مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ص ۳۷.

۲. ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروعه، سید محمدتقی آیت اللهی، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۶۳ش، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

بیگانگان به آبادی کورده، از توابع لارستان عزیمت نمود . از آن سو قوای انگلیسی بعد از تصرف بوشهر، شیراز را تحت نفوذ خود درآورده و آهنگ تصرف لارستان را می‌کنند و چون متجاوزان مزبور از گذشته با سید لاری دشمن بودند، به محل اقامت وی یورش بردند و آن را به ویرانه ای مبدل ساختند . آن فقیه مجاهد به کمک یکی از رزمندگان، از میان دوازده هزا نیروی انگلیسی عبور کرده، خود را به فیروز آباد رساند تا از آنجا نیروهای مسلح مردمی را علیه تجاوز بریتانیا مهیا سازد . آنگاه در شعبان ۱۳۳۶ق علیه انگلیس اعلان جهاد داد . بعد از این حکم، مجاهدان با یکدیگر متحد گردیده، نبرد با متجاوزان را آغاز کردند . حکم جهاد این مرجع مجاهد آن چنان در عشایر و اقشار دیگر نفوذ داشت که انگلیس احساس هراس کرد و برای خنثی ساختن اثر این فتوا تلاشهایی را انجام داد و کوشید به وسیله

کنسول خود در شیراز مجاهدان و عشایر را از ادامه نبرد منصرف سازد . «فرمانفرما» والی فارس نیز تلاش کرد نقشه ان‌گلیس را عملی سازد و سید را از طریق تزویر دستگیر نموده، او را به ژنرال ساکس، فرمانده پلیس جنوب انگلیس تسلیم نماید؛ اما مردم از نقشه شوم وی آگاه گردیدند و مانع توطئه وی شدند . سید با شجاعت تمام، مجاهدات خود را علیه متجاوزان پی گرفت تا آنکه در جمعه چهارم شوال المکرم ۱۳۴۲ق بعد از اقامه نماز جمعه، روح پاکش به سرای باقی شتافت.^۱

خط مقدم مبارزه با جنگ نرم
وقتی آیت الله میرزا ابراهیم محلاتی (۱۲۶۶-۱۳۳۶ق) از فقهای وارسته عصر قاجاریه، متوجه شد یکی از کشیهای انگلیسی به کودکان مسلمان تعلیم می‌دهد و از این راه می‌خواهد آنان را مطابق تعالیم کلیسا و مسیحیت

۱. امانتدار پیامبران، سید محمدتقی آیت الله هی، مؤسسه انجام کتاب، تهران، ۱۳۶۱ش، صص ۱۱۵-۱۱۷؛ آیت الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه خواهی، محمدباقر وثوقی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ش، صص ۲۳۶-۲۳۹.

پرورش دهد، نتوانست در برابر این نیرنگ خاموش او ساکت باشد و اجازه دهد اجانب در فرهنگ مسلمانان خدشه ای وارد سازند. از این رو، ضمن مخالفت با این جنگ نرم فرهنگی، تصمیم گرفت برای تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان مدرسه ای به سبک جدید تأسیس کند. خفیه نویسان انگلیسی گزارش دادند که دوباره آقا میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی از بابت درس دادن «مستر زایس» کشیش انگلیسی به اطفال سربلند کرده است و می‌گوید زایس حق ندارد که به مسلمانان درس بدهد. خود وی و سایرین خیال دارند مدرسه ای برای تعلیم اطفال دایر کنند.^۱

سرانجام مدرسه شریعت (حیات بعدی) به سبک جدید در سال ۱۳۲۵ق توسط «شیخ محمدحسین حیات» و با حمایت و نظارت میرزا ابراهیم مجتهد محلاتی تأسیس گردید.^۲

از آنجا که آیت الله محلاتی به عنوان مرجعی با نفوذ از موضع دیانت بر حرکت‌های سیاسی نظارت داشت و دربار ترفندهای استعماری، به کارگزاران دولتی هشدار می‌داد، مأموران انگلیسی کوچک ترین رفتارها و موضع گیریها و ارتباطات ایشان را زیر نظر گرفته، به مرکز گزارش می‌دادند. از مکاتبات وثوق الدوله، نخست وزیر وقت با «سر جورج بارکلی» وزیرمختار انگلیس مقیم تهران، برمی‌آید که دولت مرکزی برای استقرار نظم در جنوب ایران با مشکلاتی روبرو بوده است؛ اما میرزا ابراهیم با اقتداری که دارد، قادر است آشفتگیها را برطرف نماید.^۳

حاج مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه)، حاکم وقت فارس، می‌گوید: «در شهر آباده قتل‌ای واقع شده بود که قاتل فردی به ائی بود. میرزا ابراهیم اصرار به قصاص بدون اغماض داشت و من هم قول داده

۱. وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارشهای خفیه نویسان انگلیس)، ص ۴۹۵.

۲. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محبوبی اردکانی، انجمن دانشجویان دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۳۷۶ به بعد.

۳. گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس دربار مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، نشر نو، تهران، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۲۶.

بودم؛ اما با اصرار کنسول انگلیس قرار بر فدیة گردید. میرزا ابراهیم وقتی متوجه شد، به شدت مکدر گردید و معترض بود که چرا من تحت نفوذ بیگانه ای قرار گرفته ام و باعث شده ام حکم شرعی درباره آن فرد اجرا نشود؟!^۱ در آن ایام انگلیس برای تسلط افزون تر بر شبه قاره هند، به اقلیم فارس، بیش از دیگر ولایات اهمیت می داد؛ زیرا دروازه ورود به این سرزمین به شمار می آمد. به همین دلیل، وزارت خارجه انگلیس با تأسیس وکالت خانه ای در شیراز و گماشتن مأموران و جاسوسان آشکار و مخفی در آن، تمام جریانهایی که در جوامع مختلف این منطقه صورت می گرفت، دقیقاً زیر نظر گرفته بود و به عنوان خبر به مرکز گزارش می کرد و به کمک این راپورتهای آنان قادر بودند نبض مسائل منطقه را در اختیار گیرند و به نفع دولت خویش و به منظور نفوذ در جامعه و فرهنگ اقشار گوناگون، از

آنها بهره برداری کنند. مرحوم میرزا ابراهیم در سخنرانیها، جلسات درس و ملاقاتهای مردمی، به اهالی توصیه کرد مراقب این تحرکات سیاسی بیگانگان باشند و هوشیاری خود را حفظ کنند و ترفندهای اجانب را برنتابند.^۲ ادامه دارد...

۱. مردی بزرگ از خطه فارس، جمعی از محققین، نشر هدف، قم، ۱۳۶۷ش، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۴۶.

استقلال اقتصادی در آموزه‌های دینی و مؤلفه‌های آن

ن

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر -
مصطفی کوهی

سَبِيلاً^۲؛ «و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است.»

اسلام با مطرح ساختن بحث «خودکفایی» به دنبال تأمین نیاز جامعه اسلامی در حد بالایی از رفاه، با اتکا به توانمندی‌های داخلی است و در مباحث مربوط به استقلال اقتصادی نیز به دنبال حضور فعال و قدرتمند در تجارت و سایر فعالیت‌های اقتصادی و در صدد قطع وابستگی و حفظ عزت و سربلندی جامعه اسلامی است. بنابراین، کشوری که دارای استقلال اقتصادی است، می‌تواند استقلال سیاسی و فرهنگی خود

تلاش برای دستیابی به حد معقولی از خودکفایی و برنامه ریزی اصولی برای نیل به استقلال اقتصادی^۱ توأم با حضور قدرتمند در عرصه‌های جهانی از نگاه اقتصاد اسلامی، یک ضرورت است؛ چراکه بدون دسترسی به چنین جایگاهی، زمینه و راه نفوذ بیگانگان در سرنوشت مسلمانان فراهم می‌گردد و اسلام چنین وضعی را رد می‌کند: [وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

۱. استقلال اقتصادی یعنی: جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه، تولید کند و در اداره امور اقتصادی به دیگران نیازمند و متکی نباشد؛ هرچند ترجیح دهد برخی از نیازهای اقتصادی خود را به دلیل هزینه‌ای پایین‌تر، یا هدفی دیگر از خارج کشور تأمین نماید. (مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مهدی هادوی تهرانی، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۸۳)

را نیز حفظ کند و برعکس، وابستگی اقتصادی منشأ تمام وابستگی‌ها است. به علاوه، استقلال شرط لازم قدرت حکومت اسلامی است که بدون آن، اقتدار اقتصادی میسر نیست. امام خمینی (به مسئله استقلال اقتصادی و خودکفایی اهمیت فوق العاده ای می دهند و از مردم و مسئولین می خواستند تا جامعه را به مرحله ای از پیشرفت برس انند که نیازهای خود را در حد شایسته ای تولید کند و در اداره امور اقتصادی به دیگران نیازمند نباشد؛ ایشان در همین رابطه می‌فرماید: «این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می ترسند، من یک هدیه ای می دانم برای کشور خودمان؛ برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که مایحتاج ما را به ما نمی دهند. وقتی که مایحتاج را به ما ندادند، خودمان می رویم دنبالش. مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی دهند، ما خودمان باید تهیه کنیم.»^۱

حال با توجه به اهمیت مسئله «استقلال اقتصادی» به بررسی آن در آموزه‌های دینی و ارائه مؤلفه‌ها و فواید استقلال اقتصادی می‌پردازیم.

استقلال اقتصادی در قرآن

در آیات متعددی مسئله استقلال اقتصادی جامعه مسلمین اشاره شده است که چند نمونه ذکر می شود:

۱. در قرآن کریم به مسلمانان دستور داده شده است تلاش کنند تا خود را از وابستگی‌ها رها سازند و بستر سیطره بیگانگان را از بین ببرند: [وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ] ^۲؛ «در برابر

آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از

خمینی، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۱۴، صص ۷۷ - ۷۸.
۲. انفال/ ۶۰.

۱. صحیفه نور، امام خمینی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

اینها را که شما نمی شناسید و خدا می شناسد و هرچه در راه خدا (و تقویت بنیة دفاعی اسلام) انفاق کنید، به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد.»

اگرچه ظاهر آیه بیانگر تلاش برای تدارک نیروی نظامی است؛ اما از نگاه اغلب مفسران، کلمة «مِن قُوَّةٍ» هر نیرویی را شامل می شود و توان اقتصادی نیز از جمله آنهاست.

در «تفسیر نمونه» می نویسد: «در جمله کوتاه فوق یک اصل اساسی در زمینة جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان، و مجد و عظمت و افتخارات آنان بیان شده است، و تعبیر آیه به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می کند.

کلمة «قوة» چه کلمة کوچک و پر معنایی است؛ نه تنها وسایل جنگی و سلاحهای مدرن هر عصری را در بر می گیرد؛ بلکه تمام نیروها و قدرتهایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، شامل می شود،

اعم از نیروهای مادی و معنوی.

آنها که گمان می کنند راه پیروزی بر دشمن و حفظ موجودیت خویش تنها بستگی به کمیّت سلاحهای جنگی دارد، سخت در اشتباه اند؛ زیرا ما در همین میدانهای جنگ عصر خود، ملتهایی را دیدیم که با نفرت و اسلحة کم تر در برابر ملتهای نیرومندتر و با سلاحی پیشرفته تر پیروز شدند. مانند ملت مسلمان الجزایر در برابر دولت نیرومند فرانسه.

بنابراین، علاوه بر اینکه باید از پیشرفته ترین سلاحه ای هر زمان - به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی - بهره گرفت، باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان - که قوه و نیروی مهم تری است - پرداخت. از قدرتهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی که آنها نیز در مفهوم «قوة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارن د نیز نباید غفلت کرد.»^۱

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۲۲۲.

۲. [وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا]؛^۱ «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

معنای نفی سبیل؛ «نفی سیطره و سلطه کفار بر مسلمین و نفی استیلای کفر بر اسلام است.» طبق این قاعده، وظیفه و تکلیفی برای مسلمین تشریح شده است که آنها حق ندارند در ارتباطات و معاملاتشان کاری کنند که موجب سلطه کفار بر آنها شود. این یک وظیفه عمومی و همگانی برای عموم مسلمین؛ اعم از یک شخص یا گروه یا رهبر و حاکم آنهاست که حق ندارند اسباب و موجبات استیلای کفر بر اسلام یا کفر بر مسلمان را فراهم آورند. بنابراین، دیدگاه اسلام، نفی سلطه به صورت مطلق در تمام زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فردی و فرهنگی است.

امام خمینی(با توجه به آیه شریفه فوق، استقلال را از مهم ترین اصول برنامه ریزی توسعه کشور، و وابستگی و سلطه فرهنگی را علت

عقب ماندگی کشورهای جهان سوم می دانستند و بارها درباره آن به ملتهای دربند، به خصوص مسلمانان هشدار داده می فرمودند: «اسلام... می گوید: نباید صنعت ما وابسته باشد. نباید زراعت ما وابسته باشد. نباید ادارات ما وابسته باشد. نباید اقتصاد ما وابسته باشد. نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد... مبدأ این، همین است که در فکر^۲ وابسته هستیم.»

۳. [وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ]؛^۳ «و [شما مسلمانان] سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.» طبق صریح آیه یاد شده، مؤمنین نسبت به دیگران برتری خواهند داشت. از طرف دیگر، می دانیم که یکی از لوازم برتری، بی نیازی اقتصادی از دولتهای استکباری و خودکفایی مسلمانان است؛ زیرا بدیهی است که نیاز و احتیاج به دیگران همیشه ملازم با ذلت و اسارت است. از این رو، ملتی که

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۱.
۳. آل عمران/۶۳۹.

بخواهد عزیز و سربلند
زندگی کند، باید
ابتدا خود را از بند
اسارت کفار آزاد
سازد.

چنین ملتی است که
سزاوار صفت ایمان است
و ملتی که با ذلّت و
خواری به سوی بیگانه
دست نیاز دراز می کند،
طبق صریح این آیه، ملت
مؤمنی نیست.

۴. **وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ
تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ** [۱]؛ «و
در آنها برای شما زینت
و شکوه است به هنگامی
که به استراحتگاه شان
باز می گردانید و
هنگامی که (صبحگاهان)
آنها را به صحرا می
فرستید.»

تفسیر نمونه در شرح
آیه فوق می نویسد:

«**تُرِيحُونَ**» از ماده
«اراحه» به معنی
بازگرداندن حیوانات
به هنگام غروب به
آغلها و استراحتگاه
شان است. بنابراین،
محلّی را که در آن
استراحت می کنند،
«مراح» می گویند.

«**تَسْرَحُونَ**» از مادّه
«سروح» به معنی بیرون
کردن چهار پایان به
هنگام صبح به سوی
چراگاه است. منظره جالب

حرکت دسته جمعی
گوسفندان و چهارپایان
به سوی بیابان و
چراگاه، سپس بازگشت
شان به سوی آغل و
استراحتگاه - که قرآن
از آن تعبیر به «جمال»
کرده - تنها يك مسئلة
ظاهری و تشریفاتی
نیست؛ بلکه بیانگر
واقعیتی است در اعماق
جامعه و گویای این
حقیقت است که: چنین
جامعه ای خودکفاست،
فقیر و مستمند و
وابسته به این و آن
نمی باشد، خودش تولید
می کند، و آنچه را خود
دارد، مصرف می نماید.
این در واقع جمال
استغنا و خودکفای
جامعه است. جمال تولید
و تأمین فرآورده های
مورد نیاز يك ملت است.
و به تعبیر گویاتر،
جمال استقلال اقتصادی و
ترك هرگونه وابستگی
است.

این واقعیت را
روستائیان و
روستازادگ ان بهتر از
مردم شهرنشین درک
می کنند که مشاهده رفت
و آمد این چهار پایان
سودمند، چگونه به آنها
آرامش خیال م ی دهد.
آرامشی که از انجام
مؤثر يك وظیفه اجتماعی

حاصل شده، و از احساس بی‌نیازی برمی‌خیزد و دل انگیزتر اینکه در آیه فوق، نخست به بازگشت آنها از صحرا اشاره می‌کند؛ چراکه در هنگام بازگشت، پستانهایشان پر شیر، شکمهایشان سیر و در چهره هایشان نشانه‌های رضایتمندی دیده می‌شود. به همین دلیل، از آن حرص و ولع و عجله‌ای که صبح به هنگام حرکت به صحرا دارند، در آنها خبری نیست؛ آرام و مطمئن گام بر می‌دارند و به استراحتگاه نزدیک می‌شوند و از مشاهده منظره پستانهای پر شیرشان، هر کس احساس بی‌نیازی می‌کند.»^۱

۵. قرآن کریم عمران و آبادانی را با عبادت قرین ساخته و بلکه آن را از عوامل مقدماتی و علل مُعِدَّة عبادت شمرده است؛ چنان که به نقل از زبان حضرت صالح (ع) می‌فرماید: [يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ]؛^۲ «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، شما را جز او معبودی نیست. اوست که شما را از زمین آفرید»

و آبادی آن را به شما واگذاشت.»

در این آیه، خداوند آباد ساختن زمین را به خود نسبت نمی‌دهد. بر خلاف آفرینش انسانها که به طور مستقیم به خود نسبت می‌دهد؛ بلکه آن را به بندگان تفویض کرده و از آنان خواسته است که برای رفع نیازهای خود، زمین را آباد کنند.^۳ افزون بر این، به انسان استعداد، امکانات و شایستگی فکری عطا کرده است تا هر کس در حدّ توان، بخشی از زمین را احیا کند: [وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ]؛^۴ «و بی‌گمان شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل زندگی قرار دادیم؛ [اما] چه اندک سپاسگزاری می‌کنید!»

خداوند، هم نعمت سکونت در زمین را به افراد بشر داده و هم آنان را بر زمین مسلط کرده است. وانگهی، تمام وسایل کار و تلاش، و تولید و توسعه

۳. تفسیر ال میزان، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۴۶۱.
۴. اعراف/ ۱۰.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۴ (با کمی تلخیص و ویرایش).
۲. هود/ ۶۱.

را در اختیار مردم قرار داده است و توان فکری و جسمی به ایشان بخشیده و موانع طبیعی را بر طرف ساخته است تا به آسانی بتوانند به آبادی زمین و استقلال اقتصادی برسند.

استقلال اقتصادی در روایات اسلامی

ائمه (در موارد متعددی مسلمانان را به استقلال اقتصادی و عدم وابستگی به کفار سفارش کرده اند:

۱. امام صادق (ع)

می‌فرماید : «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: لَا تَرَالْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ»؛

امیرالم همواره می فرمود : مادامی که این امّت لباس بیگانگان را نپوشند و غذاهای آنان را است فاده نکنند ، در خیر خواهند بود ؛ ولی هنگامی که چنین کنند ، خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد.»

در اینجا مقصود از لباس بیگانه ، لباس غیر مسلمان است که به

معارف الهی اعتقاد نداشته باشد . تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر این است که وابستگی در مصرف به بیگانگان امر مذمومی است و امّت اسلامی هرگز نباید در پوشاک و خوراک خود به بیگانه نیازمند باشد و در صورت چنین نیازی ، جامعه اسلامی ذلیل خواهد بود . وقتی استفاده از پوشاک و خوراک بیگانه امر مذمومی تلقی می گردد ، خرید و فروش این اجناس در بازار اسلامی نیز بدون تردید مذموم است.

۲. در سده اول هجری صنعت کاغذ در انحصار رومیان بود و مسیحیان مصر نیز که کاغذ می ساختند ، به روش رومیان و بنا بر مسیحیت نشان «اب و ابن و روح» بر آن می زدند . عبدالملک م روان این گونه کاغذی را دید و در مارك آن دقیق شد و فرمان داد آن را برای او به عربی ترجمه کنند ، و چون معنای آن را دریافت ، خشمگین شد که چرا در مصر - که کشوری اسلامی بوده است - باید مصنوعات کاغذ چنین نشانی داشته باشد ؟ بی درنگ به فرماندار مصر

شوال ۱۳۶۷ ق
سال هفدهم ۲۰۴۶
سپان
104

۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الكتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۱۰.

نوشت که از آن پس بر کاغذها شعار توحید - شهد الله انه لا اله الا هو - بنویسند و نیز به فرمانداران سایر ایالات اسلامی نیز فرمان داد کاغذهایی را که نشان مشرکانة مسیحیت دارد، از بین ببرند و از کاغذهای جدید استفاده کنند.

کم کم کاغذهای جدید با نشان توحید اسلامی رواج یافت و به شهرهای روم نیز رسید و خبر به قیصر روم بردند و او در نامه ای به عبدالملك نوشت: «صنعت کاغذ همواره با نشان رومی می بود و اگر کار تو در منع آن درست است، پس خلفای گذشته اسلام خطاکار بوده اند، و اگر آنان به راه درست رفته اند، پس تو در خطا هستی. من همراه این نامه برای تو هدیه ای لایق فرستادم و دوست دارم که اجناس نشاندار را به حال سابق واگذاری و پاسخ مثبت تو موجب سپاسگزاری ما خواهد بود.» عبدالملك هدیه را نپذیرفت و به قاصد قیصر گفت: این نامه پاسخی ندارد.

قیصر دیگر بار هدیه ای دو چندان گسیل داشت و نوشت: «گمان می کنم؛ چون هدیه را ناچیز

دانستی، نپذیرفتی. اینک دو برابر فرستادم و مایلم هدیه را همراه با خواسته قبلی من بپذیری.» عبدالملك باز هدیه را رد کرد و نامه را نیز بی جواب گذاشت. قیصر این بار به عبدالملك نوشت: «دو بار هدیه مرا رد کردی و خواسته مرا بر نیآوردی. برای بار سوم هدیه را دو چندان سابق فرستادم و سوگند به مسیح! اگر اجناس نشاندار را به حال پیش برنگردانی، فرم ان می دهم تا زر و سیم را با دشنام به پیامبر اسلام (ص) سکه بزنند و تو می دانی که ضرب سکه ویژه ما رومیان است، آنگاه چون سکه ها را با دشنام به پیامبرتان ببینی، عرق شرم بر پیشانی ات می نشیند، پس همان بهتر که هدیه را بپذیری و خواسته ما را بر آوری تا روابط دوستانه مان چون گذشته پا بر جا بماند.»

عبدالملك در پاسخ بیچاره ماند و گفت: فکر می کنم که ننگین ترین مولودی که در اسلام زاده شده، من باشم؛ که سبب شدم به رسول خدا (ص) دشنام

دهند! پس با مسلمانان به مشورت پرداخت؛ ولی هیچ کس نتوانست چاره ای بیندیشد. یکی از حاضران گفت: تو خود راه چاره را می دانی؛ اما به عمد آن را وای می گذاری! عبدالملک گفت: وای بر تو! چاره ای که من می دانم، کدام است؟ گفت: باید از امام باقر (ع) چاره ای این مشکل را بجویی. عبدالملک گفتار او را تصدیق کرد و به فرماندار مدینه نوشت تا امام باقر (ع) را با احترام به شام بفرستد، و خود فرستاده قیصر را در شام نگهداشت تا امام (ع) به شام آمد و داستان را به حضرت عرض کردند. امام فرمود: «تهدید قیصر در مورد پیامبر (ص) عملی نخواهد شد و خداوند این کار را بر او ممکن نخواهد ساخت و راه چاره نیز آسان است؛ هم اکنون صنعتگران را گرد آور تا به ضرب سکه پردازند و بر یک رو سوره توحید و بر روی دیگر نام پیامبر (ص) را نقش کنند و بدین ترتیب از مسکوکات رومی بی نیاز می شویم.»

سپس حضرت توضیحاتی در مورد وزن سکه ها فرمود تا وزن هر ده درهم از سه نوع سکه، هفت مثقال باشد و نیز فرمود نام شهری که در آن سکه می زنند و تاریخ سال ضرب را نیز روی سکه ها درج کنند.

عبدالملک دستور امام (ع) را عملی ساخت و به تمام شهرهای اسلامی نوشت که معاملات باید با سکه های جدید انجام شود و هر کس از سابق سکه ای دارد، تحویل دهد و سکه اسلامی دریافت دارد. آنگاه فرستاده قیصر را از آنچه انجام شده بود، آگاه ساخت و هدیه را بازگرداند.

قیصر از ماجرا باخبر شد. درباریان از او خواستند تا تهدید خود را عملی سازد. قیصر گفت: «من خواستم عبدالملک را به خشم آورم و اینک این کار بیهوده است؛ چون در بلاد اسلام دیگر با پول رومی معامله نمی کنند.»^۱

مؤلفه های استقلال اقتصادی

پس از بررسی موضوع استقلال اقتصادی در آموزه های دینی، به

۱. المحاسن و المساوی، بیهقی، دارصادر، بیروت، ۱۹۷۰م، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۳۶.

بررسی مؤلفه های آن با نگاه دینی می‌پردازیم. مؤلفه های استقلال اقتصادی برای کشور جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در موارد زیر تبیین نمود:

۱. کارآفرینی

دستیابی به آرمانهای توسعه پایدار و اقتصاد مستقل که در اقتصاد جهانی جایگاه شایسته ای فراهم می‌کند، از طریق اجرای راهبرد توسعه کارآفرینی امکان پذیر است. کارآفرینی موتور محرک اقتصادی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه و خلاقیت، نوآوری و اختراعات، از شاخصه های اصلی کارآفرینی هستند.

امیرالمؤمنین (ع) به بی‌نیازی و خودکفای بسیار توجه داشت، و همگان را برای بی‌نیازی با کار و تولید تشویق می‌کرد و می‌فرماید: «تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ لَكُمْ فِيهَا غِنًى عَمَّ أَفْيُ آيِدِي النَّاسِ»^۱ تجارت کنید و به کار و تولید روی بیاورید که از آنچه در دست دیگران است، بی‌نیاز می‌شوید.»

حضرت نسبت به کار و تولید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينُ»^۲ همانا خداوند صنعتگر امین را دوست دارد.» و در روایت دیگری

فرمود: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^۳ هر کس آب و خاک داشته باشد و تهیدست بماند، از رحمت خدا دور باد!»

۲. کاهش اسراف و مصرف‌گرایی
دمیدن آتش مصرف‌گرایی و اسراف در جان جوامع، از شیوه‌هایی است که استعمارگران برای وابسته کردن هرچه بیش‌تر ملتها به خویش، از آن سود می‌جویند، تا جایی که همگان مصرف‌کننده اجباری کالاهای آنان شوند.

گسترش روح اسراف و مصرف‌گرایی در جامعه موجب می‌شود ملتها هویت و استقلال خود را در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از دست داده و به راحتی تن به ظلم و ستم دهند. بر همین اساس، شرع مقدس اسلام پیروان خود را به برنامه‌ریزی در زندگی و رعایت اقتصاد و میانه‌روی دعوت کرده

۲. کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۱۳.
۳. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۱۱۵.

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۹۳.

است تا همواره حافظ شخصیت خویش باشند. حضرت علی (ع) می فرماید: «حَسُنُ التَّقْدِيرَ مَعَ الْكَفَافِ خَيْرٌ مِنَ السَّعْيِ فِي الْإِسْرَافِ»^۱ برنامه ریزی درست و قناعت، بهتر از کوشیدن در اسراف است. تجربه ثابت کرده است که استعمارگران، ملل اسراف کار را با کم ترین محاصره اقتصادی از پای در می آورند؛ اما هرگز حریف ملل قانع و مقتصد نمی شوند. مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی می گوید: «مردم شرق در املاک و معادن و آبادیهای خود مانند آدم سفیه مبدأً رتصرف کردند و همه را هدر دادند تا کار به آنجا رسید که غرب، آق ابالاسر آنان شد. غرب هیچ گاه به مصلحت خود نمی داند روش و فرهنگ شرق اصلاح شود و این سفاهت کاری پایان پذیرد؛ بلکه آرزویش این است که شرق در همین گمراهی و اسراف کاری غرق باشد تا بتواند قرنهای او را در همین محجوریت و ممنوعیت از تصرف در اموال خود نگاه دارد و

خود مالک سرنوشت شرقیان باشد.^۲ ۳. حمایت از تولید داخلی یکی از راهبردهای علمای شیعه در مقابله با هجوم اقتصادی غرب، تقویت اقتصاد و تولید داخلی بوده است. یکی از اقدامات در این زمینه، تشویق و حمایت از تأسیس شرکتهای اقتصادی داخلی است. مهم ترین مصداق این حرکت، تأسیس شرکت اسلامیة اصفهان در سال ۱۳۱۶ق؛ یعنی قریب هفت سال پس از قیام تنباکو است. این شرکت با همت دو مجتهد بزرگ اصفهان، مرحوم آیت الله آقاجفی اصفهانی و برادرش شهید حاج آقا نورالله اصفهانی تأسیس شد. پس از قیام تنباکو و بروز فواید بی شمار آن، این دو بزرگوار این گونه برنامه ریزی می کردند که علاوه بر حضور نداشتن کالاها و منسوجات خارجی در زندگی مردم، امکانات داخلی را برای تولید بسیج نموده و با ابتکار ایرانی، به تولید بپردازند و ملت را برای حمایت از آن

۱. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۲۶ش، ص ۲۲۷.

۲. بیدارگران اقلیم قیله، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ص ۳۰.

تشویق کنند و تحریم کالاهای بیگانه را بُعد اثباتی عملی ببخشند. از این رو، مرحوم آقانجفی پس از مراسم نماز جماعت در مسجد جامع سلطانی (مسجد شاه) طی سخنرانی مبسوط و مهمی با استناد به آیات و روایات، از مردم خواست از مصرف کالاها و منسوجات خارجی خودداری کنند و به مصرف کالاهای داخلی روی آورند. ایشان در نامه ها و اعلامیه های بعدی، مردم را به استفاده از کالاهای اسلامی تشویق می کرد.^۱

رهبر معظم انقلاب > می فرماید: «اگر به توفیق الهی و با اراده و عزم راسخ ملت و با تلاش مسئولان، ما بتوانیم مسئله تولید داخلی را آن چنان که شایسته آن است، رونق ببخشیم و پیش ببریم، بدون تردید بخش عمده ای از تلاشهای دشمن ناکام خواهند ماند، پس بخش مهمی از جهاد اقتصادی، مسئله تولید ملی است.»^۲

در سالهای نزدیک به دوران تحریم تنباکو توسط میرزای بزرگ شیرازی، در میان عالمان بزرگ ایران و عراق همچون حاج آقا نورالله و آقا نجفی اصفهانی، آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، محدث نوری و... حرکتی برای تحریم کالاهای فرنگی و تأکید بر استفاده از کالاهای داخلی، با هدف نفی سیل کفار در عرصه اقتصادی شکل گرفت.

صاحب عروة الوثقی [سید محمدکاظم یزدی] که با بصیرتی ژرف، وابستگی های اقتصادی جامعه اسلامی به غرب را زمینه ساز سلطه و غلبه کفار بر مسلمانان می دانست، در هدایت و پشتیبانی این حرکت نقش مؤثری ایفا نمود. اندیشه های ایشان در این زمینه در قالب چند نامه موجود است و محور آن، رونق تولید ملی و استفاده از کالاهای داخلی است. از دغدغه های اصلی ایشان، خام فروشی نعمتهای خدادای توسط مسلمانان بود که هنوز هم بلای جان اقتصاد جوامع اسلامی است.

۱. اندیشه تحریم و خودباوری، موسی نجفی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۷ش، صص ۵۹-۶۱.
۲. سخنان مقام معظم رهبری >، ۱۳۹۱/۱/۱.

به بیان صاحب عروة، اجانب مواد خام را خروار خروار، به بهایی ناچیز از کشورهای اسلامی ب رده، کالاهای تهیه شده از همان مواد را مئقال مئقال، با بهایی گران به خود آنان می‌فروشند!^۱

۴. مردمی کردن اقتصاد

«ابن خلدون» نظریه پرداز معروف مسلمان، می گوید: «اگر دولت تجارت کند، دولت ضعیف و مردم فقیر می شوند و اگر مردم تجارت کنند، مردم غنی و دولت قوی می شود.»^۲

اقتصاد زمانی واجد توان پایداری و مقاومت فوق العاده می گردد که محوریت آن توده های مردمی باشند. مقصود از مردمی کردن اقتصاد در گام اول، حساس کردن مردم به اقتصاد و سپس درگیر نمودن آنان به عنوان مصرف کننده ای فعال در اقتصاد است. در گامهای بعدی درگیر کردن مردم به عنوان تولیدکننده و توزیع گر

فعال و مهم تر از همه، دخالت دادن مردم در توسعه کشور و رقم زدن توسعه مشارکتی قرار دارد که بسیار وسیع تر از دخالت دادن صرف سرمایه های مردم در اقتصاد است که از طریق اصل ۴۴ قانون اساسی، باید تحقق بیابد و اعم از حضور و مشارکت مردمی در اقتصاد نیز می باشد؛ اما نباید مردمی کردن اقتصاد را به آن تقلیل داد. بنابراین، باید توانمندسازی آحاد مردم در دستور کار قرار گیرد تا زمینه برای حضور مؤثر تمام افراد در فعالیتهای مولد اقتصادی فراهم شود. هیچ فردی نباید به سبب محرومیت از دسترسی به امکانات تولید، آموزش، مجوزها و... از فعالیت محروم شود.

در گام دوم، ایجاد نظمهای جمعی میان فعالیت اقتصادی در حوزه کار و سرمایه است. وحدت و همکاری میان فعالین این دو حوزه می تواند به اشکال گوناگون شبکه سازی، خوشه سازی، زنجیره تأمین و... در دستور کار قرار گیرد که در نتیجه سطح

۱. قاعده «نفی سبیل» در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه، جعفر زنگنه شهرکی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ج ۷۳، ص ۶.
۲. ر.ک: بررسی اثر خصوصی سازی بر عملکرد بنگاه های مشمول واگذاری، شهروز توبره ریزی، دانشگاه ارومیه (دانشکده اقتصاد)، ارومیه، ۱۳۹۱ ش.

پایداری اقتصادی در برابر تحریمها و فشارها ارتقا می یابد.

رهبر معظم انقلاب > می فرماید: «این اقتصاد که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می شود، مردم بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست؛ اقتصاد مردمی است، با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می کند؛ اما «دولتی نیست»، به این معنا نیست که دولت در قبال آن مسئولیتی ندارد؛ چرا، دولت مسئولیت برنامه زمينه سازی، ظرفیت سازی، هدایت و کمک دارد. کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است، مال مردم است؛ اما دولت - به عنوان یک مسئول عمومی - نظارت می کند، هدایت می کند، کمک می کند. آنجایی که کسانی بخواهند سوء استفاده کنند و دست به فساد اقتصادی بزنند، جلوی آنها را می گیرد. آنجایی که کسانی احتیاج به کمک دارند،

به آنها کمک می کند.»^۱
۵. کاهش وابستگی به ذخایر زیرزمینی

کاهش وابستگی به نفت و دیگر ذخایر زیرزمینی، یکی دیگر از مؤلفه های استقلال اقتصادی است. اگر تلاش بر این باشد که فعالیت های اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین نفت شود، بزرگ ترین حرکت مهم در زمینه اقتصاد انجام شده است. صنایع دانش بنیان می تواند خلأ ناشی از نفت را تا میزان زیادی پر کند. فرآورده های این شرکتها علاوه بر تأمین نیازهای داخلی کشور می توانند قابلیت صادرات داشته باشند و بازارهای منطقه ای را به دست بگیرد.

برخی از سیاستهایی که در این خصوص می توان مطرح کرد، عبارتند از: جایگزینی درآمدهای جاری به جای نفت، مانند مالیات و درآمدهای ترانزیتی، و متکثر نمودن شرکای تجاری از یک شریک عمده به چندین شریک کوچک تر. همچنین می توان ظرفیتهای و پتانسیلهای

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱.

موجود در حوزه گردشگری را گسترش داد؛ زیرا امکانات و مواهب خدادادی کشور و اقلیم بسیار متنوع، بناهای تاریخی و صنایع دستی گوناگون در اقصی نقاط کشور باعث شده است بسیاری از گردشگران دنیا در آرزوی سفر به ایران باشند و این می تواند یکی دیگر از موارد جایگزینی ذخایر زیرزمینی باشد.

۶. روحیه خودباوری و خوداتکایی

نتیجه اعتماد به نفس، شکوفایی استعدادها، ابتکارها و... استقلال اقتصادی است و تحریم اقتصادی خود در این باره تأثیر به سزایی دارد. امام خمینی (می فرماید: «ما تا منزوی نشویم و تا دستمان از پیش ابرقدرتها و قدرتهای دیگر کوتاه نشود، خودمان نمی توانیم کار خودمان را انجام بدهیم و سر پای خودمان بایستیم. ما باید منزوی بشویم تا مستقل بشویم. باید منزوی بشویم تا آزاد بشویم.»^۱

و در جای دیگر می

فرماید: «... اموال زیر زمینی ما را دادند و همه چیز... آوردند، فراهم کردند که مبادا شما به فکر این بیفتید يك صنعتی ایجاد کنید! تا ارتباطتان را از دنیا قطع نکنید. این ارتباطی که شما را به انزوای حقیقی می کشد؛ نمی توانید خودتان اهل صنعت بشوید و نمی توانید مملکتتان صنعتی بشود. نمی توانید مستقل باشید و نمی توانید آزاد باشید.»^۲

در زمینة کسب استقلال اقتصادی در سایة تحمل شداید و مشکلات، می توان به کشور آلمان به عنوان نمونه ای تاریخی اشاره کرد که پس از پایان جنگ دوم جهانی - که همه چیز آلمان ویران شد و تحت فشار کشورهای طرف مقابل خود برای باز پرداخت غرامت جنگ قرار گرفت - جان مینارد کینز، اقتصاددان انگلیسی که به نمایندگی کشورش در کنفرانس تعیین غرامت جنگ شرکت کرده بود، به نمایندگان متفقین اظهار داشت: آلمان را برای پرداخت غرامت تحت فشار قرار ندهید؛ زیرا

۲. همان، ص ۱۲۶.

۱. صحیفه نور، امام خمینی (ع ج ۱۳، ص ۱۲۵.

این کار آلمان را از نظر اقتصادی کارآمدتر از شما خواهد ساخت. انگلستان بلافاصله اعلام کرد که کینز دیگر نماینده ما در این مذاکرات نیست و وی از ترس فرار کرد و به آمریکا گریخت و در آمریکا از او استقبال شد.

سخن کینز در تاریخ به اثبات رسید و فشار متفقین، اقتصاد آلمان را به تحرك فوق العاده ای واداشت و آلمان پیشرفت بی نظیری کرد، به طوری که امروز سرآمد کشورهای اروپایی است.^۱

صحیح است که روحیه خودباوری، عامل حرکت دهنده قوی و روبه جلویی است که در ذهن افراد جرقة اقتصادی می زند؛ اما این تحرك و پویایی (روح

خوداتکایی) باید همواره در ادامه راه وجود داشته باشد. هیچ گاه نباید از پا نشست؛ زیرا خلق کارهای بزرگ اقتصادی، روح بزرگ خوداتکایی را می طلبد.

7. مبارزه با مفاصد اقتصادی یکی از عوامل عدم

توسعه یافتگی و وابستگیهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، مسئله فساد اقتصادی است؛ یعنی به دلیل وجود فساد در لایه های اقتصادی، رشد اقتصاد آنها کند شده، گاهی حتی کمکهایی مالی ای که از طرف کشورهای دیگر ارسال می شود نیز در این فساد اقتصادی از بین می رود.

اغلب کارشناسان معتقدند که مهم ترین دلیل وجود فساد اقتصادی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، دولتی بودن اقتصاد و عدم شفافیت در فعالیتهای سیاسی و فعالیت احزاب است که می تواند رانت یا یک ساختار رانتی در اقتصاد را در پی داشته باشد. صاحب نظران معتقدند که اگر برای مثال، رشوه خواری در اقتصاد رایج است، ریشه آن را باید در بدنه رسمی اقتصاد که به دولت تعلق دارد، جستجو کرد.

این صاحب نظران که تعداد آنان نیز کم نیست، بر این عقیده اند که اگر نرخ سرمایه گذاری در جامعه

۱. نیروهای مسلح در وصیتنامه امام خمینی، علی شیخیان، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۲.

پایین است و نرخ رشد اقتصادی در آن به حد مطلوب نمی‌رسد، به دلیل وجود مشکل در درون بازار نیست؛ بلکه مشکل از درون بدنه‌ای است که بازار را هدایت می‌کند. اقدامات این مسئله موجب می‌شود که سرمایه‌گذاری در کشور کاهش یابد و اقتصاد با مشکل روبرو شود، پس باید با فساد در هر شکل و سطحی که باشد، به شدت، بدون تبعیض و به طور جدی مبارزه کرد. شفافیت سازی فعالیت‌های اقتصادی به داشتن یک اقتصاد پویا و روبه رشد کمک می‌کند.^۱

۸. علم آموزی

از آنجا که در دنیا چنان تحوّل‌ی به وجود آمده است که تمام کارها بر محور علم می‌چرخد و نظام زندگی بر اساس علم قرار گرفته و تمام شئون حیات بشری به دانش و فن اوری وابستگی پیدا کرده است، و از سوی دیگر، رسیدن به استقلال و خودکفایی همراه با اقتدار اقتصادی و به طور کلی، انجام بسیاری

از تکالیف فردی و اجتماعی به فراگیری علوم و فنون پیشرفتة روز بستگی دارد، فریضة علم به عنوان کلیدی برای انجام سایر فرایض و دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام شناخته شده و از شئون حیاتی مسلمانان برای کسب عزّت و شرافت در سطح بین المللی است.

راهکارهای مبارزه با سلطه اقتصادی

برای توسعه اقتصادی و عدم نفوذ کفار و استیلای آنان بر اقتصاد کشورهای اسلامی و برای رفع سلطه، راهکارهای مختلفی وجود دارد که تشکیل برخی نهادها و سازمانهای اسلامی؛ مانند دادگاه‌های اسلامی، پارکهای علم و فناوری اسلامی و موارد زیر، از نمونه های آن می باشد:

۱. به نظر می رسد تشکیل بانک توسعه اسلامی - که هم اکنون نی ز فعالیت دارد - و سرمایه گذاری مسلمانان در این بانک سبب می شود که سرمایه در دست مسلمین باقی بماند و هنگامی که برای جوامع اسلامی مشکلی پیش آید، می توانند با قرض‌گرفتن و وام، برای رفع مشکل

۱. ر.ک: مفاسد زمینه های اجتماعی، فیض سعید، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا.

برنامه ریزی کنند.

۲. علما برای جلوگیری از ورود کالاهای بیگانه و فروش آنها، نقش بسیار سازنده ای دارند؛ چراکه با فتوا به تحریم استفاده از آنها، می توانند بازار بیگانه را راکد و بدون متقاضی کرده و از تولید ملی حمایت کنند. نمونه بارز آن، فتوای مشهور میرزای شیرازی (در «تحریم تنباکو» بود که فرمود: «الیوم استعمال توتون و تنباکو باي نحو کان در حکم محاربه با امام زمان (ع) است.» و ساعتی پس از این حکم، تمام قلیانها جمع شد و در هیچ جا دود تنباکو بلند نشد؛^۱ چون در آن روزگار، يك پنجم مردم ایران به کار کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری چنین امتیازی، به معنای واگذاری حق حیات يك پنجم مردم ایران به طور مستقیم به يك کمپانی انگلیسی بود.

بنابراین، بازرگانان، تجار و کشاورزان خود را عمله و زیردست بیگانه محسوب می کردند و همگان از شدت تسلط بیگانگان احساس ناامنی می کردند.^۲ فتوای به هنگام مرحوم میرزای شیرازی (، بهترین راهکار برای از بین بردن اینگونه سلطه بود که از این قبیل فتاوا می تواند در جامعه امروزی و وضعیت فعلی مسلمانان، بسیار راهگشا و کاربردی باشد.

۱. میرزای شیرازی؛ احیاگر قدرت فتوا، سید محمود مدنی، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱ش، صص ۱۱۰-۹۹.

۲. همان، ص ۹۸.

سیره عملی مبلغ بزرگ: آقا محمد تقی آملی تهرانی رحمته الله

عبدالکریم پاکنیا تبریزی

مجدد را بر عهده گرفت.

همرزم شیخ فضل الله

ملاً محمد آملی در زمان مشروطیت، یکی از همرزمان «شیخ فضل الله نوری!» به شمار می آمد. ن جوانمردان ستمگر به نام آزادی خواهی، بعد از شهادت شیخ فضل الله، ملا محمد را نیز تا پای چوبه دار بردند؛ ولی از آنجایی که شهادت شیخ در جامعه انعکاس منفی داشته است، از دار زدن ملا محمد منصرف شدند و حکم تبعید وی را به روستایی از توابع نور مازندران صادر کردند که ایشان پنج سال در این تبعید بود، سپس مجدداً به تهران بازگشت و در ۱۳۳۶ق (۷۳ سالگی)

عالم نیکو تبار

آقا محمد تقی آملی ذی قعدة ۱۳۰۴ق در تهران دیده به جهان گشود. پدر ایشان، ملاً محمد آملی، در سال ۱۲۶۳ق در آمل متولد شد و در هفده سالگی به تهران آمد و از محضر حاج شیخ محمدحسن آشتیانی (صاحب بحر الفوائد) و میرزا ابوالقاسم کلانتر (م ۱۲۹۵ق) و سید صادق طباطبایی، فقه و اصول، و از حکمای عصر خود، همچون میرزا ابوالحسن جلوه (م ۱۳۱۴ق) و آقاعلی زنوری (م ۱۳۰۷ق) حکمت متعالیه را فرا گرفت و جامع معقول و منقول گردید و در ۱۳۲۰ق امامت «مسجد

درگذشت و پیکر مطهرش
 در کنار تربت استادش،
 میرزا ابوالحسن جلوه و
 نزدیک آرامگاه شیخ
 صدوق واقع در قبرستان
 ابن بابویه شهرری به
 خاک سپرده شد.^۱
**به کوی عشق منه بی دلیل
 راه قدم
 که من به خویش نمودم صد
 اتمام و نشد**
تلمذ نزد پدر

آقا محمدتقی تحصیلات
 مقدماتی تا سطوح عالیه
 را از محضر پدر
 بزرگوار و دیگر اساتید
 مبرز حوزه علمیه تهران
 فراگرفت. خود ایشان در
 این مورد می گوید:
 «چون به بدایت قابلیت
 تعلّم رسیدم، پدر مرا
 به مکتب فرستاد تا در
 اندک زمانی از خواندن
 فارسی فارغ، و مرا در
 مدرسه خازن الملک برای
 تعلّم علوم عربیه
 فرستاد. در حدود سن ده
 سالگی از خواندن سیوطی
 و جامی و امثال آن
 فارغ شدم. برای قرائت
 علم معانی آقا شیخ
 محمدهادی طالقانی را
 به استادی اختیار
 کردم. در اوان سنه
 هزار و سیصد و بیست و
 دو هجری خدمت سید جمیل
 الموسوم بالجلیل که در

عصر خود در گفتن مطول
 اشتها تامی داشته،
 باب ایجاز و اطناب و
 مساوات مطول را خواندن
 گرفتم. بعد در خدمت
 آقای طالقانی به شرح
 لمعه شروع کرده، پس از
 قرائت چند جزوی از آن،
 خدمت والد را گزیدم تا
 آنکه لمعه و قوانین و
 سپس ریاض را در خدمت
 ایشان قرائت نمودم،
 سپس شوق تحصیل علوم
 ریاضی به سرم افتاد.
 خدمت دایی مکرم خود،
 شیخ عبد الحسین هزار
 جریبی «خلاصة الحساب»
 شیخ بهائی، هیئت فارسی
 قوشچی، شرح چغمینی،
 شرح بیست باب ملا مظفر
 و جمله ای از تحریر
 اقلیدس را دیدم.^۲
 دکتر کاظم آملی،
 فرزند ایشان، در مورد
 علاقه سرشار ایشان به
 تحصیل می گوید: «پدرم
 به تعلیم و تعلّم علاقه
 مفراطی داشت و تمام
 عمرشان به همین ترتیب
 سپری شد. در همان
 دوران جوانی، پدرشان
 رحلت کرد و ایشان با
 اینکه چند فرزند داشت،
 برادران و خواهرانش
 تحت تکفل ایشان قرار
 گرفت و با این شرایط و
 مشکلات با جدیت به

۱. کیهان اندیشه، خرداد و تیر
 ۱۳۷۳، شماره ۵۴.

۲. همان.

تحصیل پرداخت و برای رسیدن خدمت اساتید راه های طولانی و نامناسبی را پیاده طی می کرد تا استفاده علمی نماید . حتی در تاریکی شب، در زمستان سرد و برفی خودش را به استاد می رساند و به تعلّم و تلمذ می پرداخت.^۱

در پناه امیرالمؤمنین(ع)

آیت الله آملی در سال ۱۳۴۰ق (۳۶ سالگی) به نجف اشرف هجرت کرد و چهارده سال از محضر اساتید بزرگی چون : میرزای نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره مند شد . ایشان خاطرات این هجرت را این گونه بیان می کند: «در سنه هزار و سیصد و چهل هجری مرا شوق به مسافرت عتبات عرشی درجات به خاطر افتاد . در طلب آن بر آمدم . با وجود تهیدستی و قرض وافر و کثرت عیالات، متوجه حضرت مولی الموالی شدم . به ایسر وجه، کار سفرم ساخته آمد . به علاوه، از حسد حاسدین هم به جهت رفتن به مسجد مجد الدوله ملول بودم، و هم از

این شغل خطیر در اندیشه بودم تا بالأخره با تحصیل اجازه اجتهاد از مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری، پس از تفویض مسجد به یک سید جلیلی از دوستانم، در روز شنبه، سیم ماه شعبان (۱۳۴۰ق) با عائله خود به سمت

عتبات حرکت کردم و روز غره ماه رمضان المبارک (۱۳۴۰ق) به نجف اشرف مشرف و در خانه ای جنب مقبره مرحوم شیخ خضر اجلال منزل کردم و در ماه مبارک با رؤسای آن بلد شریف و نوع اهل علم آن مانوس شدم.»

ویژگیهای اخلاقی

شاید مهم ترین بخش شرح حال نخبگان جامعه، همین ویژگی های رفتاری این بزرگان باشد؛ چراکه رفتار فردی و اجتماعی فرزندان شایسته برای همگان پندآموز است و درسها و عبرتهای مهمی را در برگرفته است. در اینجا به مواردی از این دست می پردازیم:

۱. تحمل مشکلات سلوک الی الله
آیت الله آملی در سنین جوانی با وجود فشارهای سنگین روحی و جسمی، هرگز تحصیل را رها نکرد و همچنان به دنبال

۱. در جستجوی استاد، صادق حسن زاده. نشر آل علی، قم، ۱۳۸۱ش، ص ۳۵.

تا تو را ناچار رو آن سو کند

و با همه این احوال، شوق تحصیل مرا قانندی به خیر بود، و با تراکم محن و فتن، دست از طلب بر نداشتم.»

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

۲. پیروزی در آزمونهایی سخت قحطی و گرسنگی در

دهه سی نیز نتوانست

مرحوم آملی را از

تحصیل و کسب معارف

الهی ب از دارد. ایشان

در این زمینه می گوید:

«تا دوره روزگار منتهی

به سنین قحط عظیم

گردید؛ یعنی سنه هزار

و سیصد و سی و شش،

مجاعة شدید روی داد و

استاد معظم به واسطه

فشار قحط و صدمه پیری

به مدرسه نیامد و من

سماجت کرده، دست از

طلب نکشیدم. با وجودی

که خانه ام نزدیک

خیابان میدان مشق

(میدان امام خمینی)، و

خانه ایشان نزدیک به

دروازه غار بود، همه

روزه بعد از ظهر به خانه

ایشان رفته و از

محضرشان استفاده می

بردم، تا بالآخره در

همان سال آن مرحوم را

سفر لقاء الله روی داد.»

گمشده خویش - که حکمت و کسب فضایل بود - اصرار

ورزید. بعد از اینکه

پدرش از اعدام، رهایی

یافت و به تبعیدگاه

رهسپار شد، موقعیت سختی

برایش پیش آمد. خود

ایشان در این باره می

گوید: «با وجودی که

او ان شبابم بود و سنین

عمرم در حدود ۲۳ یا ۲۴

بود، مبتلا به عائله

بزرگی شدم. خود دارای

عیال و چند تن اولاد

بودم، عائله پدر بر آن

ضمیمه گردید، و اصول

لوازم زندگانی پدر را

هم از تهران می بایست

ارسال دارم.»

ایشان در همین حال

از بی مهری مردم و

آشنایان و حتی علما

شکوه کرده، به کلامی از

امام علی (ع) استناد می

کند و می گوید: «چون

از دری مطرود می شدم،

بابی به قاضی الحاجات

بر خود مفتوح می دیدم.

بلی:

خدا گر ز حکمت ببندد دری

ز رحمت گشاید در دیگری

و در ادامه به این

شعر مولوی استناد می

کند که:

این جفای خلق با تو در

جهان

گر بدانی گنج زر آمد

نهان

خلق را با تو چنین بدخو

کند

خوشا نماز و نیاز کسی که
از سر درد
به آب دیده و خون جگر
طهارت کرد

۳. فروتنی و تواضع

حضرت علی (ع) می

فرماید: «أَعْظَمُ النَّاسِ رَفْعَةً

مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ»^۱؛

بلندپایه ترین مردم،

کسی است که نفس خود را

پایین آورده و کوچک

ببیند.» آیت الله سید رضی

الدین شیرازی، از

شاگردان آقای آملی می

گوید: «استاد ما مرد

مهدبی بود و واقعاً یک

مرد خاکی و عرشی بود.

خیلی انسان متواضعی

بود. اهل بلند پروازی

نبود. با اینکه ملایی

بود در ردیف مراجع

تقلید آن زمان مانند

آقای حکیم و آقای خوئی

و آقای شاهرودی و کم

تر از آنها نبود؛ ولی

در عین حال خودش را

پایبند کرده بود که

رساله ننویسد و تقریباً

خوی او در ما پیدا شد؛

یعنی وقتی که من

فهمیدم که آقای آملی

چنین التزامی داشته که

رساله ننویسد، فکر

کردم حق با اوست که

رساله ننویسد؛ دلیلی

ندارد که بنویسد؛ چون

رساله نوشتن واجب
کفایی است و واجب عینی
نیست.»^۲

تواضع کند هوشمند گزین

نهد شاخ پر میوه سر بر

زمین

جفت کردن کفش علما

در سال ۱۳۴۲ش که

مبارزات شروع شد و

امام خمینی! قیام کرد،

چهار نفر از علمای

طراز اول تهران جلسه

ای گذاشتند تا مطالبی

را توسط وزیر دربار به

شاه منتقل کنند. آن

چهار بزرگوار عبارت

بودند از آیات عظام:

سید احمد خوانساری،

شیخ محمدرضا تنکابنی

(پدر آقای فلسفی)، شیخ

محمدتقی آملی و میرزا

احمد آشتیانی.

«این چهار نفر نمی

خواستند نفر پنجمی در

آن جلسه باشد و چون

آقای آشتیانی ناتوانی

جسمی داشت، لذا قرار

شد در منزل ایشان

بروند و جلسه را تشکیل

دهند. نکته مهم و

ارزنده این است که

وقتی جلسه تمام شد،

سریعاً آقای آملی نعلین

همة آقایان را جفت

کرده بود! ایشان این

قدر متواضع بود.»^۳

۲. کیهان اندیشه، خرداد و تیر

۱۳۷۲، شماره ۵۴.

۳. در جستجوی استاد، ص ۴۰.

۱. شرح غرر الحکم، آقا جمال

خوانساری، دانشگاه تهران،

۱۳۶۶، باب التواضع، ص ۴۰۵.

۴. هم ردیفی با مراجع درجه اول

استاد حسن زادة آملی، در توضیح این ویژگی ایشان می گوید: در همان اوایل امر، که روزی این کم ترین در محضر مبارک استاد آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در تهر ان تشرّف داشته است، تنی چند از طلاب مدارس به حضورش رسیدند و عرض کردند: ما به چه کسی رجوع کنیم؟ در جواب فرمود: به آقای حاج شیخ محمدتقی آملی؛ چه اگر ایشان از آقای حکیم بیش تر نداشته باشد، کم تر ندارد.»^۱

۵. شیوه ای حسنه در نشر معارف

مرحوم آملی آثار مکتوب خویش را برای دوستان ارسال می کرد. ایشان در نامه ای که به آیت الله میرزا علی اکبر مرندی می نویسد، این موضوع را چنین بیان می کند: «یک جلد شرح عروه که در تهران نوشته شده و هنوز هم اشتغال دارم، از باب زیره به کرمان، ارسال خدمت خواهم داشت. برای آنکه به وسیله آن یادی از مخلصان فرموده و

۱. همان.

از دعوات صالحه

مستفیضم فرمایید .
زیاده التماس دعا دارم. ایام سعادت مستدام.»

۶. نوشتن در حال بیماری آقا محمدتقی آملی

در خصوص تألیف برخی از آثارش، نگاشته است: «در این تاریخ - که ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۱۵ شوال سال ۱۳۸۲ق مطابق با روز دهم ب رج اسفند سال ۱۳۴۲ش است - با حال ضعف و کسالت، به اوراق که تاریخچه زندگانی این ذلیل است، مراجعه و اینکه تاکنون خدای متعال مرا باقی داشت، شکرگزاری کردم و قدری مطالعه از گذشته نمودم و بسی تأسّف از عمر گذشته خوردم و در این سال، مرا بیماری پیش آمده و منتهی به بس تری شدن در بیمارستان شد ... و خدای متعال مرا شفا بخشید ... در خانه بستری هستم. اوقاتی را که با دوستان به سر می برم، به خوشی می گذرانم و بقیه را که تنها باشم، به نوشتن شرحی بر عروه که به آن مشغولم و مجلداتی از آن منظم شده...»

ناز پرورده تنعم نبرد
راه به دوس

ت

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

۷. شهرت گریزی

یکی از نزدیکان مرحوم آملی می گوید: «بنده جوانی حدود بیست ساله بودم که در اتاق منزل مرحوم آقا، در محضر ایشان خدمت می کردم؛ یعنی جواب

تلفن‌ها را می دادم و از آقایانی که به دیدن ایشان می آمدند، پذیرایی می کردم. روزه ای اولی که افتخار خدمت آقا را داشتم، به من فرمود: عزیزم! هرگز در جواب تلفن یا

مراجعه آق ایان و ... مرا آیت الله یا جناب و یا القاب دیگر مگو! فقط به آقای آملی اکتفا کن!»^۲

۸. نپذیرفتن سمت دانشگاهی رئیس دانشگاه

تهران، بارها آیت الله آملی را جهت تدریس فلسفه و عرفان به دانشگاه دعوت کرد؛ ولی ایشان نپذیرفت؛ چون هم معلومات گسترده و قوی در این خصوص داشت و هم بیان بسیار قوی.

خودشان هم تندیس تقوا، وارستگی و فرزاندگی بودند؛ ولی دعوت رئیس دانشگاه را رد کردند و

بهانه آوردند که: «طلبه ها می آیند منزل، يك مباحثه ای با هم داریم و حال آمدن به دانشگاه ندارم.» و چون اصرار ایشان را دید، فرمود: «مردم مراجعاتی به من دارند و فرصت این معنا نیست.»^۳

۹. اسوة ادب

یکی از شاگردان مرحوم آملی می گوید: «روزی در محضر ایشان بودیم. یکی از حاضرین گفت: آقا! شما رساله هم نوشته اید؟ آقا با کمال ادب فرمود:

مطالبی و بحثهایی برای طلاب نوشته ایم! و حاضر نبودند که اظهار فضل نمایند، در حالی که اعلم علمای زمان

ایشان، مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری در درس خارجشان، کتاب «مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی» ایشان را مطرح می نمود.

حافظا علم و ادب ورز که در مجلس شاه

هر که را نیست ادب لایق
صحبت نبود

حضرت آیت الله آملی در آخرین روزهای زندگیشان بسیار ناتوان و ضعیف شده بودند. روزی با

۱. تکه کلام ایشان به نزدیکان خود بود.
۲. پیام حوزه، بهار ۱۳۷۷، شماره ۱۷.
۳. در جستجوی استاد، ص ۳۸.

جمعی به عیادت ایشان
 رفته بودیم . وقت
 صبحانه بود و برای آقا
 دو عدد تخم مرغ آماده
 نموده بودند . آقا بعد
 از صبحانه به ما
 فرمود : از موقعی که
 آمدید هر چقدر فعالیت
 کردم که عبا را به دوش
 خود بکشم ، نتوانستم .
 ایشان به قدری مؤدب
 بودند که با اینکه
 ناتوان شده بودند ، باز
 هم احترام و ادب را
 رعایت می نمودند.»^۱

۱۰. تدریس با تمام وجود
 یکی از شاگردان
 آقای آملی می گوید :
 «منزلشان در چهارراه
 حسن آباد ، در يك كوچه
 باریك قرار داشت .
 شاگردان ساعت هفت صبح
 در آنجا حضور می
 یافتند و از ایشان
 استفاده می کردند . آیت
 الله آملی يك درس فلسفه و
 يك درس فقه می دادند .
 فلسفه را از شرح
 منظومه می گفتند .
 ایشان نه تنها تبخّر در
 آن موضوعاتی که درس می
 دادند ، داشتند ؛ بلکه
 سعی می کردند شاگردان
 را وارد آن کتاب
 نمایند تا آنان بعد از
 تمام کردن آن درس ،
 بتوانند خودشان آن را

تدریس نمایند . واقعاً
 در بیان مطالب و مسائل
 سنگ تمام می گذاشتند .
 وقتی ما در درس چنین
 استادی حاضر می شدیم ،
 در حقیقت دو کتاب در
 برابر خود داشتیم ؛ یکی
 کتاب تدوین درسی و
 دیگری کتاب تکوین ، که
 وجود شریف خود آن
 بزرگوار بود که سراسر
 آموزنده بود و
 بزرگواری.»^۲

حالات معنوي

حالات و مقامات
 معنوي عالمان دینی از
 قوي ترین پشتوانه هاي
 آنان براي رسیدن به
 قله هاي رفیع کمال است
 که هیچ نیرویی جایگزین
 آن نخواهد بود . این
 عامل قدرتمند فقط بر
 اثر بندگی خالصانه و
 ارتباط مستمر با مبدأ
 هستی و آفریدگار جهان
 به دست می آید . خدای
 تعالی می فرماید : «لَا
 يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ
 مُخْلِصًا لِي حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتَهُ
 كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ
 الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا
 إِن سَأَلَنِي أُعْطِيْتَهُ وَإِن اسْتَعَاذَنِي
 أَعَذْتُهُ»^۳ همواره بنده من
 با انجام مخلصانه

۲. همان ، ص ۳۸ .
 ۳. ارشاد القلوب ، حسن بن محمد
 دیلمی ، نشر شریف رضی ، قم ،
 ۱۴۱۲ق ، ج ۱ ، ص ۹۱ .

۱. همان ، ص ۴۷ . به نقل از آیت
 الله طبرستانی .

نوافل به من نزدیک می شود، تا محبوب من شده، آنگاه من گوش او می شوم، تا با آن بشنود و چشم او می گردم تا به وسیله آن ببیند، و دست او می شوم تا کار انجام دهد. اگر از من بخواهد، او را اجابت می کنم، و اگر به من پناه آورد، پناهِش می دهم.»

آقا محمدتقی چنین بنده ای بود. مواردی از حالات معنوی ایشان را اشاره می کنیم:

۱. نماز شب
دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

هرگز نماز شب این مجتهد عارف ترک نمی شد و هر شب دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار و مشغول عبادت و تهج بود. در زمانی که در نجف اشرف بود، دو ساعت قبل از آن به حرم مطهر مشرف شده، به عبادت می پرداخت.^۱

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

مرحوم آملی می

گوید: «دخترم در دو سالگی مبتلا به درد چشم شد و در چشمش یک قطعه

لکه پیدا شد و معالجه اش صعوبت پیدا کرد. به مطب مرحوم میرزا علی خان ناصر الحکماء بردیم؛ ولی درد چشم او طول کشید، تا آنکه مصادف شد با ایام عاشورا. در من زل ما شبها مجلس روضه بود. یکی از آن شبها در خواب دیده شد که حضرت ابوالفضل (ع) به آن مجلس تشریف آورده. از اثر مقدم شریفشان، خدای متعال چشم آن دختر را شفا بخشید و تا آخر عمر درد چشم ندید.»^۲

۲. تشرّف به محضر امام عصر(ع)

ایشان در اثر خلوص نیت و اطاعت خاضعانه به مقامی رسید که به محضر امام زمان (ع) شرفیاب گردید.

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز

چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

استاد بزرگوارش،

میرزا علی آقا قاضی! فرموده است: بعضی از

افراد زمان ما مسلماً ادراک محضر مبارک آن

حضرت را کرده اند و به خدمتش شرفیاب شده اند.

یکی از آنها در مسجد سهله، در مقام آن حضرت

۲. همان، ص ۲۳.

۱. در جستجوی استاد، ص ۴۷.

- که به مقام صاحب الزمان معروف است - مشغول دعا و ذکر بوده است. ناگهان آن حضرت را می بیند... بعد از دو هفته که این شخص در مسجد کوفه مشغول ذکر بوده، امام زمان (ع) باز بر او ظاهر می شوند و ایشان مراد خود را می یابد و به شرف ملاقات می رسد.

مرحوم قاضی می فرمود: «این شخص، شیخ محمدتقی آملی بوده است.»^۱

**ذره خاکم و در کوی توام
جای خوش است
ترسم ای دوست که بادی
ببرد ناگام**

۳. دیداری از عالم برزخ
مرحوم آملی از لحاظ ابعاد معنوی در درجاتی عالی قرار داشت. ایشان می فرمود: «در حدود چهل سالگی بودم که قم رفتم. روز عاشورا بود و در صحن مطهر حضرت معصومه & روضه می خواندند. خیلی متأثر شدم و زیاد گریه کردم. بعد از آن، آمدم قبرستان شیخان و زیارت اهل قبور: زیارت «السلام

علی اهل لا اله الا الله...» را خواندم. در این هنگام دیدم تمام ارواح روی قبرهایشان نشسته اند و همگی گفتند: علیک السلام. شنیدم زمزمه ای داشتند. مثل اینکه درباره امام حسین (ع) و عاشورا بود.^۲

۴. **ملامت طبیب**
هنگامی که مرحوم آملی در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، شبی به خاطر خستگی به بالشی که پشت سرش بود، تکیه داده و قرآن تلاوت می کرد. فردا که خدمت استاد اخلاقش، میرزا علی آقای قاضی می رود، استاد بی مقدمه می فرماید: می دانی چه چیزی را از دست دادی؟ عرض می کند: خیر! می فرماید: بالا را نگاه کن! سر را بالا می برد، ناگهان قصری سفید با درختانی سبز و نهر آبی شفاف و گلهایی فراوان می بیند. وقتی به خود می آید، همه چیز عادی می شود.^۳

**رهنمودهای حیات بخش
سفارشات و
رهنمودهای عالمان**

۱. مهر تابان، سید محمدحسین تهرانی، نشر نور ملکوت قرآن، مشهد، ۱۴۲۵ق، صص ۱۴۶ - ۱۴۷؛ پیام حوزه، بهار ۱۳۷۷، شماره ۱۷؛ گلشن ابرار، شرح حال آقای قاضی، معلم عارفان، ج ۴، ص ۳۸۳.

۲. به نقل از سایت آقا سید رضی شیرازی، آیت الله شیخ محمدتقی آملی، جمعه، دوازدهم تیر ماه ۱۳۸۸.
۳. پیام حوزه، بهار ۱۳۷۷، شماره ۱۷.

ربانی برای عموم مردم، خصوصاً طالبان سیر و سلوک الی الله کارساز و راهگشاست. در اینجا با چند توصیه از ایشان دلهایمان را صفا می بخشیم:

۱. چهار وصیت به خانواده توصیه ها و

نص یحتمایی که به خانواده داشت، چهار نکته بود: ۱. مداومت به نماز اول وقت؛ ۲. عادت به خوش خلقی؛ ۳. معاشرت نیکو؛ ۴. پرهیز از مال حرام.

۲. هشدارهای تربیتی

آیت الله جوادی آملی در خاطرات خود می

گوید: «ایشان سعی می کرد هر وقت حضورشان می رفتیم، مجلسشان آموزنده باشد. گاهی داستانی ذکر می کردند که حکایت از آن می کرد که انسان راهی جز تهذیب نفس ندارد. گاهی

می فرمود: من خواب دیدم دشمن به من حمله کرده است و به من

پرخاش می کند و من ناچار شدم که دست او را بگیرم، و دستش را گاز گرفتم و بغتاً از

شدت درد بیدار شدم، دیدم دس تم در دهان خودم قرار دارد.

فهمیدم دشمن من، خودم هستم و کسی به سراغ من نمی آید. این نفس است که دشمن من است. ما از بیرون آسیب نمی بینیم. هر چه می بینیم، از درون است.»^۲

بار دیگر فرمود: «من خواب دیدم دشمنی به من حمله کرده است و من هم به او پرخاش کرده ام و دست برده ام چشم او را بکنم و از شدت درد بیدار شدم، دیدم که

دستم در چشم خودم است. باز من در عالم رؤیا

آموختم که دشمن انسان، خود انسان است: «أَعْدَا

عَ دُوْكَ رَفْسُكَ الَّتِي بَعِيَّ جَرْجِكَ»

مرحوم شیخ محمدتقی آملی سعی می کرد مجلسش، مجلس تعلیم و تربیت و زهد و فضیلت باشد. تا آخرین لحظه هم سعی می کرد که با بیان و بنان خدمت کند.»^۳

۳. فقه و اصول و معقول آیت الله جوادی آملی در

ادامه خاطرات خود می گوید: «با مشورت

ایشان، از ایشان اجازه خواستیم که به قم

برویم. فرمود: کار خوبی است. قم بروید

فقه و اصول و معقول

۲. مصاحبه آیت الله جوادی در کیهان فرهنگی، آذر ۱۳۶۴، شماره ۲۱.
۳. همان.

۱. در جستجوی استاد، به نقل از صبیحه محترمه مرحوم آیت الله آملی، ص ۴۵.

بخوانید . این سه درس را کنار هم بخوانید.»^۱
 ۴. استمداد از اهل بیت)
 آیت الله جوادی آملی از قول این استاد نقل می کند: «شاگردان افلاطون هر وقت مسئله علمی برایشان مشکل می شد، می رفتند کنار قبر افلاطون و بحث می کردند و بسیاری از مشکلات حل می شد.» ایشان بعد از نقل این نکته به طلاب توصیه می فرمود که در کنار قبر مطهر حضرت فاطمه معصومه & و قبور علما و بزرگانی که آنجا هستند، برکت هست.^۲

در عرصه سیاست

تاریخ و تجربه نشان داده است که عالمان شیعه هرگز نمی توانند بدون توجه به مسائل سیاسی روز، در انجام رسالت خویش موفق باشند. در طول تاریخ عالمانی در سرنوشت جوامع مؤثر بوده اند که به سیاست روز آگاه بوده، مواضع روشنی را در قبال حوادث اتخاذ کرده اند و امتی را از بحرانها رهایی داده و به سوی هدف الهی رهنمون گشته اند؛ چراکه آنان این کلام گهربار پیشوای

صادق شعیان را نصب العین خود قرار داده اند که: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَايسُ»^۳ کسی که به علوم [و حوادث] زمان خویش آگاه باشد، مورد هجوم شبهات قرار نمی گیرد و خود را در فتنه نمی بازد.»

لذا مرحوم آملی در مقاطع مختلف، در برخورد با جریانهایی که برخلاف مصالح اسلام و مسلمین بوده، همگام با دیگر علمای بزرگوار، علناً موضع گیری می کردند و طی صدور اعلامیه های فردی و جمعی، به روشنگری مردم می پرداختند. از نمونه های بارز این جهت گیریهای اعتراض آمیز علیه رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۸ش است که طی صدور نامه ای از طرف هیئت علمیه تهران، توسط ۴۵ نفر از چهره های دینی و اعظام، از علما و مراجع، خطاب به شاه، درباره مجلس مؤسسان و تغییر بعضی از مواد قانون اساسی ابلاغ شد.^۴

در سال ۱۳۴۱ش اطلاعیه مهمی - که حاوی

۳. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ش، ج ۱، ص ۲۷.
 ۴. اسناد انقلاب اسلامی، انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۷.

۱. همان.
 ۲. همان.

بیش از صد امضا بود و در صدر امضاکنندگان، آیت الله شیخ محمدتقی آملی می باشد - خطاب به امت اسلامی درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی صادر گردید. در این اطلاعیه مردم را نسبت به مقدرات و سرنوشت آنان که توسط رژیم شاه رقم می خورد، آگاه کرده، متذکر می شوند که: «طبق مصوبات شاه در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، شرط اسلامیت را حذف و با این عمل، مخالفین دین را مسلط بر سرنوشت مسلمانان نموده و با تبدیل سوگند به قرآن مجید، به کتاب آسمانی، به دوران قبل از اسلام برگشته ... و تا روزی که رژیم شاه به خواسته های مشروع علمای اعلام و ملت مسلمان ایران توجه نکند، از پای ننشسته و اجازه نخواهیم داد که احکام اسلام و قانون اساسی پایمال گردد...»

همراه مردم در انقلاب اسلامی
برخی از اقدامات مرحوم آملی در جریان انقلاب اسلامی عبارتند از:

الف (اعلام عزای عمومی در نوروز ۱۳۴۲ به مناسبت اعمال ضد دینی رژیم پهلوی؛^۱ ب) ارتباط مستمر با امام! در حوادث و مراحل مختلف انقلاب؛^۲ ج) تلاش برای آزادی امام! با نوشتن نامه های مهم به مراجع عظام و مراکز ذی صلاح؛^۳ از دیگر فعالیتهای ایشان می توان به جریان تاریخی سال ۴۲ اشاره کرد که یکی از مراجعی که فتوا به مرجعیت حضرت امام! داد تا ایشان مصونیت داشته باشند، مرحوم آقای آملی بود. ایشان در دوره تبعیدی امام! و پس از آن، طلاب و سخنرانان را به ترویج افکار انقلابی ایشان تشویق و ترغیب می فرمود.^۴

دفاع از فلسطین

در سال ۱۳۳۹ ش مرحوم آملی به همراه جمعی از علمای دیگر طی اعلامیه شدیدالحنی اعتراض خود را درباره به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس از سوی رژیم شاه

۲. همان، ص ۵۸.
۳. صحیفه نور، روح الله الموسوی الخمینی، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۲۷۶.
۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۴۱.
۵. پیام حوزه، بهار ۱۳۷۷، شماره ۱۷.

ایران به اطلاع جهانیان رساندند.^۱

در فرازی از این اعلامیه آمده است: «نظر روحانیون کشور ایران درباره شناسائی اسرائیل از طرف دولت ایران به وسیله ذکر این آیه شریفه قرآنی

به جهانیان اعلام می شود و آن آیه این است:

[لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا

الْيَهُودِ] سید صدر الدین

شوشتری - محمد تقی

آملی و چندین نفر از

علما»^۲

مرحوم آیت الله آملی

که همواره نگران موضوع

فلسطین بود، بار دیگر

در تاریخ ۱۳۴۶/۳/۲۲ در

اقدامی دیگر همراه با

علمای تهران اعلامیه ای

صادر کردند که در آن

به دفاع از مردم مظلوم

فلسطین برخاسته، تجاوز

نظامیان صهیونیست به

سرزمین فلسطین را

محکوم کردند. در بخشی

از آن اعلامیه با تمسک

به آیه [وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا

يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا] آمده

است: «وظیفه اسلامی هر

مسلمان آن است که به

قدر توانایی و امکانات

به کمک آنان

(فلسطینیان) شتافته و از هر نوع مساعدتی که ممکن باشد، دریغ نمایند.»^۳

شاگردان شیخ

برخی از پرورش

یافتگان علمی و اخلاقی مرحوم آملی عبارتند از:

سید رضی شیرازی،

عبدالله جوادی آملی، حسن

حسن زاده آملی، سید

محمود طالقانی،

محمی الدین انواری، دکتر

مهدی محقق، یحیی

عابدی، پروفسور

عبدالجواد فلاطوری

اصفهانی، میرزا

جواد آقا تهرانی، سید

حسین شمس و سید حسن

موسوی دهرخی.

سفر وصل

آن عالم ربانی در

شب ۲۹ شوال ۱۳۹۱ق

مطابق با ۲۷/۹/۱۳۵۰

در تهران دار فانی را

وداع گفت^۴ و به سوی

معبود شتافت^۵ و در کنار

حرم حضرت علی بن موسی

الرضا در باغ رضوان،

در مقبره میرزا حسین

فقیه سبزواری به خاک

۴. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۷.

۵. موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، قسم ۲، ص ۶۳۸.

۶. در برخی نوشته‌ها تاریخ وفات ایشان به خطا ۱۳۷۹ق ثبت شده است.

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. آل عمران/ ۱۲۰.

سپرده شد . روحش شاد و
یادش گرمی باد!

عالم ربّانی، حاج شیخ محمد لاکانی رشتی رحمۃ اللہ علیہ

محمدتقی ادهم نژاد

مقدمه

«لاکان» دهی بزرگ واقع در بخش مرکزی شهرستان رشت است که به فاصله ۱۵ کیلومتری در جنوب شرقی آن و در مسیر جاده فومن قرار دارد. این روستا بزرگانی را تقدیم جامعه اسلامی کرد که به شرح حال یکی از آنها یعنی آیت الله حاج شیخ محمد لاکانی (می‌پردازیم:

از تبار پاکان

حاج شیخ محمد لاکانی^۱ فرزند آیت الله شیخ مهدی لاکانی، فرزند ملا میرزا احمد بن شایخ حسین رشتی لاکانی می‌باشد که برای

شناخت بهتر ایشان لازم است جد اعلا و پدر بزرگوارش ان معرفی گردد.

۱. شیخ حسین رشتی (جد اعلا) وی از اعظام علما و افاضل فقها و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری (بود که بعد از رحلت استادش در سال ۱۲۸۱ق، از محضر درس بزرگانی چون: شیخ راضی نجفی و میرزا محمدحسن شیرازی بهره‌مند گردید. او در اوایل هجرت میرزای شیرازی به سامرا به آن دیار مهاجرت کرد و سالیانتمادی در درس پرفایده آن فقیه یگانه شرکت جست و خود نیز از عالمان برجسته شد. وی در سال ۱۳۰۲ق به موطن خویش بازگشت و مرجع

۱. معجم رجال الفكر و الأدب، محمد هادی امینی، مؤسسه الجامعه الکبری، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

امور دینی شد. شیخ حسین رشتی در سال ۱۳۱۰ق به رحمت ایزدی پیوست.^۱

۲. شیخ مهدی لاکانی (پدر) شیخ مهدی فرزند میرزا احمد، در سال ۱۲۹۴ق در رشت به دنیا آمد. درباره ایشان اطلاعات زیادی در دست نیست؛ اما شیخ مهدی بعد از طی کردن مقدمات، در سال ۱۳۱۸ق جهت ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و ۱۹ سال به کسب علوم و معارف اسلامی متداول پرداخت و از محضر این بزرگان کسب فیض نمود:

۱. میرزا محمدکاظم آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق)؛

۲. ملا عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ق)؛

۳. سید محمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروة الوثقی» (متوفای ۱۳۳۷ق)؛

۴. شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ق) و...^۲

شیخ مهدی در میان اساتید یاد شده بیشترین بهره درسی را از

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صا دق احسانبخش، نشر صادقین، رشت، ۱۳۸۰ش، ص ۲۸۱.

۲. شرح حال این بزرگان در مجموعه «گلشن راز»، محمود شبستری، نشر عطارد، تهران، ۱۳۸۱ش، آمده است.

محضر صاحب «عروة الوثقی» برد و از شاگردان مبرّز و خاص ایشان به شمار می آمد. او بعد از تکمیل معلومات و فتح قله های بلند علم و معرفت، در اواخر عمر استادش به امر ایشان و دعوت اهالی رشت، به زادگاهش مراجعت نمود و تا پایان حیاتش مشغول خدمت به اسلام و محرومان و انجام وظایف دینی و امور عام المنفعه گردید.^۳

مرحوم شیخ مهدی لاکانی در زمان حیات پر برکت خویش، منشأ آثار و خدمات ارزشمند فراوانی گردید که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. احداث مسجد خواهر امام واقع در محله خواهر امام رشت، که سابق به نام مسجد و بقعة لاله شوی رشت شهرت داشت و در اثر آتش سوزی از بین رفته بود که به همت ایشان تجدید بنا گردید.^۴

۲. مرمت بقعة امامزاده خواهر امام رشت که بقعة سراپا

۳. تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، چاپخانه دانش، تهران، ۱۳۲۷ش، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۴. از آستارا تا استرآباد، دکتر منوچهر ستوده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۹۲.

نور، حضرت فاطمه اخری^۱ است.

۳. تعمیر و بازسازی مسجد حاج حاکمی، واقع در محله خواهر امام رشت.^۲

۴. مرمت مسجد ، مدرس ه و تکی ه مستوفی رشت.

بانی این سه بنا مرحوم مغفور میرزا محمدطاهر مستوفی بوده که در زمان رضاخان معدوم به صورت ویرانه درآمده بود . آیت الله لاکانی این سه بنای مذهبی را مجدداً احیا و مرمت کرد.

و دیگر خدمات همچون تأمین لوازم اولیه طلاب، احداث منازل مسکونی برای فقرا، احداث قبرستان و مرحوم شیخ مهدی لاکانی دارای تألیفات و آثار علمی ذیل بوده که اغلب خطی و غیر مطبوع به یادگار باقی مانده

۱. چهار امامزاده به نام فاطمه وجود دارد: ۱. فاطمه الکبری یا حضرت معصومه & که در قم دفن است؛ ۲. فاطمه الوسطی در اصفهان؛ ۳. فاطمه الصغری در باکو؛ ۴. فاطمه الاخری در رشت. علامه مجلسی (می فرماید: «مزار فاطمه اخری، ملقب به فاطمه طاهره، در محله سوخته تکیه رشت واقع شده و به خواهر امام معروف است.») (مجله فرهنگ کوثر، سال ۱۰، ش ۶۹، صص ۱۵۴ - ۱۵۵، به نقل از: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۴۸، ص ۳۱۷.)
۲. تاریخ علما و شعرا ی گیلان، ص ۱۱۷.

است:

۱. شرح بر مباحث الفاظ کفایه الاصول آخوند خراسانی؛
۲. کتاب علم انساب، پیرامون بقاع و امامزادگان ایران و عراق؛
۳. ادعیه به سبک مجالس المؤمنین و انوار المجالس؛
۴. اصول عقاید؛
۵. تعلیقه بر مکاسب.^۳

تولد و کودکی

شیخ محمد لاکانی از مفاخر علمی و دینی استان گیلان و فقیه معروف رشت در ۲۸ صفر ۱۳۳۱ق در نجف اشرف و در بیت علم و فضیلت به دنیا آمد . دوران کودکی خود را در همان شهر ملکوتی پشت سر نهاد و کار خواندن و نوشتن و فراگیری قرآن را تحت اشراف پدر آغاز کرد . ده ساله بود که به همراه والدینش به ایران آمد و در شهر رشت رحل اقامت افکند و درس کلاسیک را تا مقطع دیپلم در مدرسه دولتی ادامه داد . وی

۳. سیمای رشت، (دیدار با ابرار، ش ۱۹)، محمدرضا سَمَک امانی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۲.

به جهت ادامه تحصیل
به تهران رفت؛ اما به
خاطر وضع نامناسب
فرهنگی آن روز تهران،
به ناچار به رشت
مراجعت کرد و به
تحصیل علوم دینی روی
آورد و تداوم دهنده
راه پدر و نیاکان
عالم و فرزانه خویش
گردید.^۱

تحصیل علوم دینی

شیخ محم د بعد از
مراجعت به رشت با شوق
فراوان وارد حوزه
علمیه گردید و با
جدت و علاقه به تحصیل
علوم الهی پرداخت .
تحصیلات دینی خود را
در سه حوزه رشت، قم و
نجف اشرف به پایان
رسانید و به درجه
عالیه اجتهاد نایل
آمد.

الف) حوزه علمیه رشت

وی در مدرسه مستوفی
که تحت نظارت و اشراف
پدر بزرگوارش بازسازی
شده بود، مشغول به
تحصیل گردید و موفق شد
مقدمات و سطح تا اتمام
رسائل و مکاسب را در
چهار سال با دقت و
سرعت به پایان برساند .
وی ضمن تحصیل، به

تدریس سطوح پایین تر
برای جمعی از طلاب
پرداخت . اساتید وی در
این مدرسه عبارتند از:

۱. پدرش، حاج شیخ
مهدی لاکانی؛
۲. حاج شیخ حسن
رشاد؛
۳. شیخ ابوطالب
شفتی؛
۴. شیخ احمد طاهری.^۲

که متأسفانه شرح
حال هیچ کدام از سه
استاد اخیر در دست
نیست.

ب) حوزه علمیه قم

شیخ محمد در سال
۱۳۱۰ش؛ یعنی در اوج
حکومت ضد دینی
رضاخان، جهت تکمیل
معلومات خویش وارد
حوزه علمیه قم شد که
تحت زعامت مرجع بزرگ
شیعه، آیت الله العظمی
شیخ عبدالکریم حائری
(متوفای ۱۳۵۵ق) اداره
می شد. فشارها، سختیها
و محدودیتهای حکومت
رضاخان علیه اسلام و
روحانیت نتوانست در
اراده پولادین این
طلبة جوان خللی وارد
سازد؛ بلکه او با شوق
و علاقه، مشغول به کسب
علم و دانش و فراگیری
علوم آل محمد (ص)
گردید و توانست مراتب
علمی را یکی پس از

۱. آثار الحجة یا اولین دائرة
المعارف حوزه علمیه قم، محمد
شریف رازی، مؤسسه دارالکتاب
الطباعة النشر، قم، ۱۳۳۲ش، ج
۲، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۰۳.

دیگری پشت سر بگذارد.^۱
اساتید وی که همگی
از فرزندان عظیم علم
و معنویت و اخلاق
می‌باشند، عبارتند از،
آیات عظام:

۱. حاج شیخ مهدی

مازندرانی امیرکلاهی
(متوفای ۱۳۷۸ق)؛

۲. سید محمدتقی
خوانساری (متوفای
۱۳۷۱ق)؛

۳. سید صدرالدین
صدر (متوفای ۱۳۷۳ق)؛

۴. سید محمد حجت
کوه کمره ای (متوفای
۱۳۷۲ق)؛

۵. سید حسین

طباطبایی بروجردی
(متوفای ۱۳۸۰ق).

مرحوم لاکانی ضمن

تحصیل، به همان شیوة
پسندیده مرسوم و

معمول آن روز در

حوزه‌های علمیه، به

تدریس می پرداخت و

جمع زیادی از شاگردان

مکتب امام صادق (ع) را
تربیت نمود.^۲

ج) حوزه نجف اشرف

آیت الله لاکانی بعد از

۱۲ سال توقف در حوزه

قم، جهت استفاده از

دانش و علوم اساتید

نامدار و بهره مندی از

فضای علمی نجف اشرف
در سال ۱۳۲۲ش وارد
عتبات عالیات و جلسات
درس بزرگان علمی آن
حوزه کهنسال گردید و
از آیات عظام: سید
ابوالحسن اصفهانی
(متوفای ۱۳۶۵ق) و شیخ
آقا ضیاء الدین عراقی
(متوفای ۱۳۵۵ق)
استفاده کرد.

توقف وی در نجف شش

ماه به طول انجامید و

با امتحان دادن و کسب

نمره عالی و بروز

توانایی‌های علمی نزد

آن اساتید، موفق به

اخذ اجازات اجتهاد از

محضر آن بزرگواران

گردید و سپس به قم

مراجعت نمود.^۳

تدریس و شاگردان

شیخ محمد همزمان با

تحصیل به تدریس سطوح

مختلف پرداخت و از

مدرسین معروف حوزه

علمیه قم به شمار

می‌آمد که توانست

شاگردان فاضل و

بزرگواری را در مکتب

علمی خویش تربیت کند.

به گفته خود آن

بزرگوار، حدود ۴۰ دوره

منظومه حکیم سبزواری

را تدریس نموده و حدود

۴۰۰ طلبه و فاضل محترم

۱. گنجینه دانشمندان، محمد
شریف رازی، کتابفروشی اسلامیة،
تهران، ۱۳۵۲ش، ج ۵، ص ۱۸۹.
۲. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص
۱۹۰.

۳. آثار الحجة، ج ۲، ص ۳۰۳؛
معجم رجال الفكر و الادب، ج ۳،
ص ۱۱۲۰.

از محضر درس وی بهره‌مند شده اند. مورخ شهیر «محمد شریف رازی» درباره معظم له می‌نویسد:

«وی پس از استفاده از محضر آیات عظام اصفهانی و عراقی و امتحان دادن، موفق به اخذ ورقه اجتهاد گردیده و بعد از ورود به قم مشغول تالیف و تصنیف و تدریس گردید و رسائل و مکاسب و کفایه و منظومه و شرح تجرید را برای بسیاری از طلاب و محصلین علوم دینی با بیانی بس رسا و شیرین می‌گفتند و هم به جلسات تدریس آیت الله العظمی بروجردی (حاضر می‌شدند.

تعداد شاگردان معظم له؛ چه در ایام اقامت در قم و چه بعدها در رشت، واضح و روشن نیست. اغلب و بلکه همه ائمه جماعات و خطبای رشت از شاگردان معظم له به شمار می‌روند.

دکترای حقوق

آیت الله لاکانی از جمله برجستگان علمی حوزه قم به شمار می‌رفت که موفق به اخذ مدرک دانشگاهی گردید. وی درباره چگونگی ورود و اخذ مدرک

دکترای حقوق خود با بیانی شیرین و طنزآمیز چنین گفته است:

«آن زمان وزیر فرهنگ، اسماعیل مرآت که از بهائیهایی متعصب بود. او به تاسی از اربابش می‌خواست ریشه روحانیت را بکند و بساط آنها را برچیند. در همان زمان شایع کردند که همه روحانی‌ون را خلع لباس می‌کنند، همان طوری که شاه عباس حکم کرد "ساعت سازی موقوف، ما پالان دوز لازم داریم" این شایعه انگیزه ای شد که ما در سال ۱۳۱۶ش به دنبال تحصیلات دانشگاه برویم و در سال ۱۳۱۸ش تحصیلاتمان به اتمام رسید. در آن زمان بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده حقوق بود. هر سال در امتحان شرکت می‌کردیم. در آن زمان ۱۵۰ تومان برای نام نویسی می‌گرفتند و جزوه از دانشگاه می‌فرستادند. ما حدود ۷۰ نفر بودیم که تحصیلاتمان در آن زمان بالاتر از حقوق بود. منتهی به خاطر اینکه پالان دوز می‌خواستند، به دنبال

مدرک دکتری رفتیم و آن را اخذ کردیم.»^۱

مراجعت به رشت

آیت الله لاکانی به دنبال کسالت پدرش و پس از زیارت خانه خدا و عتبات عالیات، در سال ۱۳۲۹ش به شهرستان رشت مراجعت کرد و ضمن اداره حوزه علمیه مستوفی که تحت اشراف پدرش بود، به تدریس پرداخت و نیز در جایگاه پدر واقع در مسجد خواهر ام ام به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم و تبلیغ دین الهی پرداخت.

یکسال بعد از مراجعت وی به رشت، پدر بزرگوارش دار فانی را وداع گفت. ایشان به اصرار و دعوت مردم و علما و دوستان پدرش در رشت ماندگار شد و تا پایان عمر گرانقدرش مشغول تدریس، تبلیغ و سایر وظایف شرعی بود. آیت الله لاکانی وکیل تام الاختیار آیت الله العظمی بروجردی (در گیلان بود و از وی اجازه اجتهاد مطلق داشت.^۲ معروف است

که فقط دو نفر از آیت الله بروجردی (اجازه اجتهاد مطلق دارند که یکی از آنها آیت الله شیخ محمد لاکانی بود.^۳ همچنین، از حضرات آیات عظام: سید محمد حجت کوه کمره ای، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی نیز اجازه اجتهاد داشت^۴ که آن بزرگان مقامات علمی و معنوی وی را با عباراتی متین و عمیق ستوده اند.

وضعیت آن روز رشت

او از اوضاع آن روز شهرستان رشت این گونه یاد می کند:

«استان گیلان به علت مجاورت با دریا و سرسبزی، یکی از مناطق توریستی ایران است و اضافه بر آن، به علت همسایگی با شوروی به دروازه اروپا معروف شده. با این خصوصیات، طاغوت به منظور اسلام زدایی در استان گیلان اولویت قائل شد و تصمیم گرفت روحانیت و مدارس دینی و مساجد

۱. مرجعیت و ولایت از دیدگاه علامه آیت الله لاکانی، تهیه و تنظیم مجتبی وه ابی، مرکز فرهنگی و هنری ایحاء، بی نا، بی تا، ص ۲۱.
۲. صاحب کتاب دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم در ص ۵۹۰ نوشته است: «دست خطی از حضرت آیت الله بروجردی دیدم که اجازه

مبسوطی به ایشان داده است. با اینکه مرحوم آیت الله بروجردی کم تر اجازه اجتهاد به کسی می داد؛ ولی ایشان را با کلمات پرازشی اجازه اجتهاد داده است.»
۳. مرجعیت و ولایت، ص ۱۵.
۴. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۹۰.

را از بین ببرد و یا حداقل تقلیل و یا تضعیف کرده و تحت عنوان تعریض و باز کردن خیابان و کوچه و معبر عمومی، طوری برنامه ریزی کرده بودند که اغلب مساجد و مدارس دینی در مسیر تخریب قرار می گرفت . مراجع و امام جماعت مساجد را به چهار نفر محدود و چهل مسجد و ۱۲ مدرسه دینی به ۲۲ مسجد و ی ک مدرسه مخروبه تبدیل شد و طلاب جوان را به حوزه نظام وظیفه جلب کردند . عده ای جذب ادارات شدند و عده ای به شهر قم هجرت نمودند . عده زیادی از روحانیون و وعاظ و خطبا دفتر ثبت اسناد و املاک و دفتر ازدواج و طلاق را پیشه خود کردند.»^۱

خدمات شورآفرین

شیخ محمد لاکانی پیشگام مبارزه با طاغوت بود و به همراه آیت الله حاج سید محمود ضیابری^۲ جهت مقابله با

۱. مرجعیت و ولایت، صص ۱۷ - ۱۹ .
۲. سید محمود ضیابری در سال ۱۳۰۷ ق در ضیابر رشت متولد شد و تحصیلات خود را در رشت و نجف اشرف به پایان رساند و از محضر آیات عظام : شریعت اصفهانی، سید ابوالحسن

شیطنت و دسیسه های موزیانه عوامل طاغوت و ضمن مبارزه و استقامت در برابر اقدامات ضد دینی آنان، طرح و اندیشه نوین و ماندگاری را در راستای احیای آثار اسلامی به کار بسته و با همت و الای خود آن را عملی ساختند . وی در این باره می نویسد: «ما تصمیم گرفتیم در مقابل طاغوت استقامت و مبارزه نماییم . با حضرت آیت الله ضیابری هم قسم شدیم و ایشان با من معاهده بست که در جهت حفظ و نگهداری حوزه علمیه و احیای شعائر دینی و ترمیم مساجد و اضافه کردن آنه تلاش کنیم و طبق وکالتی که مرحوم آیت الله بروجردی (برای صرف وجوهات داشتیم،

اصفهانی، محمدحسین نائینی و آقاضیاء عراقی# بهره مند و به درجه اجتهاد مفتخر گردید . در سال ۱۳۲۸ش به رشت مراجعت کرد و تا پایان عمر شریف خود مشغول تدریس و خدمت به اسلام و محرومان و انجام خدمات فراوان دینی و فرهنگی گردید . وی در میان عموم طبقات مردم گیلان محبوبیت تام داشت و به همراه آیات عظام سید حسن بحرالعلوم و شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی، در سال ۱۳۴۲ش جهت حمایت از امام خمینی(عازم تهران بودند که توسط ساواک دستگیر و ماه ها در قزل قلعه تهران زندانی شدند . وی در سال ۱۳۶۲ش به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاکش در مسجد کاسه فروشان رشت به خاک سپرده شد . (دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۳۸۰).

در ترمیم مساجد و مدارس دینی و اداره کردن طلاب علوم دینی همت نمودیم . دو مدرسه مستوفی با ۵۴ نفر و مهدویه با ۳۷ نفر محصل دایر نمودیم .
 آنگاه مدرسه جامع که قسمت عمده اش از بین رفته بود، احیا کردیم و بعد از مدتی مدرسه صالح آباد را دایر کردیم و مدرسه حاج سمیع که در زمان طاغوت تبدیل به مدرسه دخترانه شده بود را نیز دایر کردیم . قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی مساجد را به تدریج از ۲۲ به ۵۴ مسجد و بعد از پیروزی انقلاب ۲۰ مسجد دیگر به آن اضافه کردیم که در حال حاضر ۷۴ مسجد برپاست . یکی از معاهده هایی که داشتیم این بود که هر وقت طاغوت یک مسجد را خراب کرد، ما دو مسجد بسازیم . اگر دو مسجد را خراب کرد، ما چهار مسجد بسازیم . الحمد لله توفیق یافتیم معاهده خود را عملی نماییم .»^۱

دفاع از ولایت

او در دفاع از مرجعیت و ولایت، خصوصاً

عظمت رهبری حضرت امام (و احیای شعائر دینی به دست مبارک امام راحل) می‌گوید:

«حدیث دارد که خداوند هر صد سال یک مجدّد را برای احیای دین اسلام و احکام دین بر می‌انگیزد . برای اینکه دستورات الهی را نسبت به تمام شئون اجتماعی تجدید بکند و حیات ببخشد تا اگر گرد و خاکی گرفته، پاک شود . در قرن حاضر مجدّد اسلام و احیاگر احکام پیامبر (ص) و آن مقداری که در طاق نیسان مانده، به دست مبارک امام راحل، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ! تجدید کرد . چطور تجدید کرد؟ چون احکام اسلامی به واسطه مزدورها به واسطه مغلطه کاری‌ها و اشتباهات، وارونه جلوه داده بودند و نزدیک بود که از انظار و افهام دور بماند . دست غیبی برانگیخته کرد به نام امام راحل که تمام این گرد و غبارها، این پرده‌ها، این موانعی را که ایجاد کرده بودند، کنار بزند : «الاسلامُ یعلّو و لا یُعَلّی

۱. مرجعیت و ولایت، ص ۲۰.

علیه.»^۱

مبارزه با طاغوب

لاکانی سالهای پیش از شروع نهضت مقدس اسلامی کار مبارزه فرهنگی و دینی با طاغوت را آغاز کرد و در راستای مقابله با اقدامات ضد دینی و فرهنگی رژیم طاغوت، به احیای آثار اسلامی، مساجد و مدارس علوم دینی پرداخت. او از حامیان جدی امام خمینی (و نهضت مقدس اسلام) بود و در طول دوران نهضت مقدس از هیچ تلاش و کوششی جهت پیروزی آن فرو گذار نکرد. او در جریان لایحه انجمن ایالتی و ولایتی، به همراه علمای بزرگ رشت، حضرات آیات سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، سید حسین رودباری و... به دفاع از اسلام برخاست و علیه رژیم م وضع گرفت و اقدام به صدور اعلامیه کرد.^۲ نام و امضای آن بزرگوار در مجموعه اسناد مبارزات

و نهضت روحانیون وجود دارد. همچنین، علی رغم کسالت و کهولت سن در تظاهرات و راهپیمایی ها علیه رژیم طاغوت شرکت می کرد و با حضور خود در مجامع عمومی و انقلابی باعث تقویت روحیه انقلابیون و مردم مسلمان بود.^۳

آثار و تألیفات

آیت الله لاکانی در کنار فعالیت های گوناگون علمی و تبلیغی و عمرانی، از کار نوشتن، تحقیق و پژوهش غافل نبود و موفق به تدوین آثار ارزشمندی در موضوعات فقهی، اصولی، کلام، اخلاق و... شد که متأسفانه هیچ کدام از آثار وی ب زیور طبع آراسته نشده است.

معظم له درباره معرفی آثار علمی و تألیفات خویش فرموده است: «در حدود ۲۳ جلد تألیف دارم که از این تعداد ۴ جلد در اصول، ۵ جلد در فقه، ۳ جلد در معقول از امور عامه علت و معلول الهیات به معنی الاخص

۱. همان، ص ۶۶.
 ۲. اسناد انقلاب اسلامی، (مجموعه ۵ جلدی)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۷؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۳ و ۴، صص ۲۰۳، ۲۲۱ و ۲۲۶.

۳. انقلاب اسلامی در استان گیلان به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۷۷ و ج ۲، صص ۱۲۹.

و الاعم، طبيعيات، اخلاقيات که در هما ن حدود شوارق منظومه مرحوم ملاهادی سبزواری و اسفار و در این حدودها است و یکی از تألیفاتم در منطق می‌باشد.

یک مجموعه ای است به نام اخلاقيات که تقریباً فرم کَشکول دارد و جامع است و امور اخلاقی و معضلات علمی و مشکلات علوم در آنجا جمع آوری شده است.^۱

احداث بیمارستان

آیت الله شیخ محمد لاکانی (با ساختن مساجد در کنار مراکز فساد، در برابر تبلیغات ضد دینی رژیم پهلوی ایستاد و افزون بر ساخت مهدیه رشت، مساجد و مدارس دینی، تعمیر و مرمت بقعه‌های بزرگان و عارفان، خدمات بسیار بزرگی به اسلام و مردم منطقه گیلان کرد. یکی از کارهای ارزشمند و ماندگار ایشان، تأسیس بیمارستان

تختخوابی قلب و عروق رشت در سال ۱۳۴۹ش بود که در ابتدای جاده رشت به تهران واقع شده است. این بیمارستان با عظمت یکی از مهم‌ترین

و بهترین بیمارستانهای شهرستان رشت و بلکه استان گیلان است که دارای امکانات و تجهیزات پیشرفته پزشکی و خدماتی جهت رفاه حال عموم مردم می باشد که به وسیله ایشان و با همکاری و کمک جمعی از خیرین تأسیس گردیده است.^۲

کمالات اخلاقی

آیت الله لاکانی (دارای کمالات نفسانی و اخلاقی ارزشمندی بود. مردی خوش اخلاق و خوش محضر، اهل مزاح و در عین حال مبارزی نس توه و شجاع بود که از هواهای نفسانی و رذائل اخلاقی همچون تکبر و غرور به دور بود. در امور خیر و کارهای عام المنفعه بسیار جدی و کوشا بود و در میان طبقات مردم محبوبیت خوبی داشت. عشق و ارادتش به خاندان پیامبر (ص)، به ویژه حضرت سیدالشهدا (ع) عجیب بود.

در خانه‌اش همواره بر روی نیازمندان و مستمندان باز بود و در حل مشکلات آنان بسیار کوشش می کرد. با اینکه از مدرسین برجسته حوزه

۲. کتاب گیلان، ج ۲، ص ۷۱۷.

۱. مرجعیت و ولایت، ص ۸۳.

علمیه قم بود؛ اما از تمام مناصب دنیوی که شایستگی احراز آنها را داشت، چشم پوشید و به رشت مهاجرت کرد و بیش از نیم قرن به مردم آن دیار و به دین و علم خدمت صادقانه کرد و آثار و نام نیک از خویش به یادگار گذاشت.^۱

عالم فاضل، فقیه، جلیل، مجتهد، ورع، کامل، متواضع، تقی، صالح و از اساتید برجسته فقه و اصول، از جمله القابی است که وی را بدانها به شایستگی ستوده اند.^۲

رحلت غم انگیز

آیت الله شیخ محمد لاکانی (بع د از ۹۰ سال عمر پر خیر و برکت و مشحون از خدمات و حسنات فراوان، سرانجام در ۱۴ دی ماه ۱۳۷۹ برابر با ۷ شوال ۱۴۲۱ ق دار فانی را وداع گفت. پیکر پاک این عالم ربانی با تشییع باشکوه و بعد از اقامه نماز توسط آیت الله احسانبخش در حرم خواهر امام رشت به خاک سپرده شد. به دنبال رحلت این عالم

ربانی، پیامهای تسلیتی از سوی مقام معظم رهبری > و مراجع عالیقدر و مسئولان کشوری و لشکری صادر گردید که متن پیام مقام معظم رهبری > چنین است:^۳

«بسم الله الرحمن الرحيم.

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای احسانبخش؛ دامت برکاته!

درگذشت عالم بزرگوار، مرحوم آیت الله آقای لاکانی را به جنابعالی و مردم مؤمن و عزیز رشت و دیگر شهرهای استان گیلان و نیز جامعه علمی و روحانیت محترم آن استان و به طور ویژه، به خانواده آن مرحوم تسلیت عرض می کنم. تجلیل و احترامی که مردم شریف و آزاده گیلان از آن عالم راحل نموده اند هم نشانه ارزش معنوی آن بزرگوار و هم تأکید مجددی بر عمق ایمان و روشن بینی مردم آن سامان است. از خداوند متعال فیضان رحمت و مغفرتش را بر روح آن عالم ربانی مسئلت

۱. آثار الحجة، ج ۲، ص ۳۰۳ و گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۹۰.
۲. معجم رجال الفكر و الادب، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۳. سایت دفتر مقام معظم رهبری، بخش پیامها.

نموده ام و دوام برکات
و فیوضاتش را بر
جنابعالی و مردم گیلان
خواستارم .
و السلام علیکم و
رحمة الله
سید علی خامنه ای
۲۰/۱۰/۷۹»



رهنمودها و خبرها

- * تربیت افراد لایق و شایسته برای تبلیغ دین
- * استفاده از ابزار تبلیغ برای مقابله با جریانهای ضد اسلامی
- * شیبیخون فرهنگی به افکار جوانان
- * قیام علمای اسلام برای مقابله با پدیده شوم تروریسم
- * مقدس ترین خدمتها، خدمت به نظام و انقلاب
- * حل مشکلات کشور با وحدت و تلاش همگانی
- * گشایش مدرسه علمیة خواهران در استان بابل عراق
- * معیار انقلابی بودن و انقلابی ماندن
- * تلبس به لباس روحانیت
- * اراده رهبری، تنها اراده حاکم در ایران
- * توجه طلاب و مبلغین بر مسائل مستند
- * گسترش ساینها و شبکه های شبهه پراکنی علیه مسائل دینی
- * مخالفت ادیان با کشتار انسانهای بی گناه
- * ساخت روستای مسلمانان در استرالیا
- * ابتکار مسلمانان آمریکایی برای مبارزه با اسلامهراسی
- * گردهمایی مبارزه با اسلامهراسی در انگلستان
- * بزرگترین جشنواره غذای حلال در کانادا
- * برگزاری کنوانسیون مسلمانان آمریکایی با موضوع قرآن
- * شلیک به اتومبیل یک زن محجبه در روترهام
- * پورتال آنلاین اسلامی در سنگاپور
- * آشکار شدن جهالت سلفی ها در پی تقریب شیعه و سنی
- * اعتصاب جامعه شیعیان نیویورک
- * حمایت مغازه دار آمریکایی از دختران محجبه
- * اخراج دانش آموز انگلیسی از مسابقه به جرم حمایت از فلسطین
- * توهم سلفی ها درباره خطر شیعه
- * مسلمان شدن در پی صدای اذان
- * پلمپ کردن کارخانه واردکننده محصولات اسرائیلی توسط فلسطینی ها
- * کمک مالی ۲۷۰۰ یورویی نمازگزاران مساجد انگلستان به کودکان پناهجو
- * ماجرای مسلمان شدن دختر استرالیایی
- * کلینیک پزشکی رایگان برای مبارزه با اسلامهراسی
- * مراسم روز حجاب در یکی از دبیرستانهای آمریکا
- * توزیع بسته مهربانی توسط مسلمانان آمریکای شمالی
- * منوی غذای حلال در شیرینی پزی معروف بیگ ایل آمریکا
- * فراخوان ایده های انقلابی

خبرها و هشدارها

ضد اسلامی

حضرت آیت الله العظمی سبحانی با ابراز نگرانی از افزایش دشمنی با اسلام، به خصوص با شیعه، خاطرنشان کرد: برای مقابله با جریانهای ضد اسلامی باید از ابزار تبلیغ استفاده کرده و با تمام قوا در این راه وارد شویم. ایشان در ادامه افزود: باید با افرادی که تبلیغ وهابیت و فرقه های منحرف را می کنند، مقابله نمود. نباید به عنوان آزادی به آنان میدان داد. باید بدون ملاحظه و مماشات با این نوع افراد برخورد شود. ائمه جمعه باید آموزشهای لازم را برای مصونیتبخشی در زمینه تهدیدات، فرا بگیرند که از جمله آنها، ارائه

تربیت افراد لایق و شایسته برای تبلیغ دین

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی با بیان اینکه در حوزه، استعداد های فراوان و درخشانی وجود دارد و باید این افراد شناسایی و برای آینده حوزه تربیت شوند، اظهار داشت: باید افرادی لایق و شایسته برای تبلیغ دین تربیت شوند تا با قلم و گفتار و بیان قوی، دین و مبانی را برای جامعه تبیین کنند. این نوع افراد تنها در حوزه پیدا می شوند و حوزه باید این دسته افراد لایق و تأثیرگذار را تربیت کند.^۱

استفاده از ابزار تبلیغ برای مقابله با جریانهای

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۰۴۱

دوره‌های آموزشی در زمینه وهابیت است.^۱
شبیخون فرهنگی به افکار جوانان

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی با تأکید بر هجوم فرهنگی دشمنان به افکار جوانان، خواستار رسیدگی به این امر مهم شد و بیان کرد: هجوم فرهنگی از سوی دشمنان در عصر ما بسیار بی‌سابقه است؛ ماهواره‌ها و شبکه‌های اجتماعی در حال حاضر تبدیل به لجن زار متعفن شده است که اگر هرچه زودتر با راهکارهای مناسب فرهنگی به یاری مردم و جوانان نیاییم، دشمن در هجوم و شبیخون فرهنگی به افکار جوانان موفق خواهد شد و خیلی از چیزها را از دست خواهیم داد.^۲
قیام علمای اسلام برای مقابله با پدیده شوم تروریسم

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی با بیان اینکه حوادث تروریستی ذره ای با اسلام ناب ارتباط ندارد، خواستار مقابله علمای اسلام با این پدیده شوم شده و افزود: در شرایطی که چهره نورانی اسلام، نورافشان و جهانیان را

به حقایق عالی این دین مبین و تمدن بزرگ و اصالت تعالیم و هدایت‌های آن متوجه نموده و حقانیت و حقیقت آن بیش از پیش ظاهر و آشکار می‌گردد، عاملان حملات تروریستی، با این جنایتها، عزت، عظمت، آبرو و شرف همه مسلمین جهان را هدف قرار می‌دهند و به طور مستقیم به اسلام و حیثیات، اعتبارات و حسن شهرت مسلمین ضربه می‌زنند، و این افراد جاهل و به عبارتی دیگر، عامل کفار و فاقد رشد و شعور به جامعه بزرگ یک میلیارد و نیم و بلکه بیش تر مسلمان جهان که چهارده قرن است صاحب اصیل‌ترین فرهنگ و تمدن و پرچمدار شرافت انسانی هستند، اهانت نموده، و آنان را شرمسار می‌نمایند.^۳
مقدس‌ترین خدمتها، خدمتبه نظام و انقلاب

حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی با بیان اینکه هر کسی در هر لباس و مقامی قرار دارد، باید قدر مسئولیت خود را بداند و برای احیای دین و حفظ اسلام و انقلاب تلاش کند، اظهار داشت: مسئولیت، امانت است، پس باید در حفظ امانت

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۰۴۲.
 ۲. مشرق نیوز، کد خبر: ۵۷۹۴۸۵.

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۰۹۵۸.

کوشا بود و تمام تلاش خود را به کار گیریم تا بهترین خدمت را به جامعه بکنیم. کسانی که مسئولیت دارند، نباید در رسالت خود کوتاهی کنند. کوتاهی در مسئولیت صدمات جبران ناپذیری را به جامعه خواهد زد.

ایشان در ادامه بیان کردند: خدمت به نظام و انقلاب از مقدس ترین خدمتهاست و باید سعی کرد طوری به جامعه خدمت نمود که خدا و اهل بیت (از ما راضی باشند و فردای قیامت شرمنده آنها نباشیم).^۱

حل مشکلات کشور با وحدت و تلاش همگانی

حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی با بیان اینکه مشکلات کشور با توکل به خداوند و اخلاص مسئولان در عمل، قابل حل است، اظهار داشت: عنایت خداوند شامل همهٔ مجاهدینی است که در مسیر خدمت به مردم گام برمی‌دارند و مشکلات هرچند بسیار است؛ اما با وحدت و تلاش همگانی حل شدنی هستند.^۲

گشایش مدرسهٔ علمی خواهران در استان بابل عراق

به هم ت آستان مقدس

حسینی (ع)، مدرسهٔ علمی امام حسین (ع) ویژهٔ پژوهشهای دینی خواهران در شهر «المسیب» شمال استان بابل گشایش یافت. افتتاح این مدرسه در پاسخ به تمایل ساکنان این شهر برای ساخت مدرسه ای دینی ویژهٔ خواهران صورت گرفت. پیش از این، حلقه های درسی خواهران در مساجد تشکیل می‌شد.^۳

معیار انقلابی بودن و انقلابی ماندن

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی با تأکید بر اینکه باید انقلاب را حفظ کنیم، اظهار داشت: معیار انقلاب در فرهنگ اسلامی علی (ع) و اولاد علی (ع) است و باید حول محور این بزرگان گرد هم بیاییم. این کشور همه چیز داشته و کم و کاستی نداریم تا بخواهیم از دیگران بگیریم.

ایشان در ادامه افزود: جمع میان لطف، مهر و غضب حضرت حق از مباحثی است که علمای دین و مبلغان باید به آن توجه داشته باشند و با سخنان خود در این مباحث، در اجتماع توازن و تعادل ایجاد کنند.^۴

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۱۵۰۸۹۴۹.
۲. خبرگزاری ایلنا، کد خبر: ۳۷۳۰۵۱.
۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۳۶۸.
۴. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۳۶۸.

تلبس به لباس روحانیت

به گزارش روابط عمومی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، به مناسبت میلاد با سعادت حضرت اباعبدالله الحسین و ابوالفضل العباس⁸، ۹۴ نفر از طلاب مدرسه علمیه سفیران هدایت قم و مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، به دست مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی سبحانی > ملبس به لباس مقدس روحانیت شدند.

در این مراسم حضرت آیت الله سبحانی > ضمن بیان روایتی از رسول اکرم (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع)، نسبت به اهمیت تبلیغ که فرمود: «اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، بهتر از تمام چیزهایی است که خورشید بر آنها می‌تابد.» گفت: گرچه پیامبر (ص) این روایت را خطاب به حضرت امیر (ع) فرموده‌اند؛ ولی به زمان ایش ان اختصاص ندارد و اگر چنانچه شما هم یک نفر را هدایت کنید، همین‌گونه است.

ایشان خاطر نشان کرد: در عصر حاضر که رسانه های بیگانه پیامهای خود را با

وسایل ارتباطی و آمادگی کامل به خانه های ما می فرستند، ما نیز باید پیامهای دینی خود را با همین ابزارها به مخاطبین آنان برسانیم.

حضرت آیت الله سبحانی ملبس شدن به لباس مقدس روحانیت را افتخار سربازی حضرت ولی عصر (ع) دانسته و فرمود: من افتخار می کنم که وقتی از دنیا می روم، نامم جزء سربازان امام زمان (ع) ثبت شده باشد.

در این مراسم حجت الاسلام و المسلمین نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و رئیس مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ نیز ضمن ایراد سخن به اهمیت وجود حوزه های علمیه سفیران هدایت پرداخته و بیان کرد: مدارس علمی سفیران هدایت، مدارس است که از ۱۷ سال پیش، با مصوبه شورای عالی حوزه های علمیه و زیر نظر مرکز مدیریت حوزه های علمیه تاسیس و اداره می شود و در حال حاضر تعداد ۱۱۲ مورد از این نوع مدارس در کشور فعال می باشند.

ایشان از خصوصیات این مدارس را تربیت طلابی ولای، با بصیرت و مشتاق تبلیغ بی ان کرد

و ادامه داد : از ویژگی‌های دیگر طلاب این مدارس، تلاش جدی در درس و کسب مهارت‌های لازم، گذراندن یک دوره کامل تفسیر قرآن، مباحث تاریخی و یک دوره کامل مسائل اعتقادی و دروس روز مورد نیاز می‌باشد. در این مدارس بیش از ۶۲۰۰ طلبه مشغول به تحصیل هستند و علاوه بر این تعداد بیش از ۳۲۰۰ فارغ‌التحصیل داشته‌که در حال حاضر در اقصی نقاط کشور و در عرصه‌های مورد نیاز مشغول خدمت تبلیغی می‌باشند.^۱

اراده رهبری، تنها اراده حاکم در ایران

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی با اشاره به اهمیت وحدت بین مسلمین، اظهار داشت : هرچه وحدت بین مسلمانان بیش تر باشد، قوی تر خواهند بود. دشمن برای اینکه بتواند ما را نابود کند، وحدت بین مسلمانان را مورد هدف قرار می‌دهد.

ایشان در ادامه افزود: دشمنان سعی می‌کنند حکومت ایران را دوقطبی نشان دهند و ما باید نشان دهیم که یک اراده در ایران حاکم است و آن هم اراده

رهبری است.^۲ توجه طلاب و مبلغین بر مسائل مستند

آیت الله محمد یزدی، رئیس شورای عالی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در توصیه خود به مبلغین و طلاب بیان داشت: طلاب در منابر و تبلیغ خود باید روی مسائل مستند تکیه کنند. امروزه حتی در روستاها نیز جوانان تحصیل کرده ای حضور دارند که وقتی که یک مطلب سست و غیر مستندی بیان شود، گمان می‌کنند که مابقی سخنان مبلغ نیز غیر مستند است و کم تر به آنها توجه می‌کنند. نکته دیگر این است که مبلغان باید در قصه و حکایت، بر حکایات زندگی ائمه و علمای بزرگ و شخصیت‌های برجسته دینی توجه داشته باشند. قصص القرآن و قصص العلما و... از منابعی است که باید توسط طلاب مورد استفاده قرار گیرد.^۳

گسترش سایتها و شبکه های شبه‌پراگنی علیه مسائل دینی

حضرت آیت الله مصباح یزدی با بیان اینکه جهان امروز در حال تحولات فراوانی است و با

۱. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه به آدرس :
www.mobalegan.com

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۷۸۶
۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۳۸۸

شتاب بی‌سابقه و غیرقابل پیش‌بینی به جلو می‌رود، اظهار داشت: هر روزه صدها سایت و شبکه به شبهه پراکنی علیه مسائل دینی می‌پردازند و مطالب کفرآمیز به جوانان ما منتقل می‌کنند و جوانان نیز قرار نیست همه آنها را بپرسند، پس باید پیوسته خطرات فکری که جوانان ما را تهدید می‌کند، رصد کنیم و یا لااقل با گفتگوی صمیمانه با آنها متوجه سؤالات ذهنی آنان بشویم و پاسخهای قانع‌کننده برایشان تهیه کنیم.^۱

مخالفت ادیان با کشتار انسانهای بی‌گناه

«شیخ محیی الدین عفیفی» رئیس مرکز تحقیقات اسلامی الازهر، در سخنان خود در کنفرانس «ادیان با تروریسم مخالف اند» گفت: اسلام به ارزشهایی همچون مهربانی و صلح اهتمام و تعدد فرهنگها و ادیان را قبول دارد و پیروان سایر ادیان را محترم می‌داند و به دنبال ایجاد همکاری، ارتباط و هم‌زیستی با آنها و نشر صلح و عدالت در جهان است.

وی ارتکاب ترور و جنایت به نام اسلام را محکوم کرد و افزود:

مرتکبان این جنایتها به هیچ وجه نمایندة هیچ دینی نیستند؛ چون تمام ادیان با ترور و کشتار انسانهای بی‌گناه مخالف اند.^۲

ساخت روستای مسلمانان در استرالیا

در منطقۀ «ساوت میلتون» استرالیا، واقع در جنوب ملبورن که سال گذشته شاهد حرکات اسلام ستیزانه بود، این روزها برخی به دنبال ساختن اولین روستای مسلمانان در این منطقه هستند. روستای «اقرأ» یک پروژه مسکونی است که برای خانواده های مسلمان جنوب آسیا ساخته می‌شود و شامل ۷۵ واحد مسکونی و مسجد است. «قیصر طراد» رئیس جمعیت «الصداقة الاسلامیة» در استرالیا می‌گوید: مسلمانان پس از رواج پدیده اسلام هراسی، دوست دارند در محیطهایی خالی از تبعیض و بدفهمی زندگی کنند.^۳

ابتکار مسلمانان آمریکایی برای مبارزه با اسلام‌هراسی

مسلمانان مسجد کانتیکت، واقع در شمال شرقی آمریکا، در مسجد

۲. خیرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۱۲۷۸
 ۳. خیرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۸۰۹۴۲

۱. خیرگزاری بسیج، کد خبر: ۸۶۸۳۸۹۱

این شهر گردهمایی جوانان ادیان مختلف و دانش آموزان مدارس را برگزار کردند تا با برگزاری مسابقه چپردی (مسابقه اطلاعات عمومی) میان جوانان ارتباط برقرار کرده، در مقابله با شعارهای ضداسلامی و تبعیضهای نژادی، همبستگی ایجاد کنند. در این گردهمایی، پیروان کلیسای اسقفی، جماعت مسیحیان و یهودیان دور یک میز جمع شده بودند و پس از مدتی هیجان مسابقه، رابطه میان آنها سبب شد که احساس دوری و اختلاف به کل از میان برداشته شود. با ترویج موج اسلام هراسی در ایالات متحده آمریکا، بعضی از جوانان مسلمان کانتیکت نگران گسترش تبعیض مذهبی در این شهر هستند.^۱

گردهمایی مبارزه با اسلام‌هراسی در انگلستان

گردهمایی مبارزه با اسلام‌هراسی در شهر «بريستول» واقع در جنوب غربی انگلستان برگزار خواهد شد. در این گردهمایی فعالیتهای خلاقانه و آموزنده متعددی، از جمله سخنرانیهای فعالان، دانشگاهیان و دیگر مردم بریستول

انجام می‌شود. همچنین، کارگاه‌های آموزشی، اجراهای کلامی، فیلمهای کوتاه، نمایشگاه‌های عکاسی، آثار هنری و غذا نیز در این گردهمایی وجود خواهد داشت.^۲

بزرگ‌ترین جشنواره غذای حلال در کانادا

بزرگ‌ترین جشنواره غذای حلال در مرکز بین‌المللی تورنتو در آمریکای شمالی برگزار می‌شود. بازار غذای حلال کانادا در حال حاضر صنعتی یک میلیارد دلاری بوده و به دلیل رشد جمعیت مسلمانان کانادا، نیاز به گزینه‌های بیش‌تری دارد. جمعیت مسلمانان کانادا در دهه اخیر رشد ۸۲ درصدی داشته و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۱م این رشد سه برابر شود.^۳

برگزاری کنوانسیون مسلمانان آمریکایی با موضوع قرآن

بزرگ‌ترین کنوانسیون مسلمانان آمریکا (ICNA) با حضور ده‌ها هزار مسلمان و به همت دایرة اسلامی شمال آمریکا و جامعه مسلمانان آمریکایی در بندر بالتیمور، در شمال مریلند و ۶۵ کیلومتری

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۷۰۱
 ۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۳۵۶

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۲۹۵

واشنگتن دی.سی در آمریکا برگزار شد . موضوع کنوانسیون امسال، بزرگداشت قرآن مجید بود . موضوعات کنوانسیون ۳ روزه بالتیمور شامل چالشهای پیش روی مسلمانان ساکن آمریکای شمالی، اسلام هراسی و تبعیض، و روشهای رویارویی با مشکلات روزمره مسلمانان آمریکایی است . این کنوانسیون سالانه یکی از بزرگ ترین تجمعات مسلمانان آمریکایی است و برای سال سوم متوالی در بالتیمور برگزار می شود.^۱

شلیک به اتومبیل یک زن محجبه در روترهام

در شهر صنعتی روترهام انگلستان، یک زن جوان محجبه که سوار بر اتومبیل خود بود، هدف شلیک گلوله قرار گرفت. در پی این حادثه کسی صدمه ندید؛ اما شیشه های پنجره پشتی اتومبیل این زن جوان مسلم آن خورد شد و به داخل ریخت. لازم به ذکر است اخیراً تنشهای جدیدی میان اعضای جامعه مسلمانان و پلیس انگلیس پیش آمده و عده ای از مسلمانان، پلیس را بایکوت کرده اند. دلیل این برخورد، بی توجهی

پلیس این کشور و عدم جلوگیری آنها از بروز جرایم نفرتمحور و ضداسلامی بوده است.^۲
پورتال آنلاین اسلامی در سنگاپور

پورتال آنلاین اسلامی با هدف ارائه اطلاعات مذهبی با منابع مشخص در سنگاپور راه اندازی شد . این پورتال، نه تنها دسترسی به مقالات مدرسان دینی را برای کاربران اینترنتی میسر می سازد؛ بلکه به آنها کمک می کند تا در برنامه های تحصیلی اسلامی مساجد و دیگر سازمانهای تحصیلی اسلامی ثبت نام کنند.^۳

آشکار شدن جهالت سلفها در پی تقریب شیعه و سنی

شیخ احمد کریمه، استاد فقه مقارن دانشگاه الازهر مصر که به تازگی نهاد تقریب شیعه و سنی را در مصر تاسیس کرده است، در گفتگو با پایگاه «الیوم السابع» مصر گفت: نهاد تقریب در ابتدای کار خود به تقریب شیعه و سنی می پردازد و به نظر من تقریب شیعه و سنی پرده از جهالت سلفی ها بر می دارد.^۴

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۹۲۱
۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۰۹۶
۴. خبرگزاری ایسنا، کد خبر : ۹۵۰۳۱۳۰۸۰۱۵

۱. خبرگزاری ایکننا، کد خبر : ۳۵۰۱۹۶۰

اعتصاب جامعه شیعیان نیویورک
 جامعه شیعیان نیویورک در آمریکا به حمایت از «شیخ ناصر عباس جعفری» از روحانیون شیعه پاکستان و دبیرکل مجلس وحدت مسلمین این کشور، دست به اعتصاب غذا زده و بیانیه ای صادر کردند. در بیانیه منتشر شده توسط این جامعه آمده است: این گردهمایی و اعتصاب غذا در اعتراض به کشتار اهل تشیع شهرهای پاراچنار، دره اسماعیل خان، پیشاور و کراچی و بی‌تفاوتی دولت نواز شریف به قتل عام شیعیان است.^۱

حمایت مغازه دار آمریکایی از دختران محجبه

مسلمانان ساکن «اورنج کانتی» در شهر لوس آنجلس آمریکا، مقابل یک مغازه بستنی فروشی جمع شدند تا از مغازه دار به خاطر حمایتش از بانوان مسلمان محجبه تشکر کنند. این بانوان چندی قبل به خاطر پوشیدن حجاب اسلامی مورد حمله اسلام‌هراسان قرار گرفته بودند.^۲

اخراج دانش آموز انگلیسی از مسابقه به جرم حمایت از فلسطین

یک دانش آموز ۱۵ ساله انگلیسی دبیرستان وانستید در لندن، که در مسابقه منطقه ای سخنوری آزاد برنده شده بود، به علت روایت واقعه نکبت، و حمایت از فلسطین، از این مسابقات اخراج شد. این دانش آموز ۱۵ ساله انگلیسی که به خاطر ارائه سخنرانی با عنوان «پرنندگان، نه بمبها» در دفاع از حقوق مسلمانان و فلسطینیان در دور منطقه ای مسابقات برنده اعلام شده بود، به جرم دفاع از آرمانهای فلسطین از دور مسابقات حذف شد.^۳

توهم سلفی‌ها درباره خطر شیعه

«شیخ احمد کریمه» استاد فقه مقارن دانشگاه الازهر مصر، بعد از بازگو کردن ماهیت غیر اسلامی وهابیت، بیان کرد: من به حملات جریانهای سلفی که از طرف دولتهای حاشیه خلیج فارس و برای گسترش مذهب وهابیت صورت می‌گیرد، کاری ندارم. این گروه (سلفی‌ها) برای گسترش تفکر افراطی‌گری تلاش و برنامه‌های آمریکایی -

۱. خبرگزاری ابنا، کد خبر : ۷۰۳۸۹۸
 ۲. خبرگزاری ایلنا، کد خبر : ۳۷۶۲۷۹

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۱۷۹

صهیونیستی را در منطقه اجرا می کنند. متأسفانه جریان سلفی که فرهنگ دینی را نابود کرده است، تلاش می کند تا با تبلیغات اینگونه وانمود کند که عده ای در نشر تفکر شیعی کار می کنند و در این زمینه بزرگنمای می کنند. تمام سخنانی که در مورد اقدامات شیعیان در مصر گفته می شود، از توهمات سلفی هاست که برای کسب رضایت سلفی های داخل و خارج از کشور گفته می شود.^۱

مسلمان شدن در پی صدای اذان

یک مرد اسکاتلندی که پس از ۱۸ ماه تحقیق و مطالعه برای یافتن حقیقت در قرآن مجید، اسلام آورده است، می گوید: زمانی برای نخستین بار اسلام را یافتم که برای گذراندن تعطیلات به کشور ترکیه سفر کرده بودم و بدون اینکه با مسلمانان رابطه مستقیمی داشته باشم، تنها با شنیدن صدای اذان از مساجد، جذب دین مبین اسلام شدم.^۲

پلمپ کردن کارخانه واردکننده محصولات اسرائیلی توسط فلسطینی ها

تظاهرکنندگان فلسطینی در راستای پیروی از جنبش بایکوت و تحریم اسرائیل، دروازه های یک کمپانی را که واردکننده محصولات اسرائیلی به «بیت لحم» بود، پلمپ کردند. این تظاهرات توسط چندین نهاد، سازمان و فعالان مدنی از اردوگاه پناهندگان دهیسه آغاز شد و به سمت محل این کمپانی به پیش رفت. سپس تظاهرکنندگان با سردادن شعارهای ضدصهیونیستی، از تجار خواستند تا واردات کالاهای اسرائیلی را متوقف کنند. تظاهرکنندگان همچنین بعضی از محصولات اسرائیلی در این کمپانی را تخریب کردند.^۳

کمک مالی ۲۷۰۰ یورویی نمازگزاران مساجد انگلستان به کودکان پناهجو

مسلمانان ناحیه ایلفورد شهر لندن در انگلستان و نمازگزاران ۱۷ مسجد شرق انگلستان، از جمله مسجد الفلاح در باغ کنزینگتون، کمک مالی ۲ هزار و ۷۰۰ یورویی را برای کودکان نیازمند و پناهجویان

۱. خیرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۰۱۳
 ۲. خیرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۵۰۳

۳. خیرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۲۱۶

جمع آوری کرده و به یک مؤسسه خیریه اهدا کردند.^۱

ماجرای مسلمان شدن دختر استرالیایی

این دختر استرالیایی بعد از تشریف به اسلام، بیان کرد: «من در یک خانواده کاتولیک به دنیا آمده‌ام؛ ولی هیچ یک از اعضای خانواده ام، البته به غیر از مادربزرگم، افرادی مذهبی نبودند. من بعضی از یکشنبه‌ها به کلیسا می‌رفتم؛ اما به ندرت دعا می‌خواندم و نیایش می‌کردم. پس از اینکه دوره کارشناسی را در رشته زیست تکاملی تمام کردم، برای مدتی طولانی هیچ اعتقادی به وجود خدا نداشتم. شاید این سخنم کلیشه‌ای به نظر برسد؛ اما پس از چندی، از درون احساس گمگشتگی می‌کردم و معنویت را از طرق مختلف مراقبه و مکتب بودیسم جستجو می‌کردم؛ اما همچنان در خود احساس گم‌شدگی داشتم. تا اینکه یکی از دوستان قدیمی‌ام را که به تازگی مسلمان شده و به عمره مشرف شده بود، ملاقات کردم. دوستم اشتیاق زیادی درباره اسلام، جامعه اسلامی و

راه جدیدی که در زندگی یافته بود، داشت. من ۲ ماه با خانواده مسلمان او در انگلستان زندگی کرده و درباره اسلام آموختم. هرچند همه چیز برایم هنوز تازگی دارد؛ اما از تصمیم برای مسلمان شدن بسیار خرسندم. با اینکه تاکنون نیمی از قرآن را مطالعه کرده‌ام؛ اما سؤالات زیادی برایم پیش آمده و دوستم و خانواده‌اش را زیر بمباران پرسش‌های مختلف گرفته‌ام. به علاوه، بی‌صبرانه منتظر ماه مبارک رمضان و رفتن به کلاس‌های مسجد و یادگیری اصول و فروع دین اسلام هستم.»^۲

کلینیک پزشکی رایگان برای مبارزه با اسلام‌هراسی

یک گروه خیریه اسلامی در «کارولینای جنوبی»، اقدام به راه‌اندازی کلینیک پزشکی با تسهیلات ویژه برای افراد نیازمند کرده است. در این مرکز درمانی، به افراد بی‌بضاعت و کسانی که تحت پوشش بیمه قرار ندارند، کمک‌های پزشکی می‌شود. گفتنی است مرکز اسلامی ریالیف آمریکا، هزینه‌ی اجاره محل این مرکز درمانی را تقبل

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۰۹۵۴

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۰۱۷

کرده است. در کنار این مرکز اسلامی، ۲۰ خیّر مستقل نیز هزینه داروها و لوازم پزشکی آن را تأمین می‌کنند.^۱

مراسم روز حجاب در یکی از دبیرستانهای آمریکا

برگزاری مراسم روز حجاب در دبیرستان ولپو واقع در شهر ولپریسوی آمریکا به منظور شناخت فرهنگهای متنوع برگزار شد. در این مراسم، دانش آموزان دبیرستانی روسریهایی را که توسط برگزارکنندگان فراهم شده بود، سر کردند و نظرات خود را درباره این تجربه در شبکه های اجتماعی به اشتراک گذاشتند.^۲

توزیع بسته مهربانی توسط مسلمانان آمریکای شمالی

اعضای گروه امداد دایرة اسلامی آمریکای شمالی در شهر بالتیمور ایالات متحده، در راستای طرح کمک به نیازمندان ۷۰۰ بسته وسایل بهداشتی و مایحتاج زندگی را به نام کیسه های مهربانی به ساکنین نیازمند و سالمندان هدیه کردند. این بسته های مهربانی حاوی میوه جات، آب، خمیردندان، مسواک، مواد شوینده و لباس

بودند.^۳

منوی غذای حلال در شیرینی‌پزی معروف بیگ اپل آمریکا

رستوران و شیرینی‌پزی زنجیره‌ای محبوب و مشهور بیگ اپل در آمریکا، شعبه جدیدی را در ارتفاعات دیربورن در ایالت میشیگان راه‌اندازی کرد. این شیرینی‌پزی قصد دارد برای جلب رضایت مشتریان مسلمان، به محصولاتش منوی غذاهای حلال اضافه کند.^۴

فراخوان ایده های انقلابی

ادارة كل فرهنگي معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه از تمام طلاب دعوت نموده است تا ایده های خود را در زمینة راهکارهای انقلابی مانند حوزه از طرق زیر ارسال کنند:

تلگرام به شماره : ۰۹۲۱۷۸۴۴۳۹۰

آدرس

تلگرامی: @sireahle bait

سامانه پیامکی : ۳۰۰۰۲۲۵۱۰۰۰۰۴۲
و یا آدرس پستی: قم، بلوار شهید آیت الله صدوقی، ۲۰ متری فجر، خیابان دانش، فاز ۷ مجتمع صدوق، صندوق پستی ۸۶۸ - ۳۷۱۸۵، کد پستی: ۳۷۱۳۱۶۶۴۴۷.

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۸۱۰۹۱.
۴. جام نیوز، کد خبر: ۶۷۴۲۷۷.

۱. خبرگزاری ابنا، کد خبر : ۷۰۳۹۳۹.
۲. جام نیوز، کد خبر: ۶۷۲۰۹۰.

ریز موضوعات اعلام
شده عبارتند از:

۱. شاخصه های حوزه انقلابی؛
۲. شاخصه های طلبه انقلابی؛
۳. وظایف طلاب انقلابی؛
۴. راهکارهای گسترش روحیه و عمل انقلابی در حوزه های علمیه؛
۵. راهکارهای مقابله با نفوذ دشمنان پیدا و پنهان انقلاب در حوزه.

به ایده های برتر در این زمینه جوایزی اهدا خواهد شد.

زمان برگزاری
مسابقه : ۱۳۹۵/۰۳/۰۱ الی ۱۳۹۵/۰۵/۰۷

زم ان اعلام برندگان :
۱۳۹۵/۰۵/۱۱ مصادف با
شهادت آیت الله شیخ فضل الله
نوری.

اسامی نفرات برتر
از طریق سایت
اطلاع <http://www.mobaleghan.com>
رسانی خواهند شد.^۱

۱. پایگاه اطلاع رسانی معاونت و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه به آدرس: www.mobaleghan.com

پرسشنامه مجله مبلغ ان

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغ ان را خریداری کرده و در اختیار مبلغ ان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغ ان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

۱. «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ» این روایت در مورد چه کسی است؟
الف. ابن ابی‌حازم ب. سفیان ثوری ج. مالک بن انس
۲. شهادت امام صادق(ع) در... واقع شده است.
الف. ۲۵ شوال سال ۱۴۸ق ب. ۲۸ ذی حجه سال ۱۴۹ق ج. ۲۸ ذیقعده سال ۱۴۷ق
۳. در زمان مشروطیت، یکی از همزمان «شیخ فضل الله نوری» به شمار می‌آمد.
الف. سید ابوالحسن اصفهانی)
ب. شیخ مجتهدی طالقانی)
ج. ملا محمد آملی)
۴. آقا محمدتقی آملی(در چه سنی و در کجا به خاک سپرده شد؟
الف. ۷۳ سالگی - در قبرستان ابن بابویه شهرری
ب. ۷۸ سالگی - در قبرستان شیخان قم
ج. ۷۶ سالگی - در قبرستان وادی السلام نجف اشرف
۵. در آیه [وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْبَعُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ] کلمه «تُرْبَعُونَ» به چه معنا می‌باشد؟
الف. منظره جالب حرکت دسته جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه
ب. بیرون کردن چهارپایان به هنگام صبح به سوی چراگاه است
ج. بازگرداندن حیوانات به هنگام غروب به آغلها و استراحتگاه شان است
۶. روایت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْتَرَفَ الْأَمِينُ» از کیست؟
الف. امام علی(ع) ب. امام صادق(ع) ج. امام باقر(ع)

۷. این سخن از کیست؟ «اگر دولت تجارت کند، دولت ضعیف و مردم فقیر می شوند و اگر مردم تجارت کنند، مردم غنی و دولت قوی می شود.»

الف. ابن مسعود ب. ابن خلدون ج. طبری

۸. غزوة «حمراء الأسد» در روز با حرکت لشکر اسلام از آغاز شد.

الف. جمعه آخر شوال - مکه

ب. یکشنبه شانزدهم شوال - مدینه

ج. شنبه پانزدهم شوال - یثرب

۹. تربیت از ماده «ربو» به چه معنا می باشد؟

الف. رشد تدریجی و تغییر کمی و کیفی متربی

ب. سوق دادن شیء مورد تربیت به سوی کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستی های آن

ج. استعداد های درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن

۱۰. آیه [فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ] دلالت بر کدام یک از انواع تربیت می کند؟

الف. تربیت قلبی ب. تربیت عقلی ج. تربیت بدنی

۱۱. امام صادق (ع) در روایت «جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ (ص)»

چه کسی را در فضایل و مکارم و درجات، همتای رسول خدا (ص) معرفی نموده است؟

الف. حضرت علی (ع) ب. حضرت امام حسن مجتبی (ع) ج.

حضرت علی اکبر (ع)

۱۲. یکی از مبانی مهم و اساسی دین مبین اسلام، ... است

الف. فتوای جهاد علیه اشغالگران ب. خط مقدم

مبارزه با جنگ نرم ج. عدم سلطه کفار بر مسلمین

۱۳. در آیه [الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ] چه فرقی بین رحمان و رحیم می باشد؟

الف. رحمان اسم خاص است و صفت عام و رحیم اسم عام است

و صفت خاص

ب. رحمان اسم عام است و صفت خاص و رحیم اسم خاص است و

صفت خاص

ج. هر دو اسم خاص و صفت عام هستند

۱۴. در آیه [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] «لام» در «الله» برای است.

الف. تأکید ب. تخصیص ج. ترجیح

۱۵. رسول خدا (ص) در غزوة «حمراء الأسد» چه کسی را در مدینه

جانشین خود قرار داد؟

الف. عبدالله بن امّ مکتوم ب.

امیرالمومنین علی (ع) ج. حارث بن عبدالمطلب

باسخنامه مجله مبلغان شماره ۲۰۴

| | | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|-----|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ | |
| | | | | | | | | | | | | | | | الف |
| | | | | | | | | | | | | | | | ب |
| | | | | | | | | | | | | | | | ج |

نام : نام خان وادگی:

کد یا کد یا



نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان»

در سراسر کشور

۱. بوشهر، خورموج، چهارراه مدرسه علمیه، حوزه علمیه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سفیران هدایت.
۲. تهران، اسلامشهر، شهرک اووان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳. خراسان جنوبی، قائن، خیابان امام خمینی علیه السلام، درب شرقی جنب مسجد جامع، حوزه علمیه عالم آل محمد علیه السلام.
۴. خراسان رضوی، مشهد، بلوار شهید مدرس، اداره کل تبلیغات اسلامی، اتاق ۱۳۰.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهارراه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خوزستان، امیدیه، خیابان زینبیه، حوزه علمیه سفیران هدایت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.
۷. خوزستان، اهواز، خیابان شریعتی، کوچه علم، بین عظیم و مسجدی، حوزه علمیه خواهران، ساختمان شماره ۲.
۸. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیها السلام.
۹. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۰. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۱۱. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۲. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، کتابفروشی.
۱۳. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیها السلام.
۱۵. کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج، راهنمایی، خیابان شهید باهنر ۳، پلاک ۱۹، حوزه علمیه علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۱۶. گیلان، آستانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۱۷. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۱۸. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۹. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۲۰. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۲۱. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۲. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۲۳. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۲۴. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه

در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه،

به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس گرفته و یا درخواست خود را به

شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
- مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۶۰/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۳۰/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
 تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۸۶۸-۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

